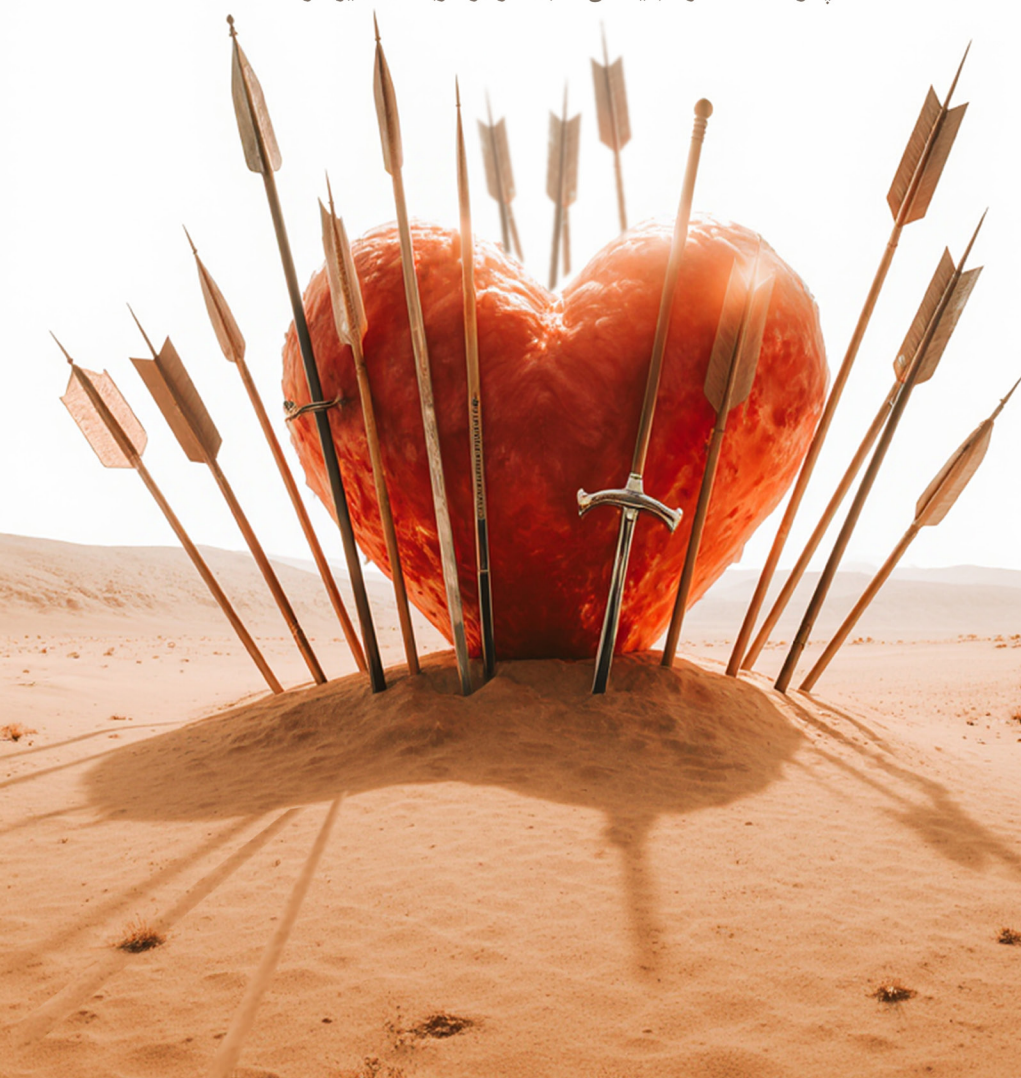


قلوب ده شب محتوای منبر

محاصره



چگونه محاصره تبلیغاتی قلب‌ها را در کربلا تسخیر کرد؟







شہزادہ نواز محمد علی شاہ کی کتابیں



محاصرهٔ قلب‌ها

چگونه محاصرهٔ تبلیغاتی، قلب‌ها را در کربلا
تسخیر کرد؟

محاصرهٔ قلب‌ها

چگونه محاصرهٔ تبلیغاتی، قلب‌ها را در کربلا تسخیر کرد؟

به سفارش: اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی

کاری از: تشکیلات تربیتی رسانه‌ای مأذنه

صفحه‌آرا: موسی محمدآبادی

ناشر: نقطه زن (وابسته به موسسه فرهنگی هنری محتوای نقطه زن)

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۴



سامانهٔ شمع

shabaketabligh.ir

۰۲۵-۳۲۹۰۹۵۵۰

مرکز پخش کتب اداره راهبری محتوای تبلیغی
آدرس: قم، بلوار امین، کوچه ۸، فرعی سوم، پلاک ۲
ایتای اداره راهبری: rahbary_mohtava@eिताa.com

شماره تماس: ۰۲۱۹۱۳۰۳۲۲ داخلی ۴
شماره همراه: ۰۹۳۰۷۸۱۳۰۵۷

مجلس اول

- ۱۱ **با امام حسین (علیه السلام) همسفر شو!**
- ۱۳ مقدمه و شروع بحث
- ۱۶ محور اول: چگونه با یک امام، دو سرنوشت ممکن می‌شود؟
- ۱۸ محور دوم: دستگاه محاسباتی مردم در محاصره لشکریان شام
- ۲۶ محور سوم: دروازه بان ذهن و قلب تان باشید!
- ۲۹ گریز به حضرت مسلم (علیه السلام)
- ۳۱ برای مطالعه بیشتر
- ۳۱ جملاتی از امام خامنه‌ای حفظه الله درباره دستگاه محاسباتی انسان

مجلس دوم

- ۳۵ **قلب‌هایی که از حسین (علیه السلام) بریدند؛ چرا؟**
- ۳۷ مقدمه و شروع بحث
- ۳۹ محور اول: چگونه حب و بغض در قلب ساخته می‌شود؟
- ۴۱ محور دوم: قلب در محاصره: محبت دنیا یا محبت خدا؟
- ۴۵ محور سوم: راه نجات از محاصره قلب
- ۵۱ گریز روضه
- ۵۳ برای مطالعه بیشتر
- ۵۳ روایات درباره اهمیت قلب

مجلس سوم

- ۵۵ **قلب‌های تپه‌نشین در کربلا؛ چرا عمل نیامد؟**
- ۵۷ مقدمه و شروع بحث
- ۵۸ محور اول: قلب‌هایی که در ادعا ماندند!
- ۶۱ محور دوم: شیطان در کمین قلب‌های زنگ‌زده!
- ۶۲ محور سوم: چهار دام شیطان برای فلج کردن عمل
- ۷۳ گریه روضه
- ۷۵ برای مطالعه بیشتر
- ۷۵ معرفی کتاب و مقاله مرتبط با موضوع شب سوم



مجلس چهارم

۷۷ خانواده، مدرسه قلب‌ها

- ۷۹ مقدمه و شروع بحث
- ۸۰ محور اول: حمله مالکان رسانه به نهاد خانواده
- ۸۲ محور دوم: خانواده، قلب تپنده جامعه؛ هدف اول رسانه‌ها
- ۹۳ محور سوم: راه نجات؛ بازسازی ایمان و بازگشت به وعده‌های الهی
- ۹۶ و اما روضه...
- ۹۹ برای مطالعه بیشتر

مجلس پنجم

۱۰۱ خانواده؛ پناهگاه قلب‌هاست!

- ۱۰۳ مقدمه و شروع بحث
- ۱۰۵ محور اول: خانواده مستحکم، بزرگ‌ترین مانع سلطه رسانه‌ای دشمن
- ۱۰۶ محور دوم: محاصره تبلیغاتی؛ ابزار مهندسی نارضایتی در خانواده
- ۱۱۷ محور سوم: خانواده؛ فرصتی برای بندگی خدا
- ۱۲۳ برای مطالعه بیشتر

مجلس ششم

۱۲۵ خانواده؛ امتداد قلب‌هاست!

- ۱۲۷ مقدمه و شروع بحث
- ۱۲۹ محور اول: محور خانواده کیست؟
- ۱۳۲ محور دوم: حمله نظام طاغوت به ستون خیمه خانواده
- ۱۴۲ محور سوم: امتداد خانواده تا بی‌نهایت
- ۱۴۶ گریز روضه
- ۱۴۹ برای مطالعه بیشتر

مجلس هفتم

۱۵۱ قلب‌های ناامید، تسلیم می‌شوند

- ۱۵۳ مقدمه و شروع بحث:
- ۱۵۷ محور اول: امید، کلید شکستن قفل محاصره تبلیغاتی
- ۱۶۰ محور دوم: افکار عمومی چگونه ناامید می‌شود؟
- ۱۷۲ محور سوم: شکستن محاصره ذهن‌ها
- ۱۷۹ گریز روضه
- ۱۸۳ برای مطالعه بیشتر

مجلس هشتم

۱۸۵ قلب‌های وارونه؛ وقتی حق باطل می‌شود!

- ۱۸۷ مقدمه و شروع بحث
- ۱۸۹ محور اول: وارونه‌سازی ارزش‌ها؛ کلید نفوذ طاغوت





- ۱۹۲ محور دوم: سه ارزش محوری در تیررس محاصره تبلیغاتی
۲۰۳ محور سوم: جهاد تبیین؛ نگهبان ارزش‌های جامعه
۲۰۶ گریز روضه
۲۰۹ برای مطالعه بیشتر

مجلس نهم

۲۱۱ امام؛ نقطه اتصال قلب‌ها

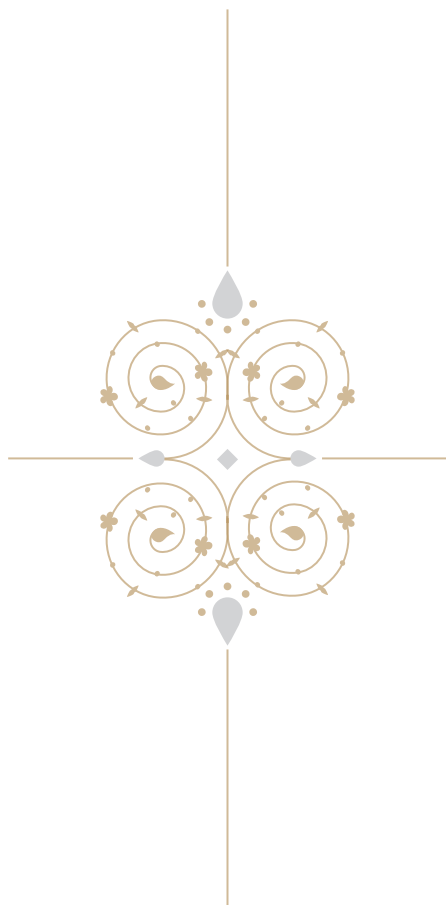
- ۲۱۳ مقدمه و شروع:
۲۱۵ محور اول: سرمایه اصلی امام، قلب‌های مردم است!
۲۲۲ محور دوم: اگر قلب‌ها بمانند، ولی تنها نیست!
۲۳۰ محور سوم: قلب‌ها را برای ظهور تربیت کنیم!
۲۳۳ گریز روضه
۲۳۷ برای مطالعه بیشتر:

مجلس دهم

۲۳۹ آزادی قلب‌ها؛ پیش‌نیاز ظهور

- ۲۴۱ مقدمه و شروع بحث:
۲۴۲ محور اول: راز تاخیر ظهور امام زمان چیست؟
۲۴۴ محور دوم: دو شرط اصلی برای تحقق ظهور
۲۵۱ شرط دوم: آمادگی جامعه برای ظهور
۲۵۵ محور سوم: محاصره تبلیغاتی، بزرگ‌ترین مانع ظهور
۲۶۴ گریز روضه

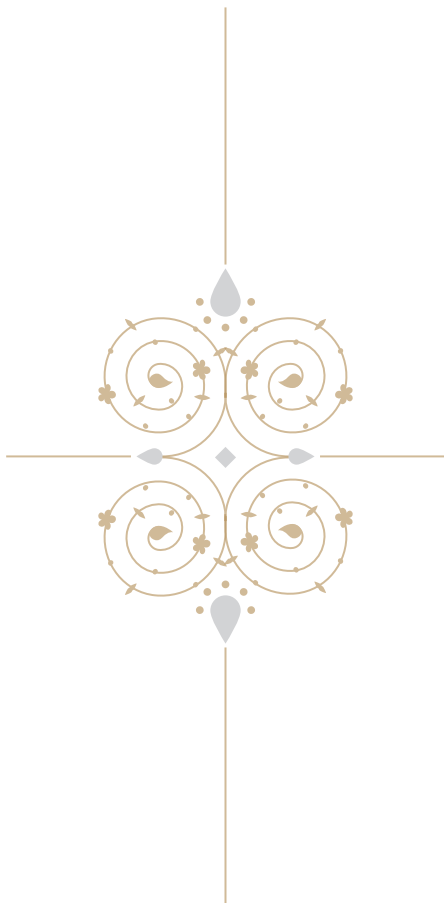




مجلس اول

بامام حسین علیہ السلام
همسفر شو!

کوفیان چگونه فکرمی کردند؟





مقدمه و شروع بحث

شب اول محرم است و هنوز کاروان امام حسین علیه السلام به کربلا نرسیده. این کاروان مسیر زیادی را طی کرده. از مدینه تا مکه و از مکه تا کربلا. در این مسیر اتفاقات زیادی افتاده. ماجرای این سفر تاریخ را کتاب مع الركب الحسينی^۱ به صورت کامل روایت کرده است.

امشب از شما دعوت می‌کنم که چشم سرتان را ببندید و تصور کنید شما هم با این کاروان همراه امام حسین علیه السلام هستید؛ مسافر این قافله‌ای که حالا در میانه راه است. منزل به منزل سفر می‌کنید و قلبتان پر از امید است، اما ناگهان موجی از اخبار ناامیدکننده به شما هجوم می‌آورد:

- خبر می‌رسد که حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام، سفیر امام در کوفه، به شهادت رسیده است. کسی که قرار بود زمینه‌ساز قیام باشد، دیگر نیست.
- هانی بن عروه، از بزرگان کوفه و یار وفادار امام، به دست ابن زیاد کشته شده است.^۲

۱. مَع الركب الحسينی من المدینة إلى المدینة کتابی درباره واقعه کربلا نوشته جمعی از نویسندگان است. این اثر، به بررسی تاریخ کربلا از حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه تا بازگشت اسیران اهل بیت علیهم السلام به همان شهر می‌پردازد. این مجموعه با عنوان «با کاروان حسینی» به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

۲. وقتی کاروان به منزل ثعلبیه رسیدند عبدالله بن مسلم و دوستش خدمت حضرت آمدند و می‌خواستند



- کوفیان، همان‌هایی که هزاران نامه برای امام فرستادند و قول بیعت دادند، پیمان شکنی کرده‌اند.
 - عبیدالله بن زیاد، والی جدید کوفه، با خشونت تمام وارد شهر شده، مردم را تهدید کرده، عده‌ای را زندانی کرده و جورعب و وحشت ایجاد کرده است.^۱
 - خبر می‌رسد که لشکری عظیم از شام به سمت کوفه در حرکت است؛ لشکری که تعدادش ده‌ها برابر کاروان کوچک شماست.^۲
 - حتی شنیده‌اید که پاداشی کلان برای سر امام تعیین کرده‌اند و هرکس همراهی با امام را انتخاب کند، باید آماده شهادت باشد.^۳
- این حجم از اخبار ناامیدکننده، مثل بمباران اطلاعاتی است که ذهن شما را محاصره می‌کند. فشار روانی سنگینی بر دوشتان حس می‌کنید. انگار همه چیز علیه شماست. در این لحظه، یک سؤال بزرگ شکل می‌گیرد که سوال اصلی شب ماست:
- در چنین شرایطی، اگر شما در آن قافله بودید، چه تصمیمی می‌گرفتید؟ سود و زیان را در چه چیزی می‌دیدید؟ ماندن و جان دادن یا رفتن و جان سالم به در بردن؟

خصوصی با ایشان صحبت کنند اما حضرت فرمودند که نمی‌خواهند مطلبی از یارانشان مخفی بماند و آنها خبر شهادت مسلم وهانی را به امام حسین علیه السلام دادند. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۷۵.

۱. یزید به پیشنهاد سرجون مسیحی که از مشاوران یزید بود، ابن زیاد را به عنوان حاکم مدینه منصوب کرد تا با قیام امام حسین علیه السلام مقابله کند. طبری، تاریخ، ۱۳۸۷ ق، ج ۷، ص ۲۲۸.

۲. عوامل ابن زیاد بین مردم شایعه کردند که لشکر شام فردا به کوفه می‌رسد و برخورد سختی با شورشیان خواهد کرد. این شایعه درباره لشکر خیالی شام ضربه نهایی را زد و سپاه مسلم را متفرق و منهدم کرد. کوفیان حتی نیندیشیدند که برای رسیدن لشکر شام حداقل چند هفته زمان لازم است. اخبار الطوال، ص ۲۸۷.

۳. در کتاب الفتوح ابن اثم کوفی (متوفی ۳۱۴ ق) چنین آمده است که یزید در نامه‌ای به والی مدینه نوشت: «اگر سر حسین بن علی علیه السلام را براریم بفرستید، پاداش فراوان خواهید داشت».



در عاشورا هم شما این انتخاب دوگانه را می بینید:

وقتی امام حسین (علیه السلام) در نزدیکی کربلا به منزلگاهی بنام قصر بنی مقاتل رسیدند خیمه‌ای برپا شده بود وقتی اصحاب گفتند خیمه عبیدالله بن حر جعفری است، حضرت فرستاده‌ای به نزد او فرستاد. وقتی فرستاده امام حسین (علیه السلام) او را به یاری حضرت دعوت کرد، او بهانه آورد و گفت: «من از کوفه بیرون نیامدم مگر از ترس اینکه حسین (علیه السلام) به آنجا آید و من نتوانم یاری اش کنم».

امام حسین (علیه السلام) به دعوت نامه اکتفا نکردند و خودشان به خیمه عبیدالله بن حر جعفری رفتند و پس از صحبت‌های اولیه او را دعوت به همراهی کردند. ابن حر در پاسخ گفت: یا بن رسول الله، اگر به یاری تو آییم، همان اول کار پیش روی تو کشته می شوم و نفس من به مرگ راضی نیست، ولی این اسب مرا که «ملحقه» نام دارد، بگیر؛ به خدا قسم تاکنون هیچ سواری با آن به دنبال چیزی نرفته مگر اینکه به آن رسیده و هیچ کس به دنبال من نیامده مگر اینکه با این اسب از او سبقت گرفته و نجات پیدا کردم.

امام حسین (علیه السلام) از او روی برگرداند و فرمود: «نه حاجت به تو دارم و نه به اسب تو.» و سپس آیه ۵۱ از سوره کهف را خواند: «و ما کنت متخذ المصلین **عضدا؛** ما گمراهان را به یاری خود نمی طلبیم.» بعد امام حسین یه جمله‌ای به حر جعفری فرمودند: «اما از اینجا بگریز و برو! نه با ما باش و نه بر ما! زیرا اگر کسی صدای استغاثه ما را بشنود و اجابت نکند، خداوند او را به رو در آتش جهنم می اندازد و هلاک می شود.» آنگاه امام (علیه السلام) به خیمه خود بازگشت.^۱

فرد دیگری که دعوتنامه امام حسین (علیه السلام) به او رسید زهیر بن قین بود.^۲

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۷.

۲. او از بزرگان قبیله بجیله و از مردان شریف و شجاع شهر کوفه بود و قین، پدر زهیر از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به شمار می رفت. ابصار العین، ص ۱۶۱.



در منزلگاه «زُروُد» فرستاده امام حسین (علیه السلام) به نزد او رفت؛ ایشان هم مثل حر جعفی تمایلی به دیدار با امام حسین (علیه السلام) نشان نداد.^۱

امام اینجا هم به دعوت‌نامه اکتفا نکردند و به جای اینکه زهیر به دیدار امام بیاید، امام به دیدار زهیر رفت. برخلاف حر جعفی، زهیر پس از دیدار با حضرت و شنیدن صحبت امام دعوت ایشان را پذیرفت و با اشتیاق به جمع یاران ایشان پیوست و در رکاب حضرت به شهادت رسید.

محور اول: چگونه با یک امام، دو سرنوشت ممکن می‌شود؟

پیام کلیدی: شناساندن دستگاه محاسباتی ذهن به مخاطبان

حالا اینجا این سوال مهم مطرح می‌شود: چرا در مواجهه با دعوت امام حسین (علیه السلام)، تاریخ دو واکنش کاملاً متفاوت راثبت کرده است؟

عرض شد که حتی وقتی دو نفر مستقیماً با امام حسین (علیه السلام) که امام عصر خودشان بود، گفت‌وگو کردند و حقیقت را از زبان خود امام شنیدند، باز هم دو رفتار کاملاً متفاوت از آن‌ها سرزد؛ یکی به خاطر ترس حاضر به یاری امام زمانش نشد و دیگری از خانواده، مال و بزرگی قبیله گذشت و همراهی با امام زمانش را انتخاب کرد. آیا دو امام حسین (علیه السلام) داشتیم؟ قطعاً نه. امام حسین (علیه السلام) در دیدار با دو نفر، همان امامی است که به دنبال هدایت و سعادت انسان‌هاست اما چه شد یک نفر تصمیم گرفت وارد این کشتی نجات شود و دیگری تصمیم گرفت از این کشتی هدایت فاصله بگیرد؟

چه اتفاقی می‌افتد که گاهی من و شما در مواجهه با یک حادثه و واقعه، دو انتخاب متفاوت داریم؟ چرا دو نفر در یک موقعیت یکسان، دو تصمیم متفاوت می‌گیرند؟ پاسخ این است: دستگاه محاسبه ذهن آن‌ها فرق داشت.

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۶۷-۱۶۸؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۹۸؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۵۲-۴۵۳.



ما در کل نظام بشریت، دو نوع دستگاه محاسبه داریم: تفاوت این دو دستگاه، در افق دید است؛ یک دستگاه نهایتاً افق دید هشتادساله دارد، یعنی زندگی انسان را مثلاً ۸۰ ساله می‌بیند و مبنای محاسبه کل سود و زیان انسان را بر اساس همین ظرف وجودی ۸۰ ساله قرار می‌دهد، یک دستگاه هم افق بسیار بلندتری دارد و انسان را موجودی بی‌نهایت فرض کرده و سود و زیان او را در مقیاس بی‌نهایت می‌سنجد. خروجی این دو دستگاه، تولید دو انسان متفاوت است؛ «انسان ۸۰ ساله» و «انسان بی‌نهایت».

ابن حر، سود و زیان را با معیارهای دنیوی می‌سنجید؛ حساب و کتابش فقط تا پایان عمر دنیایی بود؛ سود و زیان را فقط در ۸۰ سال عمر می‌دید؛ او «انسان ۸۰ ساله» بود. اما زهیر، دنیا را فقط مسیر می‌دید، نه مقصد. سود و زیان را بر اساس ابدیت می‌سنجید؛ یعنی پس از مرگ، ما معاد داریم و زندگی انسان در معاد، انتها ندارد و دنیا را مزرعه آخرت می‌دید؛ به همین دلیل، او همراهی با امام حسین علیه السلام و شهادت در رکاب ایشان را انتخاب کرد؛ او «انسان بی‌نهایت» بود.

بگذارید با یک مثال ساده‌تر اهمیت این دستگاه محاسباتی و تأثیر آن بر انتخاب‌هایمان را توضیح بدهم: دستگاه محاسباتی ذهن، مثل یک عینک است. تصور کنید دو نفر، هرکدام یک عینکی زده‌اند؛ یکی با شیشه‌ای که همه چیز را مایل به آبی نشان می‌دهد، دیگری با شیشه‌ای که همه چیز را مایل به قرمز. هر دو به یک گل زرد نگاه می‌کنند. یکی آن را سبز می‌بیند، دیگری نارنجی! گل، همان گل است، تفاوت در نگاه نیست، در شیشه عینک است، شیشه عینک همان دستگاه محاسباتی است.

اینکه عمر انسان را چقدر می‌بینید، ۸۰ ساله یا بی‌نهایت، تأثیر زیادی بر نحوه محاسبه سود و زیان خواهد داشت؛ مثل زهیر و ابن حر یک نمونه تاریخی هستند؛ واقعه و صحنه یکی بود، اما عینک جهان‌بینی‌شان فرق داشت.



صحنه کربلا، تقسیم انسان‌ها به دو دسته انسان‌های بی‌نهایت و انسان‌های ۸۰ ساله بود و ما در این ده شب، با این دو انسان کار داریم و اساساً ما می‌خواهیم راجع به دستگاه محاسباتی این دو نوع انسان حرف بزنیم. می‌خواهیم ببینیم چه می‌شود که دستگاه محاسباتی یک نفر افقش ۸۰ ساله و دیگری بی‌انتهای می‌شود؟

محور دوم: دستگاه محاسباتی مردم در محاصره لشگریان شام

پیام کلیدی: رسانه‌ها در دستگاه محاسباتی اختلال ایجاد می‌کنند.

با توجه به اهمیت و جایگاه «دستگاه محاسباتی» در جهت‌گیری انسان‌ها، بی‌تردید شیاطینِ انس و جن درصددند تا با تأثیرگذاری بر این دستگاه، رفتار انسان را تحت کنترل درآورند. در این زمینه دو سؤال کلیدی مطرح است:

۱. دستگاه محاسباتی با چه ابزارهایی مختل می‌شود؟
۲. از چه روش‌هایی برای اختلال در دستگاه محاسباتی ما استفاده می‌کنند؟

برای پاسخ به پرسش اول، باید اشاره کرد که خانواده، دوستان، محیط زندگی، مدرسه و رسانه‌ها، در شکل‌گیری «دستگاه محاسباتی» نقش اساسی دارند. شیاطین نیز با اتکا به همین مؤلفه‌ها تلاش می‌کنند تا اندیشه، احساس و رفتار انسان‌ها را دگرگون کنند؛ در میان این عوامل، رسانه‌ها به عنوان آسان‌ترین، در دسترس‌ترین و گسترده‌ترین ابزار اختلال عمل می‌کنند. اگر رسانه‌ها در اختیار ولایت خدا باشند دستگاه محاسباتی «انسان بی‌نهایت» ساخته می‌شود و اگر این رسانه‌ها در اختیار ولایت طاغوت باشند، «انسان ۸۰ ساله» تربیت می‌شود.

متأسفانه امروزه شرکت‌های صهیونیستی چندملیتی چون بلک‌راک، ونگارد، استیت‌استریت و فیدلیتی با سرمایه‌گذاری‌های کلان بخش



عمده‌ای از سهام رسانه‌های مطرح جهان را در اختیار گرفته‌اند؛ از پیام‌رسان‌ها (واتس‌آپ، ایمو) و شبکه‌های اجتماعی (اینستاگرام، فیس‌بوک، یوتیوب) گرفته تا موتورهای جست‌وجو (گوگل)، خبرگزاری‌ها (سی‌ان‌ان، آسوشیتدپرس، بلومبرگ، رویترز)، تولیدکنندگان فیلم و سریال (سونی، نتفلیکس، والت دیزنی، تایم‌وارنر)، روزنامه‌ها و مجلات (گاردین، تلگراف، دیلی تلگراف، وال استریت ژورنال، واشینگتن‌پست، تایمز) و حتی شرکت‌های بازی‌سازی (تیک‌تواینترکتیو، اسکوار انیکس، کپ‌کام، یوبی‌سافت، راک‌استار). این تسلط رسانه‌ای، به نوعی ایران و دیگر کشورهای جهان را در محاصره تبلیغاتی قرار داده و عملاً تعیین می‌کند که مردم چه بیندیشند و چگونه بیندیشند. چنین سلطه‌ای توسط اقلیتی که عمدتاً یهودی‌اند، در تاریخ بشر بی‌سابقه است؛ امروز همه ما در خانه‌هایمان زیر بمباران رسانه‌ای هستیم که این گروه‌ها آن را کنترل می‌کنند و در تلاشند که «انسان‌های ۸۰ ساله» تربیت کنند.

اکنون باید به سؤال دوم پاسخ دهیم: نظام سلطه با استفاده از چه روش‌هایی، «دستگاه محاسباتی» انسان‌ها را از وسعت بی‌نهایت به چارچوب هشتادساله تنزل می‌دهد؟ به تعبیر دیگر رسانه‌ها از چه تاکتیک‌هایی بهره می‌برند تا این دستگاه محاسباتی را مختل کنند؟

برای پاسخ به این پرسش، لازم است به دو نکته کلیدی اشاره کنیم:

- اول اینکه دستگاه محاسباتی انسان ناگهانی ساخته نمی‌شود، بلکه حاصل انس طولانی مدت با عواملی است که پیش‌تر یاد شد؛ یعنی خانواده، محله، مدرسه، دوستان و رسانه. بنابراین تغییر و شکل‌گیری دستگاه محاسباتی در بستر زمان محقق می‌شود.

- دوم اینکه ورودی اطلاعات به ذهن اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا همین اطلاعات هستند که در نهایت منجر به ساخت دستگاه محاسباتی



می‌شوند و انسان در بزنگاه‌های زندگی، بر اساس خروجی این دستگاه اقدام می‌کند.

رسانه‌ها برای کنترل ورودی‌های ذهن از روش‌های زیادی استفاده می‌کنند اما یکی از مهم‌ترین روش‌ها، روش «تکرار پیام» است که در ادامه مثالی برای تبیین این روش بیان می‌شود. داستان شرحبیل بن سمط که یکی از صحابی‌ان پیامبر در زمان معاویه بود، نمونه‌ای از همین روش است.

شُرحبیل، شخصیتی دینی، محتاط، و پرنفوذ در میان قبایل شام بود. بعد از قتل عثمان، معاویه که قصد داشت علیه امیرالمؤمنین علی علیه السلام لشکرکشی کند، فهمید باید اول ذهن‌ها را فتح کند؛ فتح ذهن‌ها نیز با شمشیر محقق نمی‌شود، بلکه به رسانه و عملیات رسانه‌ای محتاج است. برای تسخیر ذهن‌ها، یک عملیات رسانه‌ای ویژه طراحی کرد. معاویه شُرحبیل را دعوت کرد و با سخنان تحریک‌آمیز گفت: «علی در قتل عثمان دست داشته!» شرحبیل اما زیرک بود. گفت: «من باور نمی‌کنم. برای چنین قضاوتی دلیل کافی ندارم. وارد این ماجرا نمی‌شوم.» شرحبیل تا اینجا، انسان بی‌نهایت بود. چرا؟ چون به روایت دشمن بی‌توجه بود. به روایت دشمن اعتماد نداشت. خودی‌ها را بر اساس آنچه دشمن می‌گفت، قضاوت نمی‌کرد. اما ماجرا به همین جا تمام نشد. نقشه معاویه، پیچیدگی خاصی داشت. او پنجاه نفر را مأمور کرده بود که هر یک، جداگانه، در مسیر بازگشت شرحبیل ظاهر شوند و در قالب پرسش‌های دلسوزانه، ذهن او را تحت فشار قرار دهند؛ یعنی حرف دشمن را از طرق مختلف به گوش او برسانند تا نظرش درباره امیرالمؤمنین علیه السلام تغییر کند و به خون‌خواهی عثمان علیه امیرالمؤمنین علیه السلام اقدام کند.

اولی آمد و گفت: «شما بزرگ ما هستید، چنین واقعه‌ای رخ داده است، ما چه باید کنیم؟ آیا وظیفه‌ای برای خونخواهی مظلوم بر ما نیست؟ اگر شما



مشخص کنید که این موضوع مهم نیست، ما هم کاری انجام نمی‌دهیم.

دومی آمد و همان را تکرار کرد....، سومی، چهارمی، تا پنجاهمی....!

شرحبیل، که اول ماجرا شک داشت، کم‌کم دچار تردید شد. تکرار مداوم یک حرف، آن‌هم با لحن شبه‌منطقی، ذهنش را فرسوده کرد. نهایتاً برگشت پیش معاویه و گفت: «یا تو برای خون عثمان قیام کن، یا من خودم علیه تو قیام خواهم کرد!»

معاویه در پاسخ گفت: «من چه کنم؟ اگر شما امر کنید، من سرباز شما هستم و لشکری در اختیارتان قرار می‌دهم. اما من لشکر ندارم. اگر شما به شهرها بروید و اعلام کنید که باید علیه امیرالمؤمنین قیام کنیم و خونخواهی عثمان را انجام دهیم، لشکر جمع خواهد شد.»^۱

ببینید! این عملیات رسانه‌ای که معاویه با روش تکرار پیام علیه شرحبیل انجام داد، باعث شد در دستگاه محاسباتی ذهن شرحبیل اختلال ایجاد شود و محاسباتش تغییر کند. کسی که تا دیروز زاهدی گوشه‌نشین بود و تن به مبارزه با امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمی‌داد، بعد از این ماجرا شمشیر به دست گرفت و شهر به شهر به دنبال جمع کردن لشکر برای معاویه بود. علیه چه کسی؟ علیه کسی که تا دیروز او را امام حق می‌دانست. این همان قدرت رسانه است؛ نه در میدان نبرد جنگیدند و نه زندانی‌اش کردند؛ فقط ده‌ها بار یک جمله را تکرار کردند.

در حقیقت معاویه توانست دستگاه محاسباتی شرحبیل را با استفاده از دو تاکتیک تغییر دهد:

● عجله نکرد و در طول زمان این تغییر را ایجاد کرد.

۱. شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، ج ۲، ص ۷۰.



● ورودی اطلاعات ذهن او را کنترل و تنها داده‌های نادرست را به صورت یک سویه در اختیارش قرار داد.

شرحبیل در دام «جریان رسانه‌ای دشمن» قرار گرفت و بدون بررسی لازم در خصوص صحت روایت دشمن از منابع مطمئن، روایت دشمن را از هر مسیری دریافت کرد و در نهایت ذهنش در اثر این محاصره و تکرار پیام، تسلیم شد.

نه تنها شرحبیل بلکه همهٔ مردم شام تحت تأثیر این محاصرهٔ تبلیغاتی بودند که دستگاه تبلیغاتی معاویه در شام حاکم کرده بود. اگر بخواهیم تأثیر محاصره تبلیغاتی را درک کنیم باید داستان امام سجاد علیه السلام و پیرمرد شامی را مرور کنیم.

هنگامی که اهل بیت علیهم السلام وارد شام شدند پیرمردی به نزدیکی اهل بیت امام حسین علیه السلام آمد و گفت: «خدا را شکر که شما را کشت و کشور را از مردان شما راحت کرد و امیرالمؤمنین را بر شما پیروز ساخت.»

امام سجاد علیه السلام به او فرمود: «پیرمرد! قرآن خوانده‌ای؟» گفت: بله. فرمود: آیا این آیه را می‌دانی: **﴿قُلْ لَا اسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اَلَا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبٰی﴾** بگو جز مودت خویشاوندان از شما مزدی نمی‌خواهم. گفت: «بله، خوانده‌ام.» فرمود: «ای پیرمرد! ما همان «ذوی القربی» هستیم.»

آیا این آیه را خوانده‌ای که: **﴿وَاَتٰ ذَا الْقُرْبٰی حَقَّهُۥ﴾** حق خویشاوندان را ادا کن. گفت: خوانده‌ام. فرمود: «ما همان «ذوالقربی» هستیم.

آیا این آیه را خوانده‌ای: **﴿وَاَعْلَمُوْا اَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَاَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُۥ وَ**



لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ﴾ بدانید آنچه غنیمت به دست آوردید، خمس آن مال خدا و پیامبر و ذی القربی است؟ گفت: آری.

حضرت فرمود: «پیرمرد! آن «ذی القربی» ماییم.»

آیا این آیه را خوانده‌ای: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ خداوند اراده کرده که پلیدی را از شما خاندان دور کند و شما را کاملاً پاک سازد. پیرمرد گفت: خوانده‌ام. حضرت فرمود: «ما همان اهل بیتی هستیم که خداوند آیه پاک‌ی را مخصوص ما ساخته است.»

راوی گوید: آن مرد ساکت ماند و از حرفی که زده بود پشیمان شد و گفت: «به خدا آیا شما همان اهل بیت پیامبر هستید؟»

امام سجاد علیه السلام فرمود: «به خدا و به حق جدمان پیامبر خدا، ما همان اهل بیت هستیم.»

آن مرد شروع کرد به گریه کردن. عمامه‌اش را از سرش برداشت، و رو به آسمان کرد و گفت: «خدایا من از دشمنان خاندان پیامبر، از جن و انس به درگاهت بیزاری می‌جویم. آنگاه گفت: آیا برای من راه توبه باز است؟»

فرمود: «بله، اگر توبه کنی خدا می‌پذیرد و با ما خواهی بود»

گفت: «توبه کردم.»

این خبر به یزید رسید، دستور داد او را به شهادت رسانند.^۱

کمی به این داستان توجه کنید! پیرمردی که اهل تلاوت قرآن بود، این طور تحت تأثیر دستگاه تبلیغاتی معاویه قرار گرفته بود که از اسارت آل الله



خوشحالی می کرد. فکر کنید در شهر شام جوان ها و نوجوان ها چه وضعیتی داشتند!

امروز هم وضع به همین منوال است. بیایید در زمانه خودمان یک نمونه از محاصره تبلیغاتی مبتنی بر تکرار پیام را بررسی کنیم:

اسرائیل در همان سال اول اشغال فلسطین یعنی سال ۱۳۲۷ شمسی، ۵۳۰ شهر و روستای فلسطین را تخریب کرد و در این ۷۰ سال اخیر هر ساله چند صد نفر و در برخی سال ها چند هزار زن و کودک را به خاک و خون کشیده است. این جنایت چرا با واکنش شدید جهانی مواجه نشد؟ زیرا محاصره تبلیغاتی به صورت کامل محقق شده بود و رسانه ها از یک سو اجازه نشر جنایات رژیم صهیونیستی را نمی دادند و از سویی دیگر، به صورت مداوم این پیام را تکرار می کردند که «اسرائیل از شر ظلم آلمان و لهستان به فلسطین پناه آورده اما فلسطینی ها با عملیات تروریستی (استشهادی) به اسرائیلی ها ظلم می کنند! اما پس از عملیات بزرگ طوفان الاقصی دو رسانه یعنی یک شبکه تلویزیونی (الجزیره قطر)^۱ و یک شبکه اجتماعی^۲ (تیک تاک چین) تصمیم گرفتند موضوع فلسطین را سانسور نکنند و برخی از حقایق را منتشر کنند، همین موضوع باعث شد بزرگترین اعتراضات تاریخ علیه اسرائیل شکل بگیرد که تا به این وسعت و کیفیت سابقه نداشته است. شکسته شدن محاصره تبلیغاتی در جریان عملیات طوفان الاقصی باعث شد دنیا گوشه ای از چهره واقعی اسرائیل را ببیند و فشارهای مردمی به دولت هایشان به حدی بالا رود که دیوان کیفری بین المللی قرار بازداشت نخست وزیر و وزیر دفاع اسرائیل را صادر کند.^۳

۱. الجزیره

۲. تیک تاک

3. <https://persi.euronews.com/2024/11/21/the-international-criminal-court-has-issued-an-arrest-warrant-for-former-israeli-prime-min>



مثل قضیه شرحبیل را امروز هم در برخی چهره‌های معروف کشور می‌بینیم و می‌شنویم که زمانی در صف دوستداران انقلاب بودند و حالا در صف دشمنان این نظام علیه کشور اقدام می‌کنند. این افراد نیز به مرور زمان و تحت تاکتیک «تکرار پیام» از طریق رسانه‌های مجازی متعلق به دشمن، از جبهه انقلاب خارج و به صف ضدانقلاب می‌پیوندند.

نوع دیگر آن، یعنی شبیه داستان پیرمرد شامی، بسیار است. برای مثال، افراد خارجی فراوانی بوده‌اند که تصوراتشان در خصوص ایران بر اثر محاصره تبلیغاتی بسیار نادرست بوده و وقتی وارد کشور می‌شوند و حقیقت را از نزدیک می‌بینند، چنان شگفت‌زده می‌شوند که در رسانه‌ها هم مطرح می‌کنند؛ مانند برخی مربیان خارجی تیم‌های ورزشی که می‌گفتند برای آمدن به ایران هم ترس داشتند و هم تردید، اما وقتی وارد کشور شدند و با برخی حقایق آشنا شدند، متوجه محاصره شدید تبلیغاتی علیه ایران توسط رسانه‌های بین‌المللی می‌شوند.

محبان اباعبدالله (علیه السلام) یک نکته مهم می‌خواهم بگویم:

شاید بسیاری از ما افرادی را می‌شناسیم که روزگاری در هیئت‌ها پای منبرها بودند و عاشق اباعبدالله (علیه السلام)، اما امروز جای دیگری ایستاده‌اند. حاج آقا سید حسین مؤمنی می‌گفت: «رفیقی داشتیم اهل نماز و هیئت بود، اما مدتی با رفقای نشست و برخاست کرد که اهل شبهه بودند. همین باعث شد آرام‌آرام از مسیر اهل بیت (علیهم السلام) جدا شود؛ تا آنکه به جایی رسید امروز در شبکه‌های تلویزیونی بیگانه ضد دین و اسلام صحبت می‌کند.»

یادمان باشد برای هیچ‌یک از ما تضمین صد درصد عاقبت به خیری وجود ندارد؛ اگر مراقب محاصره تبلیغاتی دشمن نباشیم و ورودی‌های ذهن و قلب‌مان را کنترل نکنیم، ممکن است دچار همان خطای محاسباتی



شویم که برخی در ماجرای کربلا گرفتار شدند و در تشخیص سود و زیان راه را اشتباه رفتند.

فردا شب ان شاء الله بحث بسیار مهم دیگری را که باعث گمراهی و اشتباه در تشخیص دوست از دشمن می‌شود، مطرح خواهیم کرد.

محور سوم: دروازه بان ذهن و قلب تان باشید!

عنوان فرعی: راهکارهای پیش‌گیری از اختلال در دستگاه محاسبه

حالا می‌رسیم به این سؤال مهم: چه کارهایی باید انجام دهیم تا در محاصره تبلیغاتی دشمن قرار نگیریم و تاکتیک «تکرار پیام» آن‌ها اثربخش نباشد؟

ببینید، محاصره تبلیغاتی و استفاده از تاکتیک تکرار پیام آن قدر قدرتمند است که دستگاه محاسباتی ما را دچار اختلال کرده و انسان‌های بی‌نهایت را به انسان‌های هشتادساله تبدیل می‌کند. خدای متعال به این موضوع عنایت ویژه داشته و بارها در قرآن یا به واسطه حجت‌های خود به ما فرموده است که چه کنیم تا نه در محاصره تبلیغاتی گرفتار شویم و نه در دام تاکتیک تکرار پیام بیفتیم. امشب می‌خواهم به چهار راهکار کلیدی اشاره کنم:

۱. **دربان دل باش!** چشم و گوش انسان، دروازه‌های اصلی ورود اطلاعات به وجود او هستند. هر آنچه این دو دریافت می‌کنند، در اختیار قلب قرار می‌گیرد؛ قلبی که در فرهنگ قرآنی، محل اندیشه، درک و تصمیم‌گیری تلقی می‌شود. بنابراین، قلب انسان تحت تأثیر داده‌ها و اطلاعاتی است که از این ورودی‌ها دریافت می‌کند، و در نهایت، رفتار و عملکرد ما نیز بر پایه همین دریافت‌ها شکل می‌گیرد. از این‌رو، مراقبت از آنچه می‌شنویم و می‌بینیم، امری ضروری و حیاتی است؛ چرا که هر محتوایی که از طریق این ابزارها وارد ذهن



و دل انسان شود، نه تنها بر شخصیت و عمل او اثرگذار است، بلکه در روز قیامت نیز مورد حسابرسی قرار خواهد گرفت. خدای متعال در سوره اسراء، آیه ۳۶ به صراحت می‌فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» «قطعاً گوش و چشم و دل، همه این‌ها مورد سؤال قرار خواهند گرفت». بر این اساس، انسان مؤمن باید مثل یک دربان آگاه، مراقب ورودی‌های چشم و گوش خود باشد و نگذارد هر تصویری، صدایی یا محتوایی، بی‌محابا وارد دل و جان او شود.

۲. هر پیام‌رسان و مجلسی، جای مؤمن نیست: مؤمن نباید در هر کانال، گروه و حتی در هر پیام‌رسانی عضو شود؛ چراکه حضور در چنین فضاهایی انسان را به تدریج تحت تأثیر القاءات و محتوای آن‌ها قرار می‌دهد. خدای متعال ما را از نشستن در هر مجلسی و شنیدن هر سخنی به شدت نهی کرده است. این نهی، امروز مصداق روشنی در فضای رسانه‌ای دارد؛ جایی که انسان بی‌محابا در معرض انواع محتوای دیداری، شنیداری و نوشتاری قرار می‌گیرد. گاه شیطان برای حضور در این فضاها، بهانه‌هایی ظاهراً موجه برای ما می‌تراشد؛ مثلاً می‌گوییم «فقط برای سرگرمی عضو شدیم» یا «می‌خواستیم ببینیم دیگران چه می‌گویند». اما واقعیت این است که چنین حضورهایی تأثیرات عمیق‌تری بر باور و رفتار ما بر جای می‌گذارند، به‌ویژه اگر در آن فضاها به دین، مقدسات یا آیات الهی بی‌احترامی شود. خداوند متعال در قرآن کریم درباره همین توجیهات ناصواب هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ» یعنی اگر از آنان بپرسی، خواهند گفت: «ما فقط سرگرم بودیم و شوخی می‌کردیم!» بگو: «آیا با خدا، آیات او و پیامبرش شوخی می‌کردید؟» اهمیت این مسئله به اندازه‌ای است که امام جواد علیه السلام فرمودند: «مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ، فَإِنْ كَانَ



النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ، وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنْ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ» هرکس گوش به سخن گوینده‌ای دهد، در حقیقت او را پرستیده است. پس اگر گوینده از جانب خدا سخن می‌گوید، خدا را پرستیده، و اگر از زبان ابلیس سخن می‌گوید، ابلیس را پرستیده است. بر این اساس، مؤمن تنها از رسانه‌هایی بهره می‌برد که سلامت فکری و معنوی او را حفظ کند، و هرگز گوش و دل خود را در اختیار محتوای آلوده و شبهه‌افکن قرار نمی‌دهد.

۳. بی‌اعتمادی به جریان رسانه‌ای دشمن: ما نباید جریان رسانه‌ای را که دشمن آن را آغاز کرده و هدایت می‌کند، به راحتی بپذیریم و بر پایه آن قضاوت کنیم اگر آن محتوا را از مسیرها و منابع مختلف، از جمله پیام‌رسان‌ها، کانال‌ها و گروه‌های گوناگون، دریافت کنیم. گاهی ممکن است سخنی که دشمن بیان می‌کند، در ظاهر درست و منطقی به نظر برسد، اما همین ظاهر نباید ما را از دقت و بررسی باز دارد. قرآن کریم به ما می‌آموزد که معیار درستی یک خبر، صرفاً ظاهر آن یا تعدد منابعش نیست، بلکه یقین و تحقیق شرط لازم برای هرگونه داوری و اقدام است. خدای متعال در سوره حجرات، آیه ۶، به صراحت می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِمَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخصی فاسق برای شما خبری آورد، درباره‌اش تحقیق کنید؛ مبادا از روی نادانی، به گروهی آسیب برسانید و بعد از آن، از کرده خود پشیمان شوید. این آیه هشدار جدی است برای روزگاری که فضای رسانه‌ای، پر از اطلاعات بدون راستی‌آزمایی است. در چنین فضایی، مؤمن باید هوشیار، صبور و اهل بررسی باشد؛ چراکه قضاوت عجولانه، زمینه‌ساز ظلم و پشیمانی است.

۴. پرهیز از سوء ظن به مومنان: گاهی ما به جای آنکه بر پایه یقین و علم



قطعی عمل کنیم، بر اساس گمان و ظن تصمیم می‌گیریم؛ حال آن‌که چنین رویکردی از منظر دین، نادرست و حتی گمراه‌کننده است. تا زمانی که نسبت به یک مسئله یقین حاصل نکرده‌ایم و آن را از منبعی معتبر و قابل اعتماد دریافت نکرده‌ایم، اجازه نداریم نسبت به مؤمنان بدبین شویم یا درباره آن‌ها قضاوت منفی داشته باشیم. بدگمانی نسبت به مؤمنان، بدون دلیل روشن، نه تنها بی‌عدالتی است بلکه در تعالیم دینی ما به شدت نکوهش شده است. خداوند متعال در قرآن کریم، سوء ظن را از گناهان بزرگ معرفی کرده و در سوره حجرات، آیه ۱۲ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید، زیرا برخی از گمان‌ها گناه است. معنای این آیه آن است که مؤمنان باید از اغلب ظنون پرهیز کنند و تا زمانی که برهانی قطعی و علمی روشن در میان نیست، نباید بر اساس ظن عمل کنند؛ زیرا خطر ارتکاب به گناه و ظلم بسیار بالاست و در این صورت، انسان مستحق عقوبت الهی خواهد شد. داستان شرحبیل نمونه‌ای روشن از نتایج زیان‌بار سوء ظن بود که تنها به خاطر اعتماد به ادعاهای دشمن فرد مومن به دشمن امام علی (علیه السلام) تبدیل شد. بنابراین، گمان بد نسبت به خدا، پیامبر و مؤمنان نه تنها از نظر اخلاقی مردود است، بلکه می‌تواند سرچشمه بسیاری از مفاسد فردی و اجتماعی شود. راه نجات، تکیه بر علم، تحقیق و اعتماد به منابع معتبر و موثق است؛ نه پیش‌داوری‌ها و برداشت‌های سطحی.

گریز به حضرت مسلم (علیه السلام)

وقتی ابن زیاد دارالخلافة کوفه را به تصرف درآورد، مسلم با چهار هزار نفر آن را محاصره کرد. به نظر تان چند نفر داخل قصر بودند؟ در کاخ ابن زیاد تنها پنجاه نفر نگهبان حضور داشتند. تعداد کم سربازان ابن زیاد به هیچ وجه



توان مقابلهٔ نظامی با انقلابیون را نداشتند. فریاد یا منصور امت^۱ بلند بود. ظاهراً کار این زیاد تمام شده بود؛ دارالاماره در محاصرهٔ کامل بود و ابن زیاد هیچ راه فراری نداشت. یک لحظه تصور کنید اگر مردم کوفه می ماندند، چه اتفاقی می افتاد؟ در تاریخ چه می نوشتند؟... اما نماندند. در ظاهر آن‌ها دارالخلافه را محاصره کرده بودند، اما در واقع قلب‌هایشان توسط شایعات و اخبار محاصره شد و دستگاه محاسباتی‌شان فقط دنیا را دید. وقتی از امویان شنیدند که اگر وارد کاخ شوید لشگر سی هزار نفری یزید شما را نابود می کند، نه شمشیر کشیدند و نه زخمی زدند؛ فقط برگشتند؛ با ذهن‌هایی پر شده از دروغ و گوش‌هایی که حقیقت را نشنیده بودند.

و شب که رسید، مسلم تنها ماند... تنها در کوچه‌های کوفه...

یادمان باشد اگر ورودی‌های قلبمان را رها کنیم، ممکن است در بزنگاه حساس، نمایندهٔ امام زمان در عصر غیبت را تنها بگذاریم.

۱. مسلم گفت لشکریان ندای «یا منصور امت» سریدهند. این شعار را پیامبر در جنگ بدر به مسلمانان آموخت و معنایش این است: «ای کسی که از جانب خدا (به وسیله ملائکه) یاری شده‌ای؛ دشمن را بمیران»





برای مطالعه بیشتر

جملاتی از امام خامنه‌ای حفظه الله درباره دستگاه محاسباتی انسان

- مراقب باشیم که دستگاه محاسباتی ما به وسیله شیطان‌های انس و جن دچار اختلال نشود، مسائل را بد نفهمیم. شیطان که فقط شیطان جَنّی نیست؛ ابلیس که فقط نیست؛ ﴿وَكذلكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾؛ شیاطین انس و جن به هم کمک هم می‌کنند. من همین‌جا تأکید کنم: یکی از خطاهای محاسباتی این است که انسان در چهارچوب عوامل محسوس و صرفاً مادی محدود بماند؛ یعنی عوامل معنوی را، سنت‌های الهی را، سنت‌هایی که خدا از آن‌ها خبر داده است، آن چیزهایی را که با چشم دیده نمی‌شود، ندیده بگیرد؛ این یکی از خطاهای بزرگ محاسباتی است. خداوند فرموده است: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۱ دیگر از این واضح‌تر؟ اگر شما در راه خدا حرکت کنید، دین خدا را نصرت کنید، خدا شما را نصرت خواهد داد؛ این

۱. انعام، ۱۱۲.

۲. محمد، ۷.



سنت الهی است، این غیر قابل تغییر است: «وَلَنْ نَّجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»؛^۱ اگر در راه احیای دین الهی حرکت کردید و این جهت را رعایت کردید، خدا شما را نصرت خواهد داد.^۲

● کار شیطان اغوا کردن است؛ اغوا یعنی چه؟ یعنی ایجاد اختلال در دستگاه محاسبه شما - شیطان این است دیگر - نقطه مقابل، کارکرد تقواست؛ سعی شیطان این است که شما را اغوا کند، یعنی دستگاه عقل را، دستگاه فطرت را، دستگاه سنجش صحیح را که در وجود انسان گذاشته شده است، از کار ببندازد؛ یعنی انسان را دچار خطای در محاسبه کند. کار تقوا نقطه مقابل است: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۳ تقوا به شما فرقان، یعنی آگاهی برای جدا کردن حق از باطل را می‌دهد. در آیه شریفه دیگر [می‌فرماید]: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَ اللَّهُ»^۴ تقوا موجب این است که خدای متعال دریچه‌های دانش را، آگاهی را، دانایی را به روی شما باز کند.^۵

● اگر دستگاه محاسباتی ما اختلال پیدا کند، بسیاری از امکانات ما هم از دست ما خواهد رفت، شرایط خوب ما تبدیل به شرایط بد خواهد شد.^۶

● ما امروز در محاسباتمان نباید دچار اشتباه بشویم؛ نگذارید دشمن در

۱. فتح، ۲۳.

۲. بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۶ تیر ۹۳، دسترسی در:

<https://khl.ink/f/26908>

۳. انفال، ۲۹.

۴. بقره، ۲۸۲.

۵. بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۶ تیر ۹۳، دسترسی در:

<https://khl.ink/f/26908>

۶. بیانات در ارتباط تصویری با مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری

نیروهای مسلح، دسترسی در:

<https://khl.ink/f/46633>



دستگاه محاسباتی شما اثر بگذارد؛ نگذارید اغوا کند؛ نگذارید تطمیع او یا تهدید او اثر بگذارد. آنچه ما امروز در مجموعه رفتار دستگاه استکبار مشاهده می‌کنیم، همین است؛ هدف، ایجاد اختلال در نظام محاسباتی و دستگاه محاسباتی من و شما است. در میدان‌های دیگر، استکبار نتوانسته است، کاری از او برنیامده است.^۱

● دشمن در میدان واقعی کاری نمی‌تواند بکند. خب، حالا که کاری در میدان واقعی نمی‌تواند انجام بدهد و دستش از تأثیرگذاری خالی است، راه علاج دشمن چیست؟ راه علاج این است که دستگاه محاسبه طرف مقابل را دچار اختلال کند؛ دستگاه محاسباتی من و شما را. این کار را هم با تبلیغات، با کار سیاسی، با تماس‌های گوناگون دنبال می‌کنند؛ می‌دانند که جمهوری اسلامی برای رسیدن به هدف‌های خود توانمند است؛ باید نخواهد؛ اگر «خواست»، می‌تواند؛ می‌خواهند کاری کنند که نخواهد. امروز تلاش دنیای استکبار و در رأس آنها آمریکا است و این همان جنگ نرمی است که ما از چند سال قبل از این درباره آن بحث کردیم، حرف زدیم؛ دیگران هم گفته‌اند و نوشته‌اند و بحث کرده‌اند.^۲

● همه این کارهایی که شیطان انجام می‌دهد - این اغوا، این تهدید و تطمیع - برای این است که دستگاه محاسباتی انسان مؤمن را از کار بیندازد تا محاسبه غلط انجام بدهد؛ وقتی دستگاه محاسباتی از کار افتاد، کار خراب می‌شود. محاسبه غلط، یکی از بزرگ‌ترین خطرهای است؛ گاهی حیات انسان را تهدید می‌کند؛ گاهی سرنوشت انسان را تهدید می‌کند؛ چون توان انسان، نیروی انسان، توانایی‌های انسان،

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۶ تیر ۹۳، دسترسی در:

<https://khl.ink/f/26908>

۲. بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۶ تیر ۹۳، دسترسی در:

<https://khl.ink/f/26908>



تحت سرپنجه اراده او است، و اراده انسان تحت تأثیر دستگاه محاسباتی او است: اگر دستگاه محاسباتی بد کار کرد، اراده انسان تصمیمی می‌گیرد و در جهتی می‌رود که خطا است؛ آن وقت نیروهای انسان، همه توانایی‌های انسان در این جهت خطا به کار می‌افتد؛ این آن چیزی است که باید مراقب آن باشید.^۱

● امام حقیقتاً بسیاری از آیات قرآن را با همین ایستادگی خود و مقاومت خود معنا کرد. فرض بفرمایید اینکه قرآن می‌فرماید ﴿فَلِذَاكَ قَادُغٌ وَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾^۲، تهدید و تطمیع و فریب در امام اثر نگذاشت؛ نه اینکه تهدید نکردند یا تطمیع نکردند یا به فریب متصل نشدند؛ چرا، [اما] در امام مطلقاً اثر نمی‌گذاشت، ایستادگی او را مخدوش نمی‌کرد. مهم این است که تلاش دشمن و تهدید دشمن نمی‌توانست دستگاه محاسباتی امام را به هم بریزد؛ چون یکی از کارهای مهم دشمنان همین است: با شما که مواجه می‌شود، نیت شما را که می‌داند، تصمیم شما را که می‌داند، در صدد برمی‌آید کاری کند تا محاسبات شما عوض بشود، دستگاه محاسباتی شما را دچار اختلال کند؛ یکی از کارهای مهم دشمنی در عرصه‌های گوناگون این است. دشمن نمی‌توانست دستگاه محاسباتی امام بزرگوار را که به بینات دین مبین اسلام متکی بود، دچار اختلال بکند.^۳

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۶ تیر ۹۳، دسترسی در:

<https://khl.ink/f/26908>

۲. شوری، ۱۵.

۳. بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۶ تیر ۹۳، دسترسی در:

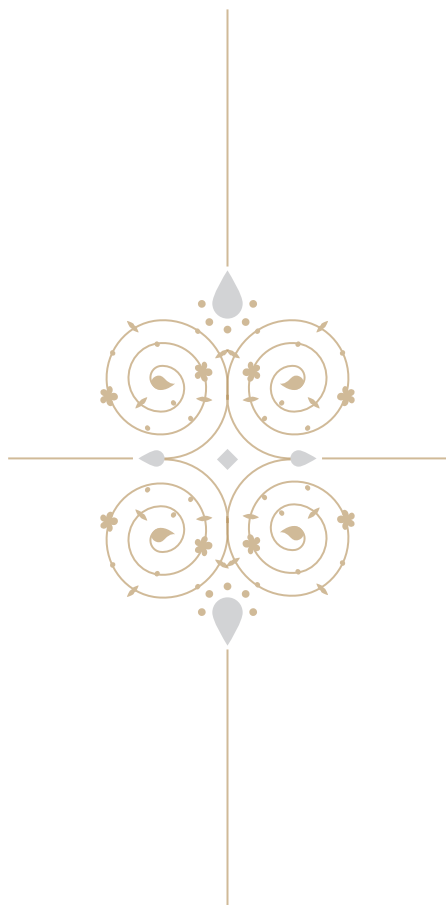
<https://khl.ink/f/26908>



مجلس دوم

قلبهایی که از حسین علیه السلام بریدند؛ چرا؟

انسان ها چگونه علاقه مندمی شوند؟



مقدمه و شروع بحث

السلام عليك يا أبا عبدالله

شب دوم محرم، شبی که کاروان ابا عبدالله به منزلگاه کربلا می‌رسد. امشب دربارهٔ این سؤال صحبت می‌کنیم. چه شد که برخی عاشقانه در رکاب امام حسین (علیه السلام) ماندند و برخی دیگر در مقابل حضرت صف کشیدند؟

قبل از شروع بحث جریانی را از یکی از مجالس حجاج برای شما نقل می‌کنم. حجاج بن یوسف سقفی والی خون‌ریز و بی‌رحم اموی بود که به دستور عبدالملک مروان در ایام حج به مکه حمله کرد و با منجنیق به کعبه و مسجد الحرام آسیب وارد کرد.^۱ او بعد از مدتی هم حاکم مدینه شد و جنایت‌هایش را آنجا ادامه داد. اما بیشترین جنایات حجاج در کوفه اتفاق افتاد و بسیاری از شیعیان علی (علیه السلام) را به قتل رساند. ناصری در کتاب طبقات خود می‌نویسد: حجاج در ۲۰ سالی که والی عراق بود حدود ۱۲۰ هزار نفر را کشت.^۲ تصور کنید! یعنی بیشتر از دو برابر شهدای غزه در این یک سال اخیر! بیش از پنجاه هزار مرد و سی هزار زن را زندانی کرده بود و به آن‌ها آبِ آمیخته با نمک و آهک

۱. ابوحنیفه، الدینوری، الاخبار الطوال، ص ۳۱۴

۲. قاضی جوزانی، عثمان بن محمد، طبقات ناصری، ج ۱، ص ۹۷.

می‌دادند!

مردی از قبیله بنی‌آود به نام عبدالله بن ادريس وارد مجلس حجاج شد. وقتی حجاج با او به تندی سخن گفت، عبدالله در جواب گفت: «یا امیرالمؤمنین! با من چنین سخن مگو، ما قبیله‌ای هستیم که هر منقبتی که قریش یا ثقیف دارند، ما نیز همانندش را داریم.» حجاج با کنایه پرسید: «چه منقبتی؟» عبدالله شروع می‌کند به افتخار به دشمنی با اهل بیت (علیهم‌السلام) و بالحنی آمیخته با تعصب و نفرت، می‌گوید:

«در قبیله ما هیچ‌گاه نام علی، حسن، حسین و فاطمه بر کسی نهاده نشده. هیچ‌گاه کسی از قبیله ما از علی طرفداری نکرده مگر یک نفر، که او نیز مطرود و بی‌قدر شد. حتی اگر دختری بخواهد ازدواج کند، از او می‌پرسند که آیا از دوستداران ابوتراب است یا نه. اگر باشد، ازدواجی صورت نمی‌گیرد.» و آنگاه که به اوج بغض قبیله‌اش رسید، گفت: «زمانی که حسین (علیه‌السلام) به عراق آمد، زنان ما نذر کردند که اگر او کشته شود و یزید پیروز گردد، هر یک ده شتر قربانی کرده و خیرات دهند؛ و چون حسین کشته شد، به نذر خود وفا کردند».^۲

ببینید چه بغضی در مردم این قبیله شکل گرفته بود. این حب و بغض به قدری در دستگاه محاسباتی این قبیله اثرگذار بود که از نام‌گذاری تا ازدواج فرزندان را شامل شده و حتی موجب نذر برای کشته شدن امام حسین (علیه‌السلام) می‌شود. این بغض، تصادفی نیست. این بغض، نتیجه سال‌ها تعلیم و تبلیغ است. همان‌گونه که خودش گفت: «در محافل ما هیچ‌گاه به عثمان جسارت نشده و از علی نام نیک برده نشده است.» در اینجا، حجاج که معمولاً دیگران را تحقیر می‌کرد، خندید و گفت: «ادعای

۱. نخجوانی، هندوشاه، تجارب السلف، ص ۷۵، تصحیح عباس اقبال، تهران، طهوری، ۱۳۵۷.

۲. بحار الانوار، ج ۶۵، ۶۳.



زیبایی قبیله‌تان دیگر بیجان نیست!»

اینجاست که باید از خود پرسید: چه چیزی در دل این مردم کاشته شده بود که مرگ فرزند پیامبر، برایشان مایه سرور شد؟ چه کسی بغض را به جایی رسانده بود که به اسم ایمان، نذر برای پیروزی یزید کنند؟ چه می‌شود که قلب‌هایی این‌گونه لبریز از کینه می‌شوند و در مقابل، قلب‌هایی پیدا می‌شوند که با تمام وجود عاشق حسین علیه السلام می‌گردند و حاضرند جان و مال خود را فدای او کنند؟ ریشه این حب و بغض در کجاست؟

حتماً می‌دانید که ایمان، همه‌اش حب و بغض است. فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا حب و بغض از نشانه‌های ایمان است؟ حضرت فرمودند: «هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ»: آیا ایمان چیزی جز دوستی و دشمنی است؟ به همین دلیل است که تولی و تبری در دین ما این‌قدر ارزش دارد. تولی یعنی محبت و همراهی با خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، و تبری یعنی دوری از دشمنان خدا و باطل. این حب و بغض فقط احساس نیست، بلکه راه زندگی مؤمن را نشان می‌دهد. وقتی اهل بیت علیهم السلام را دوست داریم، با عمل به دستوراتشان و دفاع از حق، این محبت را نشان می‌دهیم. وقتی از ظلم و گناه بیزاریم، با دوری از باطل، ایمانمان را حفظ می‌کنیم. اما اینجا یک سؤال مهم وجود دارد که بحث امشب ماست. حب و بغض در انسان چگونه شکل می‌گیرد؟

محور اول: چگونه حب و بغض در قلب ساخته می‌شود؟

پیام کلیدی: رسانه حب و بغض‌ها را جهت می‌دهد.

امشب می‌خواهیم درباره این سؤال کلیدی صحبت کنیم که حب و بغض چگونه ساخته می‌شوند؟ ما چه چیزی را دوست داریم و از چه چیزی بدمان می‌آید؟ این دوست داشتن‌ها و بیزاریه‌ها، تصادفی نیستند. آن‌ها



ساخته می‌شوند. مهندسی می‌شوند.

یکی از مهم‌ترین ابزارهای این جهت‌گیری حب و بغض، رسانه است. رسانه تنها ابزار انتقال اطلاعات نیست؛ بلکه سازنده ذائقه و مهندس احساسات است. یکی از کارکردهای مهم و در عین حال پنهان رسانه‌ها، جهت‌دهی به محبت‌ها و نفرت‌هاست. رسانه‌ها نه فقط ذهن، بلکه قلب انسان را نشانه می‌گیرند؛ نه از راه اجبار، بلکه با زیباسازی، تکرار، و ایجاد انس!

شما فکر می‌کنید بنی‌امیه در یک شب نسبت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام بغض پیدا کردند؟ خیر! دستگاه تبلیغاتی بنی‌امیه سال‌ها با بهره‌گیری از منبر، قصه، خطبه، و شاعران درباری، چهره علی علیه السلام را تحریف کردند و آن‌قدر دشمنی و بغض نسبت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام را از طریق رسانه‌های زمان خودشان تکرار کردند تا توانستند، بغض مولا را در دل مردم بکارند.^۱ همین اتفاق امروز در تاریخ در حال تکرار است.

در مباحث روانشناختی، می‌گویند: اگر انسان به‌طور مداوم با یک پیام، تصویر یا محتوا مواجه شود، نسبت به آن احساس انس پیدا می‌کند.^۲ این انس، به تدریج به محبت تبدیل می‌شود. همین مسیر را می‌توان در جهت معکوس نیز دید: تحقیر، تمسخر، و تکرار صفات منفی نسبت به یک شخص یا باور، به مرور زمان، بغض در قلب‌ها ایجاد می‌کند. بارها دیدن یک چهره، یک شعار، یک سبک زندگی، آن را برای انسان محبوب می‌کند.

چندی پیش شنیدم یکی از شرکت‌های تولید نوشابه در دنیا میلیاردها دلار خرج تبلیغات کرده که فقط مخاطبانش احساس انس و محبت نسبت به برند آن نوشابه داشته باشند؛^۳ احساس «دوست داشتن». یعنی در تبلیغات از رنگ و مزه و کیفیت نگفته. فقط تلاش کرده که شما با شنیدن اسم این

۱. جمعی از نویسندگان، مقتل جامع سیدالشهدا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۵۰-۳۵۳.

۲. اصل مواجهه مصرف با اصل آشنایی

3. <https://www.investopedia.com/articles/markets/081315/look-cocacolas-advertising-expenses.asp>



شرکت حس خوبی نسبت به آن داشته باشید. آن برند را دوست داشته باشید. این یک روش تبلیغاتی در دنیاست. رسانه تصمیم می‌گیرد شما چه چیزهایی را دوست داشته باشید و از چه چیزهایی متنفر باشید.

همین کار را رژیم صهیونیستی برای کودکان اسرائیلی انجام می‌دهد. آن قدر پیام‌ها، گزاره‌ها و محتواهای منفی علیه کودکان فلسطینی درست می‌کنند که اسرائیلی‌ها از کودکی بغض کودکان فلسطینی را به دل می‌گیرند.^۱ چندی پیش یکی از سربازان جوان اسرائیلی تصویری از خودش منتشر کرده بود و در زیر آن نوشته بود: «۶۰۰ روز جنگیدن. از فرصت داده شده برای کشتن و نابود کردن زشت‌ترین موجودات در طبیعت سپاسگزارم».^۲

محور دوم: قلب در محاصره: محبت دنیا یا محبت خدا؟

پیام کلیدی: معرفی معیارهای تشخیص حب و بغض

یکی از فتنه‌های بزرگ روزگار ما، فتنه قلب است. قلب‌هایی که دیگر توان تشخیص دوست از دشمن را ندارند. این روزها، رسانه‌ها دقیقاً قلب را هدف گرفته‌اند. دنیا و مظاهر فریبنده‌اش را چنان زیبا جلوه می‌دهند که انسان، کم‌کم انس می‌گیرد و این انس، محبت می‌آورد؛ محبتی که در قلب شکل می‌گیرد و گاه انسان را از دوست جدا می‌کند و به دام دشمن می‌اندازد.

کار شیطان در اولین مرحله، زینت دادن است؛ جلوه‌گری. حتی اعمال زشت را هم زیبا نشان می‌دهد. ﴿فَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ﴾؛^۳ دنیا را آن قدر آراسته معرفی می‌کند که کم‌کم محبت آن در قلب انسان بنشیند ﴿زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ﴾^۴ و این همان حُبی است که فرمودند: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ

1. <https://www.theguardian.com/world/2011/aug/07/israeli-school-racism-claim>

2. <https://farsnews.ir/eo313ir/1748603101625045819>

۳. نحل، ۶۳.

۴. آل عمران، ۱۴.



کَلْ خَطِيئَةٍ.^۱ دروغ، تهمت، غیبت، نگاه به نامحرم، بی حیایی، بی غیرتی و بی خیالی نسبت به شیوع منکرات را تزیین می‌کند. این زیبا نشان دادن دنیا را انقدر تکرار می‌کند تا کم‌کم محبت دنیا در دل ایجاد شود.

وقتی محبت دنیا در قلب انسان نشست دیگر تمام اتفاقات دور و برش را دنیوی می‌بیند. دستگاه محاسباتی ذهن او هم تحت تأثیر قلب است. وقتی محبت دنیا در دلش نشست عینک دنیوی به چشمش می‌زند و به دنبال منافع دنیایی خودش می‌گردد. این فرد به دلیل محبت فراوان نسبت به دنیا، تمام تلاشش برای ۸۰ سال دنیااست.

بر خلاف آن کسی که از قلبش مراقبت می‌کند و با آیات الهی و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام انس می‌گیرد، قلب به سمت خدا متمایل می‌شود و محبت خدا در دل او جای می‌گیرد. **«وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»**^۲ کسی که قلبش مملو از محبت خدا باشد، به وعده‌های خدا امیدوار است و راضی به رضای الهی است. وقتی محبت خدا در دل نشست، دیگر انسان دوست را از دشمن تشخیص می‌دهد و محبت ولی خدا در دل او می‌نشیند؛ اما اگر محبت دنیا حاکم شد، معیارهای تشخیص تغییر می‌کند. آن وقت است که انسان، دشمن را دوست می‌بیند و دوست را دشمن.

● دو معیار برای تشخیص سلامت قلب:

۱. حب دنیا نشان قلب «انسان ۸۰ ساله»

از مهم‌ترین نشانه‌های قلب مریض وجود حب دنیا در قلب است. امکان ندارد در قلبی که محبت دنیا وجود دارد محبت خدا جای بگیرد. امیر المؤمنین علی علیه‌السلام فرمودند: **«كَيْفَ يَدَّعِي حُبَّ اللَّهِ مَنْ سَكَنَ قَلْبُهُ حُبَّ**

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۱۳۱.

۲. بقره، ۱۶۵.



الدُّنْيَا؟!۱ چگونه ادّعی دوستی خدا می کند، کسی که دوستی دنیا در قلبش جای گرفته است؟!۲

اگر قلبمان از محبت دنیا خالی بود **﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾**^۲ **﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾**^۳ این قلب سلیم است اما اگر محبت دنیا در دل هایمان جا گرفته بود این قلب مریض است. **﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾**^۴ برای تشخیص این معیار باید به قلب مان نگاه کنیم که در بزنگاه‌های زندگی با نگاه «انسان ۸۰ ساله» به مسائل نگاه می کند و حب دنیا در قلب نشسته یا با نگاه «انسان بی نهایت» به عالم نگاه می کند و محبت خدا و اولیاء خدا در قلب موج می زند؟ اگر نگاهمان بی نهایت بود و محبت خدا و اولیاء خدا را داشتیم خدا را شکر کنیم. بزرگترین نعمت محبت خدا و اولیاء خداست. وقت ازدواج، وقت مشاجره و اختلاف با همسر و فرزند، وقت تعامل و ارتباط با والدین، وقت تقسیم ارث، وقت کسب و کار، وقت پرداخت خمس و زکات، وقت قرض الحسنه دادن و مواردی مثل این، بزنگاه‌هایی است که نشان می دهد ما حب دنیا داریم یا حب اولیاء خدا؟

۲. حب خدا و اولیاء خدا نشان قلب «انسان بی نهایت»

دومین شاخص برای تشخیص سلامت قلب ولایت است. قلبی که سالم باشد محبت اولیاء خدا و دوست داران اولیاء خدا در آن قلب سرشار است. در روایت جالبی امام باقر علیه السلام نشان سلامت قلب را محبت اولیای خدا می دانند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: **﴿إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فَيْكَ خَيْرًا فَانْظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُغِضُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَيْكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يُحِبُّكَ﴾**

۱. تمیمی، غر الحکم و درر الکلم، ص ۱۴۱، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.

۲. شعرا، ۸۸.

۳. شعرا، ۸۹.

۴. بقره، ۱۰.



وَإِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فَيْكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يُبْغِضُكَ وَالْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ^۱

اگر می خواهی بدانی که در راه خیر گام بر می داری، پس به قلبت بنگر! چنانچه دوستدار اولیای خداست و بغض گناهکاران در آن است، بدان که در تو خیر است و خدا هم تو را دوست دارد. اما اگر در قلب تو کینه اهل طاعت خدا و محبت گناهکاران وجود داشته باشد، در آن صورت در تو هیچ خبری نیست و خدا تو را دشمن دارد و آدمی با کسی محشور می شود که او را دوست دارد.

بگذارید روایات دیگری که مربوط به این روزهاست را بخوانم.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ قَذَفَ فِي قَلْبِهِ حُبَّ الْحُسَيْنِ وَحُبَّ زِيَارَتِهِ، وَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الشُّوْءَ قَذَفَ فِي قَلْبِهِ بُغْضَ الْحُسَيْنِ وَبُغْضَ زِيَارَتِهِ»^۲ «خدا خیر هر کسی را بخواهد، حب حسین و زیارتش را در دلش می افکند؛ و خدا شر هر کسی را بخواهد، بغض حسین و بغض زیارتش را در دلش جای می دهد.»

یعنی حب امام حسین علیه السلام نشان قلب سالم است. اگر قلب شما سالم باشد عاشق زیارت حرم اباعبدالله ع هستید. عاشق اربعین هستید. حتما خودتان دیده اید کسانی که اربعین به زیارت اباعبدالله علیه اسلام می روند با همه سختی هایی که در مسیر دارند هنگام برگشت بهجت و سروری در قلب شان است. این را خود اباعبدالله علیه السلام وعده دادند که اگر کسی به زیارت من بیاید با قلب مسرور به سمت اهل و خانواده اش برمی گردد. «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ قَتِلْتُ مَكْرُوبًا وَحَقِيقُ عَلَيَّ أَنْ لَا يَأْتِيَنِي مَكْرُوبٌ قَطُّ إِلَّا رَدَّهُ

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۶.

۲. قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۱۴۲.



اللَّهُ وَأَقْلَبَتْهُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا».^۱ «من کشته اشکم. من در حالی که غمگین و اندوهگین بودم کشته شدم و هر فرد بلا دیده و اندوهگینی که به زیارت من می‌آید، سزاوار است که خدا او را با قلبی مسرور و شاد به اهلش برگرداند»

پس برای اینکه بفهمیم قلبمان سالم است یا خیر می‌توانیم به این دو نشانه توجه کنیم. حب ولی خدا معیار انسان بی‌نهایت و حب دنیا معیار انسان ۸۰ ساله است. در همین مجلس دقایقی با خودمان فکر کنیم:

امروز دل ما با چه چیزهایی انس گرفته؟ چه چیزهایی اشک ما را جاری می‌کند؟ چه کسانی محبوب دل ما هستند؟ و از چه کسانی بیزاریم؟ این‌ها همان حب و بغض‌هایی‌اند که دستگاه محاسباتی ما را می‌سازند؛ و همین حب و بغض‌ها هستند که در روز امتحان، مسیر ما را مشخص می‌کنند.

محور سوم: راه نجات از محاصره قلب

پیام کلیدی: بدانید با چه انس می‌گیرید!

اما راه نجات قلب از محاصره دنیا در چیست؟ چگونه باید قلبمان را نجات دهیم تا به وسیله این رسانه‌ها در دام حب دنیا نیفتد؟ پاسخ یک کلمه است: انس.

برخی گفته‌اند که ریشه انسان از «انس» است^۲، و این انس است که انسان را می‌سازد. باورهایش، عقایدش، و حب و بغضش با انس شکل می‌گیرد. شما با هر چیزی مأنوس شوید، کم‌کم محبت آن در دلتان ریشه می‌کند. قلب انسان مانند آینه‌ای است که آنچه با آن انس می‌گیرد، در آن منعکس می‌شود. با هر که مأنوس باشیم کم‌کم با همان هم محشور می‌شویم. بنابراین باید ببینیم ما در زندگی با چه کسانی یا به چه چیزهایی مأنوس شده‌ایم؟

۱. همان، ص ۱۰۹.

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۴۵، ماده «انس»



امروزه ما تنها با انسان‌ها مأنوس نیستیم، بلکه بیشتر با رسانه‌ها انس گرفته و همنشین شده‌ایم. در گذشته مجالسی برگزار می‌کردیم که به آن «دورهمی» می‌گفتیم، اما حالا ببینید؛ مبل‌های خانه‌ها رو به تلویزیون‌ها چیده شده‌اند. یعنی رسانه به تدریج محور خانه و همنشین فرزندانمان شده است. نه فقط تلویزیون، بلکه امروز همه ما با ابزارهای نوین فناوری انس گرفته‌ایم. حتی گاهی برخی به این ابزارهای رسانه‌ای وابسته شده و دچار اعتیادهای شدید اینترنتی شده‌اند.

این رسانه‌ها مالکان و صاحبانی دارند که درواقع ما با پیام‌های این صاحبان رسانه انس گرفته‌ایم. اگر صاحب رسانه فرد سالمی باشد، همنشین و مأنوس خوبی داریم، اما اگر صاحب رسانه فرد فاسقی باشد، طبیعتاً همنشین بدی انتخاب کرده‌ایم. همان‌طور که قبلاً گفتیم رسانه‌ها می‌توانند حب و بغض ما را دستکاری کنند.

رسانه‌ای که مدام ما را به سوی محتوای غیراخلاقی، توهین، تمسخر، تهمت و امثال این‌ها می‌کشانند، همنشین بدی است. بی‌پرده می‌گوییم، اینستاگرام که توسط فردی یهودی به نام «آدام موسری» مدیریت می‌شود، چنین رسانه‌ای است. خودتان درباره این شخص مطالعه کنید؛ رسماً اعلام کرده من شهروند اسرائیل هستم. محال است کسی با چنین نرم‌افزارهایی همنشین شود و به فساد اخلاقی گرفتار نشود. رسانه‌های فاسق، دروغگو، کانال‌های معاند، امروز مصداق آیه «وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا»^۱ است؛ همنشینی بد که با تنوع تصاویر و کلیپ‌های کوتاه، قلب را محاصره می‌کند و جای ظالم و مظلوم را تغییر می‌دهند. چه بسیار «انسان‌های بی‌نهایت» کسانی که با این نرم‌افزارها تبدیل به «انسان ۸۰ ساله» شدند!



اما برعکس آن هم هست. همنشین و رفیق خوب می‌تواند در بزنگاه‌های زندگی راه واقعی را به ما نشان دهد. داستان حبیب و مسلم از این جنس است. رفیق و همنشین خوب هم در حساس‌ترین لحظات تاریخ می‌تواند به انسان کمک کند حب و بغضش را در مسیر درست خرج کند و دستگاه محاسباتی‌اش تحت تاثیر القاءات شیطانی قرار نگیرد.

حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه دو رفیقی هستند که مصداق روایت امیرالمومنین هستند؛ زمانی که مسلم بن عقیل به کوفه آمد، به یاری او شتافتند. حبیب به همراه مسلم بن عوسجه به طور پنهانی در کوفه برای مسلم بن عقیل از مردم بیعت می‌گرفتند^۱

ابن زیاد تلاش می‌کرد با روش‌های گوناگون نسبت به قیام امام حسین (علیه السلام) در دل‌ها بغض ایجاد کند، اما حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه، دو دوست صمیمی، در میان اخبار و اطلاعات گمراه‌کننده‌ای که حکومت بنی‌امیه در سراسر کوفه پخش کرده بود، با هم تصمیم گرفتند برخلاف جو عمومی کوفه، مسیر یاری امام زمان خود را برگزینند.^۲ و در این انتخاب تا رسیدن به امام حسین و غلطیدن در خون همراه هم بودند.

وقتی مسلم بن عوسجه در کربلا به زمین خورد و حبیب خود را به او رساند.

۱. امین، اعیان الشیعه، ۱۹۸۶م، ج ۴، ص ۵۵۴.

۲. پس از شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه، مسلم بن عوسجه پنهانی زندگی می‌کرد تا اینکه خبر ورود امام حسین (علیه السلام) به کربلا به کوفه رسید. در این هنگام حبیب بن مظاهر با مسلم بن عوسجه روبرو شد و به وی گفت حسین وارد کربلا شده است، عجله کن تا او را یاری کنیم. مسلم بن عوسجه سراسیمه به همراه حبیب به سمت کربلا راهی شدند. (زندگانی امام حسین (علیه السلام)، سید هاشم رسولی، ص ۴۲۵). بنابراین آنها شتابان به سوی کربلا و به یاری امام خود رفتند، طوری که روزها مخفی می‌شدند و شب‌ها به مسیر ادامه می‌دادند تا اینکه به کاروان امام حسین رسیدند. (سمای، ابصارالعین فی انصارالحسین) حبیب با این رفتار حق رفاقت و دوستی را ادا کرد. این رفتار به هنگام حبیب نشان می‌دهد اصحاب امام حسین از همان ابتدا روحیه ایمانی داشتند و مدام به دنبال دستگیری از دوستان و نزدیکان‌شان بودند و هر خبری بر خود می‌پسندیدند برای دیگران همان را می‌پسندیدند. این خصلت حبیب در طول مسیر کاروان امام حسین بسیار در تاریخ دیده می‌شود.



حبیب بن مظاهر با آهی جانسوز و اشکی روان به مسلم گفت: «عَزَّ عَلَيَّ مَصْرُعُكَ يَا مُسْلِمُ، أَبَشِّرُ بِالْجَنَّةِ»؛^۱ چه سخت است بر من که به خاک افتادن تو را شاهد باشم، تو را بهشت مژده باد. اما مسلم لب‌ها را تکان داد و چشم را گشود و با صدای بریده بریده و آهسته گفت: خدا به تو مژده نیکو دهد. اما این دو دوست و رفیق راه، تا آخرین لحظات از یاری‌رسانی و پند به یکدیگر دست بر نمی‌دارند: حبیب بن مظاهر به مسلم گفت: اگر نه این بود که لحظاتی دیگر به دنبال تو خواهم آمد، خیلی دوست داشتم که آنچه دلت می‌خواهد و برایت مهم است، به من وصیت می‌کردی. مسلم بن عوسجه در آخرین لحظه‌های عمر هم مسیر حق را به دوست خود یادآوری کرد وقتی رو به سوی امام حسین (علیه السلام) کرد و به حبیب گفت: اوصیک بهذا یعنی تو را سفارش به امام حسین (علیه السلام) می‌کنم.^۲

عاقبت بخیری یعنی همین! یعنی تا لحظات آخر زندگی راه را گم نکنی و حق و باطل را اشتباه نگیری! حبیب بن مظاهر نمونه واقعی یک همنشین خوب است. کسی که تا آخرین لحظات راه محبوب حقیقی را گم نکرد و مسیر حق را به رفیقش نشان داد. امروز هم همین است. اگر همنشین و مأنوس خوبی انتخاب کنیم اهلِ نجاتیم.

اما ما با چه‌ها مأنوس باشیم تا دستگاه محاسباتی ذهنمان به «انسان بی‌نهایت» نزدیک شود:

۱. انس با ذکر خدا: مهم‌ترین عنصری که قلب را جلا می‌دهد، مداومت بر یاد خداست. به همین دلیل است که قرآن فرمود: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛^۳ (هدایت شدگان) کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. بدانید که

۱. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعه طف، ص ۲۲۵.

۲. مشیرالأحزان، ص ۶۳.

۳. رعد، ۲۸.



تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد. هر چیزی که انسان را یاد خدا بیاندازد حب و بغضش را تنظیم می‌کند. از تلاوت قرآن گرفته تا نماز و یاد مرگ. به عنوان نمونه چند روایت درباره انس با تلاوت قرآن بخوانیم:

- امام صادق علیه السلام: **مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ وَ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ، وَ كَانَ الْقُرْآنَ حَبِيزًا عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**.^۱ هر جوان مؤمنی که در جوانی قرآن تلاوت کند، قرآن با گوشت و خونس می‌آمیزد و خداوند عزوجل او را با فرشتگان بزرگوار و نیک قرار می‌دهد و قرآن نگهبان او در روز قیامت، خواهد بودم
- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام: **لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَّا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ**.^۲ امام سجاد علیه السلام فرمود: اگر تمام کسانی که در میان مشرق و مغرب هستند از دنیا بروند (و من تنها بمانم) و قرآن با من باشد وحشت مرا نمی‌گیرد (و نمی‌ترسم).
- امیرالمؤمنین علیه السلام: **«مَنْ أَنْسَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ لَمْ تُوحِشْهُ مُفَارَقَةُ الْإِخْوَانِ»** کسی که به تلاوت قرآن انس گرفته است، از جدایی دوستان به وحشت نمی‌افتد.^۳

بنابراین انس با قرآن می‌تواند «انسان ۸۰ ساله» را به «انسان بی نهایت» تبدیل کند، به همین دلیل است که خدای متعال در همین قرآن توصیه کرده که هر چقدر می‌توانید قرآن بخوانید. **«فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»**؛^۴ آنچه برای شما میسر است قرآن بخوانید. دائم توصیه شده که قرآن تلاوت کنید و با آن انس داشته باشید.

۲. انس با اهل بیت علیهم السلام: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: **«مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَّ**

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۰۳، ح ۴.

۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۷.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۱۴۲.

۴. زمزمی/ ۲۰.



الْأَمَّةُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلَا يَشُكُّ أَحَدُ أَتَمِّهِ فِي الْحَقِّةِ اگر خدای متعال کسی را به این رزق برساند که محبت ائمه از اهل بیت مراد سفره او قرار دهد، به تمام خیر دنیا و آخرت راه پیدا کرده است بنابراین کسی تردید نکنه که چنین کسی در بهشت است.

محبت اهل بیت علیهم‌السلام اکسیر حیاتی است که برای حفظ سلامت قلبمان به آن نیازمندیم. انس با روضه سیدشهداء در شب‌های جمعه، سلام به اهل بیت علیهم‌السلام بعد نمازها، رفتن به زیارت بارگاه ملکوتی اهل بیت علیهم‌السلام همه‌اش به سلامت قلب کمک می‌کند.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: **الزِّيَارَةُ تُنْبِئُ الْمَوَدَّةَ** زیارت محبت را زیاد می‌کند. حتی اگر نمی‌توانیم حضوری به زیارت قبول ائمه برویم از همین راه دور زیارت‌نامه‌شان را بخوانیم. از همین راه دور زیارت عاشورا بخوانیم. انس داشته باشیم با زیارت عاشورا. بگذارید داستان معروفی که مرحوم شیخ عباس قمی رحمته‌الله در مفاتیح الجنان آورده به عنوان حسن ختام جلسه تقدیمتان کنم. در مفاتیح الجنان بعد از زیارت عاشورا شیخ عباس قمی رحمته‌الله حکایتی را نقل می‌کند:

مرحوم حاج محمد علی یزدی مرد فاضل و صالحی بود. ایشان در زمان حیات خود، حکایت آموزنده‌ای را این چنین نقل کرده است: در دوران کودکی یکی از همسایگان ما دارای پسری بود که من با او دوست بودم. با هم بزرگ شدیم و هر کدام راه زندگی را پیش گرفتیم. او شغل خوب و مورد تأییدی نداشت و در مجموع، انسان خوب و درستی نشد. تا این که از دنیا رفت. مدتی پس از فوتش، شبی او را به خواب دیدم که دارای جایگاه خاصی بود و ظاهر خوب و آراسته‌ای داشت. از او پرسیدم: من تو را در دنیا می‌شناختم؛ تو کار خیری انجام نداده بودی که حال چنین جایگاهی به



تو داده اند. او گفت درست است؛ من در دنیا انسان خوبی نبودم و از همان شب فوتم تا شب قبل، گرفتار عذاب بودم و سختی زیادی کشیدم، اما از شب قبل چنین مقامی به من بخشیده اند.

در کمال تعجب از او پرسیدم: چه اتفاقی سبب این تغییر در وضعیت تو شد؟ او گفت: دیشب خانمی را به این قبرستان آورده، دفن کردند. او همسر استاد اشرف حداد (آهنگر) بود. هنگامی که او را به قبرستان آوردند، امام حسین علیه السلام به دیدارش آمدند. پس از خاکسپاری، بار دیگر امام حسین علیه السلام به دیدار او آمدند. مرتبه سوم که امام علیه السلام تشریف فرما شدند، دستور دادند تا عذاب از همه مردگان قبرستان برداشته شود. سپس از خواب بیدار شدم. فردا صبح زود به بازار آهنگران رفته، استاد اشرف حداد را یافته‌م. از او پرسیدم: آیا همسر شما به رحمت خدا رفته؟ با تعجب گفت: این چه سوالی است؟! از او پرسیدم: آیا همسرت به کربلا مشرف شده بود یا روضه خوان حضرت بود یا در منزل خود مجلس عزای برپا می‌کرد؟

استاد اشرف دلیل سؤالاتم را پرسید و من به او گفتم که چه خوابی دیده ام؛ سپس استاد برایم توضیح داد که همسر من هیچ‌یک از اعمالی را که شما برشمردید، انجام نداده بود؛ تنها در خواندن زیارت عاشورا مداومت می‌کرد. و من دانستم که به برکت زیارت عاشورا، نه تنها امام حسین علیه السلام به دیدار او آمده و قطعاً مقام و مرتبه‌ای رفیع در بهشت به او بخشیده، که به برکت وجود او، گناه کاران را نیز مورد رحمت حق قرار داده است.

گریز روضه

و اما سلام علی قلب زینب الصّبور

از خدا بخواهیم قلب ما را چون قلب زینب مملو از عشق امام حسین ع قرار بده. قلبِ فهمیده، عاشق، و وفادار و صبور. از همان آغاز زندگی، انس و محبت حضرت زینب علیه السلام به امام حسین علیه السلام زبازد بود. مردم بدانید.



قلبی که محبت ولی خدا در آن باشد، با ولی خدا انس داشته باشد، اشاره‌ها را دریافت می‌کند. همینکه رسیدند کربلا غم‌های عالم به قلب زینب علیها السلام سرازیر شد.

امام حسین علیه السلام پرسید: «نام این زمین چیست؟» گفته شد: کربلا فرمود: خدایا من پناه می‌برم به تو از اندوه و بلا. سپس فرمود: «اینجا محل اندوه و بلا است، فرود آیید.» در همین جا فرود آیید، سوگند به خدا همین جا جای پیاده شدن ما و محل ریختن خون ما و محل قبرهای ما است. سوگند به خدا در همین جا اهل بیت من به اسیری برده شوند. جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سلم به من چنین خبر داده است.^۱

اما نمی‌دانم در آن لحظه حضرت زینب علیها السلام چه حالی داشتند. جوانان محرم بنی‌هاشم او شدند، دور یک ناقه را گرفتند، قاسم عنان مرکب را گرفت، اکبر دست عمه رو گرفت، عباس زانوش رو رکاب کرد، همه ی یاران عقب رفتند، فقط محرم‌ها باید بیایند، هیچ‌کسی تا حالا قد و بالای بی بی رو ندیده. اول خیمه حضرت زینب علیها السلام رو وسط خیمه‌ها برپا کردند! جوان‌های بنی‌هاشم کوچه دادند تا در خیمه!

اما بمیرم عصر روز یازدهم، زینب کبری علیها السلام همه را سوار ناقه کرد. یه نگاهی به گودال انداخت. صدا زد: حسین جان!

چون چاره نیست می‌روم و می‌گذارم
ای پاره‌پاره تن به خدا می‌سپارم

۱. فَلَمَّا وَصَلَهَا قَالَ مَا اَشْمُ هَذِهِ الْاَرْضِ فَقِيلَ كَرْبَلَاءُ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَالْبَلَاءِ ثُمَّ قَالَ هَذَا مَوْضِعُ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ انْزِلُوا هَاهُنَا مَحْطَرًا خَالِنَا وَمَسْفَكًا دِمَائِنَا وَهُنَا مَحَلُّ قُبُورِنَا بِهَذَا حَدَّثَنِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ.





برای مطالعه بیشتر

روایات درباره اهمیت قلب

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ: وَفَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ وَهُوَ أَمِيرُ الْجَوَارِحِ الَّذِي بِهِ يَعْقِلُ وَيَفْهَمُ وَتَصْدُرُ عَنْ أَمْرِهِ وَرَأْيِهِ؛ خداوند بر قلب وظیفه‌ای قرار داده است، در حالی که قلب، فرمانروای اعضای بدن است که با آن عقل به کار می‌افتد، فهم حاصل می‌شود و دستورات و نظرات از آن صادر می‌گردد.
- الْإِمَامُ الصَّادِقُ عليه السلام: إِنَّ مَنَزِلَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْجَسَدِ بِمَنَزِلَةِ الْإِمَامِ مِنَ النَّاسِ؛ جایگاه قلب نسبت به بدن، همچون جایگاه امام و پیشواست نسبت به مردم.
- پیامبر صلی الله علیه و آله: فِي الْإِنْسَانِ مُضْغَةٌ إِذَا هِيَ سَلِمَتْ وَصَحَّتْ سَلِمَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ، فَإِذَا سَقِمَتْ سَقِمَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ وَفَسَدَ، وَهِيَ الْقَلْبُ؛^۱ در انسان پاره گوشتی است که اگر آن سالم و درست باشد، دیگر اعضای بدنش

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۹.

۲. علل الشرائع، ۸/۱۰۹.

۳. خصال، ج ۱، ص ۳۱.



هم با آن سالم می‌شوند و هرگاه آن بیمار شود، دیگر اعضای بدنش بیمار و فاسد می‌گردند. آن پاره‌گوشت، قلب است.

- پیامبر ﷺ: **قَلْبٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحِكْمَةِ كَبَيْتٍ خَرِبَ فَتَعَلَّمُوا وَعَلِمُوا وَتَفَقَّهُوا وَلَا تَمُوتُوا جُهَالًا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْذِرُ عَلَى الْجَهْلِ**؛ دلی که در آن حکمتی نیست، مانند خانه ویران است، پس بیاموزید و آموزش دهید، بفهمید و نادان نمیرید. براستی که خداوند، بهانه‌ای را برای نادانی نمی‌پذیرد.
- رسول الله ﷺ: **إِذَا طَابَ قَلْبُ الْمَرْءِ طَابَ جَسَدُهُ، وَإِذَا خَبُثَ الْقَلْبُ خَبُثَ الْجَسَدُ**^۱ هرگاه قلب انسان پاک شود، بدنش نیز پاک گردد و هرگاه قلبش ناپاک شود، بدنش نیز ناپاک گردد. (اعمال و رفتارهای ناپسندی از او سرزند).

- حضرت رسول ﷺ: **الْقَلْبُ مَلِكٌ وَلَهُ جُنُودٌ، فَإِذَا صَلَحَ الْمَلِكُ صَلَحَتِ جُنُودُهُ، وَإِذَا فَسَدَ الْمَلِكُ فَسَدَتِ جُنُودُهُ**؛^۲ قلب، پادشاهی است که سپاهیان دارد. هرگاه پادشاه شایسته باشد، سپاهیان‌ش شایسته باشند و هرگاه پادشاه فاسد شود، سپاهیان‌ش نیز به فساد و تباهی افتند.

- امام علی علیه السلام: **مَا جَفَّتِ الدَّمْعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ مَا قَسَتْ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ**؛^۳ چشم‌ها خشک نمی‌شود مگر به خاطر قساوت قلب و دل‌ها قساوت پیدا نمی‌کند مگر به سبب زیادی گناه

- الإمام الصادق علیه السلام: **الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ، فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ**؛^۴ قلب حرم خداست، پس، جز خدا را در حرم خدا مَن‌شان!

۱. نهج الفصاحه، ص ۶۰۰، ح ۲۰۹۵.

۲. کنز العمال، ۱۲۲۲.

۳. کنز العمال، ۱۲۰۵.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۵.

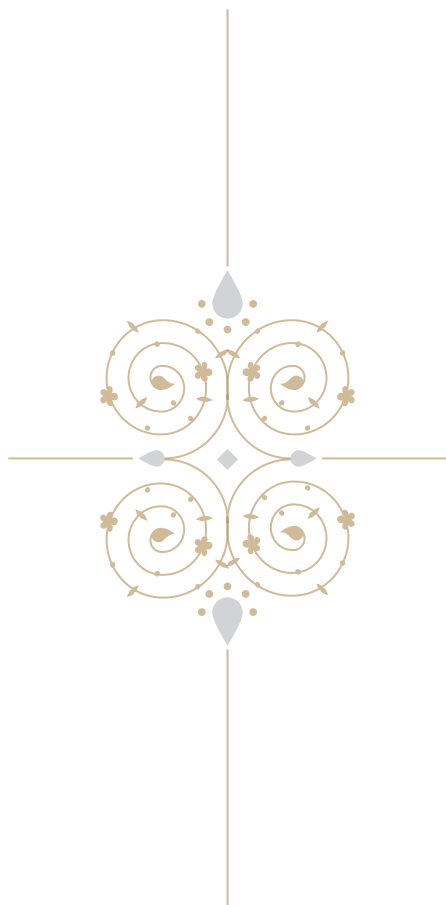
۵. جامع الأخبار، ۱۴۶۸/۵۱۸.



مجلس سوم

قلب‌های تپه‌نشین در کربلا: چرا عمل نیامد؟

قلب پاک، وقتی به عمل نرسد، گناهکاری می‌شود.





مقدمه و شروع بحث

یکی از منابع تاریخی مهم قرن سوم هجری، کتاب «انساب الاشراف» اثر احمد بن یحیی بلاذری است؛ کتابی که هم نزد اهل سنت و هم شیعه، از اعتبار قابل توجهی برخوردار است. جالب آنکه این کتاب، نه تنها به ذکر فضائل اهل بیت علیهم السلام و واقعه غدیر می پردازد، بلکه حتی به ماجرای هجوم به خانه حضرت زهرا علیها السلام نیز اشاره دارد.

در بخشی از این کتاب بلاذری داستان عجیبی از کربلا نقل کرده است. او می نویسد: گروهی از بزرگان و شیوخ کوفه، روز عاشورا بر تپه ای در نزدیکی میدان جنگ نشسته بودند. امام حسین علیه السلام هنوز به شهادت نرسیده بود و نبرد در جریان بود. این گروه از بالا نظاره گر صحنه بودند، و در همان حال دست به دعا برداشته بودند و می گفتند: «اللهم انصر الحسین!» خدایا، حسین را یاری کن! در همین حال، یکی از آن جمع برخاست و با لحن تندی خطاب به همراهان خود گفت: «ای دشمنان خدا! اینجا نشسته اید و برای حسین دعا می کنید؟ اگر واقعاً خواهان نصرت خدا باشید، برخیزید و او را یاری کنید!»^۱



۱. قَالَ حَصِينٌ: فَحَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عُبَيْدَةَ، قَالَ: إِنَّ أَشْيَاخَنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ لَوَقُوفٌ عَلَى تِلْ (ظ) يَبْكُونَ وَيَقُولُونَ: اللَّهُمَّ أَنْزِلْ عَلَيْهِ نَصْرَكَ. فَقُلْتُ:

کتاب موسوعه کربلاء ماجرای این افراد را روایت کرده و گفته مشکل این افراد این بود که: «عواطفشان با حسین بود، قلوبشان با حسین بود، اما ترس و ضعف مانع از این شد که امام را همراهی کنند.» آن‌ها در جنگ علیه امام حسین هم شرکت نکردند، سیاهی لشکر دشمن هم نبودند، اما در یاری امام حسین نیز هیچ حرکتی از خود نشان ندادند. تنها کاری که کردند این بود که بر فراز تپه‌ای ندبه می‌کردند. آن‌ها در ظاهر بی طرف بودند، اما سکوتشان، گناهی بزرگ بود. این گروه نیز در جرم سپاه یزید شریک‌اند؛ چراکه برای حمایت از امام هیچ اقدامی نکردند.

در شب اول از ذهن‌ها گفتیم؛ از باورها، از آنچه در جان انسان شکل می‌گیرد. شب دوم از قلب‌ها گفتیم؛ از حب، از بغض، از قلب‌هایی که به حق متمایل بودند و یا نسبت به حق کینه‌ورزی می‌کردند. اما امشب، می‌خواهیم دربارهٔ «عمل» صحبت کنیم.

چه شد که «اهالی تپهٔ ندبه» در کر بلا با اینکه قلبشان با حسین بود اما از آن تپه پایین نیامدند و هیچ اقدامی نکردند. این جاست که ما باید یک سؤال جدی از خود بپرسیم: آیا ایمان فقط در ذهن و قلب کافی است؟ یا باید به قدم، به حرکت، به هزینه دادن هم برسد؟

محور اول: قلب‌هایی که در ادعا ماندند!

پیام کلیدی: محبت در قلب بدون عمل کافی نیست!

اگر کسی صرفاً به ایمان قلبی اکتفا کند، اما در میدان عمل حرکتی نداشته باشد، نه تنها از مسیر حق عقب می‌ماند، بلکه گاه ندانسته در صف باطل قرار می‌گیرد. کلمهٔ عمل با مشتقاتش ۳۵۶ بار در قرآن کریم، تکرار شده و

۱. یا أعداء الله ألا تنزلون فتنصرونه؟! أنساب الأشراف للبلاذري، ج ۳، ص ۲۲۵.

۲. وهم الذين كانت عواطفهم مع الحسين (عليه السلام)، ولكن الجبن و خور النفس منعهم من نصرته. موسوعه کربلا، ج ۱، ص ۶۲۲.

۳. برای مطالعه بیشتر می‌توانید کتاب «اهالی تپهٔ ندبه» نوشته استاد قنبریان را مطالعه کنید.



به زبان‌های مختلف اهمیت عمل به ما گوش زد شده است تا جایی که عمل در کنار ایمان معیار حساب‌رسی معرفی شده است: **﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾**^۱ نه گفته **﴿الذين آمنوا ودعوا﴾**، نه گفته **﴿الذين أحبوا﴾**. فقط دعا کردن، دل سپردن و اشک ریختن، ایمان را کامل نمی‌کند بلکه ایمانی محبت می‌آورد که همراه عمل باشد. باید در میدان بود، باید گام برداشت، حتی اگر هزینه داشته باشد.

در سوره بقره آمده است: **﴿أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾**^۲؛ یعنی ایمان به خدا و قیامت شرط است، اما کافی نیست. آنچه خداوند در نهایت از ما می‌خواهد، «عمل صالح» است. در سوره زلزال می‌فرماید: **﴿لِيُرَوِّاْ أَعْمَالَهُمْ﴾**^۳؛ روزی می‌رسد که انسان‌ها اعمال خود را خواهند دید، نه صرف نیت‌های خوب و آرزوهای خیر. در سوره یاسین هم تأکید می‌شود: **﴿هَلْ يُجِزُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾**^۴؛ جزا بر مبنای عمل است، نه ادعا.

اهل بیت علیهم‌السلام هم در این مسیر، شدیدترین تذکرات را داده‌اند. امام باقر علیه‌السلام در روایتی می‌فرماید: **«وَاللَّهِ لَا تَنَالُ شَفَاعَتَنَا إِلَّا بِتَقْوَى وَوَرَعٍ وَعَمَلٍ صَالِحٍ وَجِدٍّ وَجُهْدٍ»**^۵؛ یعنی به خدا قسم، شفاعت ما به کسی نمی‌رسد، مگر آن‌که تقوا داشته باشد، ورع به خرج دهد (یعنی از گناهان و لغزش‌ها فاصله بگیرد)، عمل صالح انجام دهد، و در این مسیر با جدیت و تلاش زندگی کند.

۱. مریم، ۹۶ در شأن نزول این آیه در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است که امام صادق علیه‌السلام فرماید: سبب نزول آیه چنین است روزی علی مقابل پیامبر نشسته بود. پیامبر فرمود: یا علی بگو «اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَدًّا»، یعنی خدایا محبت و دوستی مرا در قلوب مؤمنین قرار بده سپس این آیه نازل گردید. در تفسیر نور نیز در ذیل این آیه روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام پاداشی است که خدا به مؤمنان دارای عمل صالح می‌دهد.

۲. بقره، ۶۲.

۳. زلزال، ۶۰.

۴. اعراف، ۱۴۷.

۵. اعلام الدین فی صفات المومنین، ص ۱۴۳.



برخی شاید تصور کنند که صرف محبت اهل بیت کافی است. اما این روایت می‌گوید محبت اگر به تقوا و عمل نرسد، شفاعتی هم در کار نیست. آنچه مانع از سقوط می‌شود، ایمان همراه با اقدام است؛ ایمانی که به عمل ختم شود.

در تاریخ تفکر اسلامی، همیشه گروه‌هایی بوده‌اند که خواسته یا نخواست، ساحت ایمان را از میدان عمل جدا کرده‌اند. یکی از این گروه‌ها، فرقه‌ای بودند به نام «مرجئه»^۱. این جریان که در زمان امام باقر علیه السلام در حال تولد بود و در دورهٔ امام صادق علیه السلام گسترده شد، تفکری خطرناک را ترویج می‌کردند: این که «مهم نیست چه کار می‌کنی، مهم این است که دلت پاک باشد».

آن‌ها می‌گفتند: کافی است محبت علی و حسین در دل داشته باشی؛ کافی است خدا را دوست داشته باشی؛ به قیامت باور داشته باشی؛ همین، نشانهٔ خوبی است و دیگر لازم نیست حتماً نماز بخوانی، روزه بگیری یا اهل عمل باشی. به تعبیر امروزی: دل که پاک باشد، دیگر چه نیازی به حجاب و خمس و جهاد و نماز؟

امام باقر علیه السلام، در برابر این تفکر ساکت نماند. بلکه با قَسَم - که نشانهٔ نهایت جدیت در بیان مطلب است - فرمود: «**وَاللّٰهُ لَا تَنَالُ شَفَاعَتَنَا إِلَّا بِتَقْوٰی وَوَرَعٍ وَعَمَلٍ صَالِحٍ وَجِدٍّ وَجُهْدٍ**»؛ به خدا قسم، هیچ‌کس به شفاعت ما اهل بیت نمی‌رسد، مگر آنکه تقوا و پرهیزکاری پیشه کند، ورع داشته باشد، دست به گناه نزند، عمل صالح انجام دهد و در این مسیر تلاش و مجاهدت کند.

۱. «مرجئه» از مذاهب کلامی اهل سنت که معتقدند حساب ایمان و عمل از یکدیگر جدا بوده و انجام گناهان کبیره تأثیر منفی بر ایمان و عاقبت افراد ندارد. طبق این اعتقاد، مسلمانی که مرتکب بزرگ‌ترین گناهان می‌شود، همچنان مؤمن به‌شمار رفته و در آخرت عذاب نخواهد شد. ائمه شیعه «مرجئه» را لعن کرده و آنان را شریک قاتلان اهل بیت دانسته‌اند. مرجئه خود به فرقه‌های مختلفی همچون جبریه، قدریه و مرجئه الفقهاء تقسیم می‌شود.



یعنی امام باقر علیه السلام با صراحت می‌فرماید: محبت ما اهل بیت، بدون عمل، شفاعت نمی‌آورد. ایمان، بدون تلاش، نجات بخش نیست.

این کلام، پاسخی است قاطع به تمام کسانی که امروز هم می‌خواهند دینداری را به «دل‌پاکی بی‌عمل» تقلیل دهند. دل پاک، اگر واقعاً پاک است، دست و پا را هم پاک نگه می‌دارد. قلبی که محبت حسین دارد، نمی‌تواند بی‌تفاوت از کنار نماز و واجبات عبور کند. ایمان، اگر در دل ریشه کرده باشد، بالاخره در حیا و عفاف هم شکوفه می‌زند.

محور دوم: شیطان در کمین قلب‌های زنگ‌زده!

پیام اصلی: قلب زنگ‌ارزده، ایمان را در لحظه عمل به انفعال می‌کشانند.

ما در شب‌های گذشته گفتیم که قلب، فقط جای احساس نیست؛ دستگاه تشخیص هم هست. قرآن می‌فرماید: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا»؛ یعنی قلب‌هایی دارند که قوت فهم ندارد. نه به خاطر اینکه عقل ندارند، بلکه چون قلبشان زنگار گرفته است. پیامبر فرمودند: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصَدُّ كَمَا يَصَدُّ الْحَدِيدُ إِذَا أَصَابَهُ الْمَاءُ»^۲ «همچنان که آهن اگر آب به آن رسد زنگ می‌زند، این قلب‌ها نیز زنگار می‌بندد». این زنگار، همان چیزی است که کار دستگاه محاسباتی انسان را مختل می‌کند.

مثل دو چرخه‌ای که سال‌ها روغن کاری نشده؛ زنگ زده، سفت شده، صدا می‌دهد، اما حرکت نمی‌کند. قلب هم همین‌طور است. اگر مراقبت نشود، زنگار می‌گیرد. و قلب زنگارزده، حتی اگر نیت خیر داشته باشد، در عمل می‌لنگد.

حالا سؤال اینجاست: آیا واقعاً می‌شود کسی دلش پاک باشد، اما در میدان عمل هیچ اثری از آن نباشد؟ مثلاً بگویند «من دلم پاکه» ولی نماز نخواند؟ روزه نگیرد؟ خمس ندهد؟ بی‌خیال گناه باشد؟

۱. اعراف، ۱۷۹.

۲. کنز العمال، ۴۲۱۳۰.



واقعیت این است که دلِ واقعاً پاک، خودش را در رفتار نشان می‌دهد. قلبی که به راستی با حسین است، نمی‌تواند نسبت به شیوع گناه بی تفاوت باشد. اگر کسی ادعا کند که دلبسته اهل بیت است، اما در میدان بندگی حاضر نیست، باید بداند که این یک زنگ خطر است. علامت قلب زنگارزده این است که در لحظه عمل، آدم می‌ماند. یا عقب می‌کشد، یا توجیه می‌کند.

اینجا همان جایی است که شیطان بسیار حرفه‌ای وارد می‌شود. نمی‌خواهد باور انسان را بگیرد؛ نه، خیلی هوشمندتر است. می‌آید در حوزه عمل دست می‌گذارد. جایی که باید «قدم» برداری، همان جا متوقف می‌کند. باور و احساس را نگه می‌دارد، اما در میدان عمل، فلجت می‌کند.

شیطان و رسانه‌هایش با «انسان ۸۰ ساله» راحت‌تر کنار می‌آیند؛ کسانی که نگاهشان کوتاه مدت است، به معاد فکر نمی‌کنند و عاقبت را در نظر نمی‌گیرند. این افراد بیش از همه مستعد انفعال و توجیه‌اند. در اینجاست که حتی برخی مؤمنان هم در عمل متوقف می‌شوند. ذهنشان حسینی است، قلبشان حسینی است، اما وقتی نوبت به عمل می‌رسد، زیر فشار پیام‌های رسانه‌ای فلج می‌شوند؛ می‌ترسند، تردید می‌کنند، توجیه می‌آورند، اولویت‌ها را جابه‌جا می‌بینند، گرفتار عادی‌سازی شده و در نهایت گرفتار ناامیدی می‌شوند.

محور سوم: چهار دام شیطان برای فلج کردن عمل

پیام اصلی: تلاش شیطان برای ضربه زدن به عمل انسان

اینجا انسان‌ها در ۴ محور مهم، توسط شیطان، دستگاه محاسباتی‌شان دچار اختلال می‌شود. این اختلال در محورهای ۴ گانه، متمرکز بر حوزه عمل و اقدام افراد است و نه اندیشه و حب و بغض. یعنی شیطان با ابزارهای مختلف دستگاه محاسباتی را بگونه‌ای دچار اختلال می‌کند که رفتار آنان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. این اختلال در ۴ محور انجام می‌شود.



دام اول: سکوت و انفعال (هیچ کاری نکن!)

محور اول در این حوزه، محور «انفعال» است. یعنی اختلال در دستگاه محاسباتی بگونه‌ای که انسان اساساً هیچ اقدامی نمی‌کند. نه وارد میدان می‌شود، نه در برابر باطل می‌ایستد، نه حتی قدمی برای تحقق حق برمی‌دارد. کاری نمی‌کند. ساکت می‌ماند. اینجاست که یکی از مشهورترین و در عین حال خطرناک‌ترین روش‌های شیطان ایجاد ترس است. ترس انسان را به شدت منفعل می‌کند و جرئت حرکت را از انسان می‌گیرد.

قرآن یکی از تکنیک‌های شیطان را ایجاد رعب و وحشت و ترس معرفی می‌کند. «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱ این شیطان است که دوستان خویش را (از قدرت کفار) می‌ترساند، پس اگر ایمان دارید از آنان نترسید و فقط از (مخالفت) من بترسید.

در عملیات روانی هم یکی مهم‌ترین تکنیک‌ها تکنیک «ترس» است. همه تلاششان را می‌کنند تا ایجاد رعب و وحشت کنند تا کم‌کم فرد منفعل شوند. مثال جالبی است که می‌گویند وقتی خرگوش در مقابل شیر قرار می‌گیرد از شدت ترس مستسبح می‌شود. یعنی از شدت ناامیدی و ترس با اینکه شاید توان فرار داشته باشد اما به هیچ چیز دیگر فکر نمی‌کند و خودش را طعمه شیر قرار می‌دهد.^۲

۱. آل عمران، ۱۷۵.

۲. حکمای قدیم اصطلاحی دارند به نام «استسباع». در بعضی حیوانات مانند خرگوش این گونه است که وقتی با حیوان درنده‌ای که او را شکار میکند - مثلاً با شیر - روبرو میشود اگر شیر چشم در چشمش بیندازد این حیوان مستسبح میشود یعنی همه چیز خود را، اراده و فکر خود را از دست میدهد؛ فکر فرار کردن، فکر این که این خورنده من است و اگر من به طرف او نزدیک شوم مرا میبلعد بکلی از ذهن این حیوان بیرون میرود؛ سر جای خودش میایستد، بلکه خودش به طرف او میآید. قدرت فرار کردن از او سلب و به زمین میخکوب میشود. این را میگویند خودباختگی، از دست دادن خود، از دست دادن روحیه و از دست دادن اعتماد و ایمان به خود (مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۴، ص ۲۱۴).



یکی از روش‌های پرتکراری که ابن زیاد ملعون علیه کوفیان استفاده کرد «ترس» بود. او، با عملیات روانی و ایجاد ترس، کوفیان را که ابتدا امام حسین (علیه السلام) را دعوت کرده بودند، در کربلا منفعل کرد؛ او هانی بن عروه، از حامیان مسلم بن عقیل، را دستگیر، شکنجه و علناً کشت تا ترس از مرگ را در دل مردم بیندازد، حقوق و مواجب حامیان حسین (علیه السلام) را قطع و اموالشان را مصادره کرد تا با ترس از فقر، آن‌ها را ساکت کند، با شایعه‌سازی و سخنرانی در مسجد کوفه، قدرت لشکر یزید را بزرگ‌نمایی کرد تا ترس از شکست را القا کند، و مسلم بن عقیل را به صورت علنی اعدام و بدنش را از دارالاماره آویزان نمود تا رعب و وحشت عمومی ایجاد کند؛ این اقدامات، دستگاه محاسباتی کوفیان را مختل کرد و آن‌ها را از یاری حق بازداشت.

ترس، امروز نیز مانند کربلا، انسان را در برابر حق منفعل می‌کند؛ در فضای مجازی، وقتی توهینی به امام حسین (علیه السلام) می‌بینیم، ترس از قضاوت یا طرد شدن ما را از پاسخ‌گویی بازمی‌دارد؛ در محل کار، شاهد فساد مالی هستیم، اما ترس از اخراج یا بدنامی ما را ساکت نگه می‌دارد؛ در جمع خانوادگی، بدحجابی یا رفتار ناشایست را می‌بینیم، اما ترس از دلخوری مانع تذکرمان می‌شود؛ در محله، قصد راه‌اندازی هیئت حسینی داریم، اما ترس از شکست یا انتقاد، قدم‌هایمان را متوقف می‌کند؛ و در خیابان، ظلمی به مظلوم می‌شود، اما ترس از درگیری یا آسیب، ما را به تماشاگری صرف بدل می‌کند؛ این ترس‌ها، دستگاه محاسباتی ما را مختل کرده و قلب حسینی را از عمل در راه حق بازمی‌دارند، درست مانند کوفیانی که از رعب ابن زیاد ساکت ماندند.

نمونه تاریخی دیگر، داستان معروف بنی اسرائیل در سوره مبارکه مائده آیه ۲۴ است. خداوند به بنی اسرائیل وعده داده بود که سرزمین مقدس کنعان را به آن‌ها خواهد داد؛ زمینی پر از نعمت. فقط باید وارد می‌شدند، مقاومت می‌کردند و آن سرزمین را از ستمگران پاک می‌کردند. اما چه کردند؟



ترسیدند! گفتند: «در آن جا مردمی زورمند هستند. ما تا وقتی آن‌ها آنجا هستند وارد نمی‌شویم». دو نفر از مؤمنان به نام‌های یوشع بن نون و کالب (از نقبای ۱۲ گانه بنی اسرائیل) گفتند: «وارد شوید، اگر اعتماد کنید به خدا، پیروز می‌شوید». اما بنی اسرائیل ۸۰ ساله در نهایت گفتند: «فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»^۱ یعنی: «تو و پروردگارت بروید بجنگید، ما همین جامی نشینیم»!

دقت کنید، این دقیقاً همان رفتار تپه‌نشینان کربلاست. دلشان شاید با موسی و خدا بود، اما وقتی نوبت عمل رسید، به خاطر ترس از دشمن سکوت و انفعال را انتخاب کردند. و نتیجه؟ چهل سال سرگردانی در بیابان. قرآن می‌فرماید: «أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ»^۲ نکته‌ای کوتاه عرض کنم: امروز هم وقتی به اسرائیلی‌های کنونی نگاه می‌کنید، با وجود ثروت، امکانات، و حمایت قدرت‌های جهانی، باز هم سرزمین واقعی ندارند و آواره‌اند. شاید این آوارگی، نتیجه همان بی‌عملی قوم بنی اسرائیل باشد که قلب‌شان با حق بود، اما در میدان عمل، از همراهی با حقیقت سر باز زدند.

در مقابل این ترس و ویژگی مردان خدا و «انسان‌های بی‌نهایت» این است که از سرزنش هیچ سرزنش‌کاری نمی‌ترسند. قرآن می‌فرماید: «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»^۳ از سرزنش هیچ سرزنش‌کاری نمی‌ترسند.

دام دوم: اجرای ناقص (بعضی کارها رو بکن، بعضی نه!)

دام دوم اختلال در دستگاه محاسباتی، خطرناک‌تر از انفعال است. اینجا انسان نه ساکت است و نه بی‌تفاوت؛ او فعال است، اما به شکلی ناقص و گزینشی. شیطان در این میدان ترفندی زیرکانه دارد: دین را به «بازار

۱. مائده، ۲۴.

۲. مائده، ۲۶.

۳. مائده، ۵۴.



میوه‌فروشی» بدل می‌کند! انسان مثل مشتری‌ای که وارد بازار می‌شود، شروع به انتخاب می‌کند: این بخش دین را دوست دارم، می‌گیرم؛ آن بخش را نمی‌پسندم، کنار می‌گذارم.

در دام دوم، انسان به ظاهر دیندار است، اما فقط جایی پایبند است که به نفعش باشد. می‌گوید: من اهل روضه‌ام، اهل محبت اهل بیت‌ام، اما حجاب...؟ نماز...؟ خمس...؟ به این موارد که می‌رسد می‌گوید «**لا اکراه فی الدین**!» این «**لا اکراه فی الدین**» ها، برای توجیه ترک واجبات است، نه فهم آزادانه دین.

مثال امروزی‌اش را ببینید: طرف برای مهریه استناد می‌کند به دین، برای نفقه، برای ارث، برای حقوق خود در ازدواج. این‌ها را دقیق می‌داند و پیگیری هم می‌کند. اما وقتی نوبت حجاب می‌رسد، می‌گوید: «من دین رو اینجاشو قبول ندارم، این بخشش برای زمان قدیمه». هرجا به سود اوست، مؤمن است. هرجا دین به سود اوست، مؤمن است؛ هرجا هزینه دارد، منتقد می‌شود!

قرآن این رفتار را به شدت نهی کرده است. در سوره مبارکه بقره، آیه ۸۵ آمده: «**أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ؟**» یعنی: «آیا به بخشی از کتاب ایمان می‌آورید و بخشی را انکار می‌کنید؟» بعد ادامه می‌دهد: «فما جزاء من یفعل ذلک منکم إلا خزی فی الحیاة الدنیا و یوم القیامة یردون الی اشد العذاب»؛ یعنی: «کسانی که چنین کنند، در دنیا خوار می‌شوند و در قیامت به سخت‌ترین عذاب دچار خواهند شد».

این همان مدل دینداری «انسان ۸۰ ساله» است. آدم‌هایی که معاد را نمی‌بینند، عاقبت را حساب نمی‌کنند، فقط به سود فعلی نگاه می‌کنند. شیطان این‌ها را دور خود جمع کرده؛ با قدرت رسانه، با القاء شبهات مختلف، با جذابیت تئوری‌های نیمه‌دینی، با شعارهایی مثل «زن، زندگی،



آزادی» رفتار او را گزینشی می‌کند.

ایمان گزینشی یعنی ماجرای ابوهیرره که آش «معاویه» را می‌خورد و پشت سر «علی» نماز می‌خواند! و در توجیه می‌گفت: «نماز پشت سر علی کامل تر است و غذای سر سفره معاویه چرب‌تر، و دوری از جنگ برای حفظ جان بهتر!»^۱

امروز هم برخی همین‌طور رفتار می‌کنند. می‌گویند: «من عاشق حسین علیه السلام ام»، اما وقتی نوبت هزینه دادن می‌رسد، غایب‌اند؛ مثلاً در فضای مجازی برای عزاداری محرم استوری می‌گذارند، اما وقتی توهینی به دین می‌شود، از ترس لایک کمتر یا کامنت منفی، سکوت می‌کنند. یا در هیئت سینه می‌زنند، اما برای کمک به نیازمندان محل، دست به جیب نمی‌برند و می‌گویند: «دیگران هستند!» حتی در دعوای خانوادگی، از دین برای گرفتن حق طلاق یا ارث استفاده می‌کنند، اما وقتی نوبت به رعایت حجاب یا ترک غیبت می‌رسد، می‌گویند: «اینا سخت‌گیریه!» این یعنی در شادی‌ها و منافع با دین همراهی، اما در سختی‌ها و فداکاری‌ها غیبتان می‌زند. خطر اینجاست که چنین کسی فکر می‌کند مؤمن است، اما در حقیقت دین را تکه‌تکه کرده است. این افراد کسانی هستند که به تعبیر قرآن: «در دنیا خوار می‌شوند و در قیامت به سخت‌ترین عذاب دچار خواهند شد.»

دام سوم: اختلال در نیت (انگیزه را خراب کن)

اما سومین دام برای ایجاد اختلال در دستگاه محاسباتی و اختلال در عمل، نه سکوت است، نه گزینش؛ اینجا عمل انجام می‌شود، عمل درست هم انجام می‌شود، فرد قدم برمی‌دارد، کار خیر می‌کند، شاید حتی

۱. يقول الصلاه خلف علی أتم و سماء معاویه أدم و ترک القتال أسلم. شذرات الذهب، ج ۱ ص ۶۴.



ظاهر مذهبی هم داشته باشد؛ اما کجای کار خراب است؟ نیتش خراب است. قلبش جای دیگری را هدف گرفته. نه رضایت خدا، بلکه رضایت مردم، تحسین جمع، تعریف اطرافیان برای کسب شهرت، محبوبیت و در این دام، شیطان کاری می‌کند که انسان حتی از کار خیر هم ضرر کند! امام صادق (ع) فرمود: شنیدم گروهی کم‌مایه شخصی را بسیار تعظیم کرده، فضایل و کمالاتی را برای او بر می‌شمردند. دوست داشتم او را از نزدیک - به نحوی که مرا شناسد - ببینم تا ارزشش را بفهمم. روزی او را در اجتماع انبوهی دیدم که مردمان نادان بی‌دانش دور او را گرفته بودند. من به صورت ناشناس، کناری ایستادم و به او و مردم نگاه می‌کردم و او می‌کوشید تا خود را از جمع بدر آورد! عاقبت خود را خلاص کرد و من برای انجام خواسته خود او را تعقیب کردم. وی در دکان نانوايي توقف و نانوا را غافلگیر کرد، دو قرص نان برگرفت و رفت. من از او در شگفت شدم ولی گفتم شاید با نانوا حساسی دارد. آنگاه رفت تا به دکان بقالی رسید. آنجا نیز دو انار دزدید و سخت مواظب بود که بقال نبیند. باز از این منظره تعجب کردم ولی با خود گفتم شاید با بقال معامله و حساسی دارد و اصلاً چه حاجتی به دزدی دارد آن هم دزدی دو دانه انار! همچنان او را رها نکردم تا به خرابه‌ای رسید که بیماری در آنجا افتاده بود. دو قرص نان و دو انار را نزد وی گذاشت و از آنجا گذشت. او از جلو و من از پی رفتیم تا از دروازه شهر گذشتیم. به بیرون شهر که رسیدیم وی را صدا زدم و به او گفتم: مدتی بود نام تو را شنیده و مشتاق دیدار تو بودم و امروز به ملاقات تو رسیدم ولی کارهایی از تو مشاهده کردم که فکر مرا مشغول و نگران ساخته و اینک از آن امور از تو پرسش می‌کنم تا این نگرانی رفع بشود. من تو را دیدم که از نانوايي دو قرص نان دزدیدی. سپس به انار فروشی گذشتی و دو انار هم از او ربودی! پاسخ داد قبل از هر چیز بگو ببینم کیستی؟ گفتم: مردی از فرزندان آدم و از امت محمد (ص). گفت: از کدام خانواده‌ای؟ گفتم: از



اهل بیت رسول خدا ﷺ. گفت: اهل کدام شهری؟ گفتم: مدینه پیامبر. گفت: نکند تو جعفر بن محمد هستی؟ گفتم: همانم. گفت: چه فایده! نواده پیامبری که از دین بی‌خبر است و علم جد و پدرت را ترک کرده‌ای، زیرا کاری که در خور مدح است و کننده آن شایسته تمجید و ستایش است جا نداشت که مورد انکار و ناسپاسی قرار بگیرد. گفتم: جهل من از کجا واضح شد و بی‌خبری من از دین کجاست؟ گفت: همین که خدا آیه ۱۶۰ سوره مبارکه «انعام» می‌فرماید: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا﴾؛ کسی که کار نیکی انجام دهد ۱۰ ثواب دارد و کسی که کار بدی انجام بدهد زیاده از همان یک گناه بر او نیست». من با دزدی کردن دو قرص نان دو گناه کردم، چنانکه با ربودن دو انار دو گناه دیگر انجام دادم. پس روی هم چهار گناه کردم ولی خود از آنها نخوردم بلکه دو انار و دو قرص نان را صدقه دادم و هر یک به مقتضای آیه قرآن ۱۰ حسنه دارد که می‌شود چهل ثواب. بنابراین از یک سو چهار گناه و اما از دیگر سو چهل حسنه به جا آوردم و چهار حسنه، مقابل چهار گناه خارج شود. در نتیجه سی و شش حسنه برای من باقی می‌ماند. من در جوابش گفتم: مادرت در سوگ تو گریه کند! تو خود جاهل کتاب خدایی! مگر نشنیده‌ای که خداوند بزرگ در آیه ۲۷ سوره مبارکه «مائده» می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾؛ همانا خداوند، عمل خوب را از پرهیزکاران می‌پذیرد و شرط پذیرفته شدن عمل تقوا است؛ و تو با دزدیدن دو قرص نان دو گناه کردی و با ربودن دو انار دو گناه دیگر، با صدقه دادن آنها نه تنها حسنه‌ای را انجام ندادی بلکه چون بدون رضایت صاحبانش به فقیر دادی چهار گناه دیگر بر آن چهار گناه افزودی. او همچنان خیره خیره به من نگاه می‌کرد و از من نپذیرفت، من نیز او را رها کردم و گذاشتم.^۱

مثل همین قضیه، در داستان هابیل و قابیل قابل مشاهده است. خداوند



به آنها دستور قربانی داد. هر دو ظاهراً یک عمل انجام دادند. اصل عمل هم درست بود، اما خداوند قربانی یکی را قبول کرد، دیگری را نه. چرا؟ در روایت آمده که هابیل دامدار و قابیل کشاورز بود. هابیل گوسفندی برای قربانی آورد که بهتر از آن بین گوسفندانش نبود؛ قابیل بخشی از زراعتش را آورد که بدتر از آن بین زراعتش نبود.^۱ چون نیت قابیل خالص نبود، قربانی اش پذیرفته نشد. قرآن صریح می‌فرماید: «إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»؛ یعنی خداوند فقط از پرهیزگاران، از کسانی که عمل خود را به گناه آلوده نمی‌کنند پذیرفته می‌شود.

این همان جایی است که برخی از آدم‌ها ممکن است بلغزند. تادوربین هست، لب‌بند، صدقه، خدمت، نماز جماعت. اما اگر جمع نباشد، دوربین نباشد، اگر تشویق ولایت و تحسینی در کار نباشد، باز هم همان طور عمل می‌کنیم؟

اینجا جایی است که نیت را باید شفاف کرد. باید خدا را دید، نه مردم را. باید رضایت او را خواست، نه تحسین دیگران را. وگرنه، این عمل هرچقدر هم بزرگ باشد، بایک نیت معیوب، بی‌اثر خواهد شد. درست مثل لامپی که به منبع برق وصل نیست؛ ظاهرش کامل است، اما روشنایی ندارد.

دام چهارم: تعویق در عمل (حالا نه... بعداً)

چهارمین دام ایجاد اختلال در دستگاه محاسباتی برای اختلال در میدان عمل، نه مربوط به بی‌عملی است، نه گزینش‌گری، نه حتی نیت آلوده؛ اینجا میدانی است که انسان تصمیم دارد عمل کند... اما نه به‌هنگام!

در اینجا نیز شیطان خیلی موفق بوده. نه می‌گوید کاری انجام نده، نه اینکه در نیت دست‌اندازی می‌کند و نه حتی دعوت به عمل گزینشی می‌کند؛ بلکه عمل را به تأخیر می‌اندازد.

رسانه‌های شیاطین انسی هم امروز دقیقاً در همین نقطه فعال هستند.



کار شیطان و رسانه‌های شیطان این است که گناه را زینت می‌دهند، فضا را برای گناه عادی جلوه می‌دهند، و وقتی وجدان انسان او را به توبه فرامی‌خواند، با ایجاد اختلال در دستگاه محاسباتی، وعده توبه در آینده را در ذهن او می‌نشانند و از توبه بلافاصله پس از گناه - که مورد توصیه خداوند است - جلوگیری می‌کنند. خدای متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾^۱ (توبه تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می‌دهند، سپس به زودی توبه می‌کنند. خداوند توبه چنین کسانی را می‌پذیرد و خدا دانا و حکیم است).

خدا دستور به فوریت توبه می‌دهد، اما شیطان به ما می‌گوید: جوانی کن! خدا که مهربان است، وقت داری، بعداً جبران می‌کنی، توبه همیشه هست، دل پاک باشه کافیه... این حرف چرا روی انسان ۸۰ ساله اثر می‌گذارد و دستگاه محاسباتی او را دچار اختلال می‌کند؟ چون حواسش نیست که مرگ دست خداست و هر لحظه ممکن است مرگ فرا برسد. آمار مرگ و میرهای را در دنیا ببینید!^۲ در هر ثانیه در دنیا دویست نفر می‌میرند. الان مرگ که پیر و جوان نمی‌شناسد. انسان بی‌نهایت، مرگ را نزدیک می‌بیند و به وعده شیطان دل خوش نمی‌کند، اما انسان ۸۰ ساله، فریب وعده شیطان را می‌خورد.

ضمن آنکه توبه در لحظاتی آخری که انسان یقین به مرگ دارد، قبول نمی‌شود. داستان فرعون را در قرآن نگاه کنید. وقتی مرگ را در پیش چشمانش دید و دریا در شرف ریودن او بود، تازه فریاد زد که من ایمان آوردم! قرآن در سوره یونس پاسخ داد: ﴿الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنْ

۱. نساء، ۱۷.

۲. مرگ و میر روزانه در دنیا ۸۰۰،۱۷۲ نفر این یعنی معادل ۷،۲۰۰ نفر در ساعت، ۱۲۰ نفر در دقیقه و ۲ نفر در ثانیه است

https://worldpopulationreview.com/countries/deaths-per-day?utm_source=chatgpt.com



الْمُقْسِدِينَ»^۱ «الآن؟» یعنی همین حالا؟ وقتی کار از کار گذشته؟ وقتی غرق شدی، حالا توبه می‌کنی؟ این ایمان پذیرفته نیست.

در کربلا از این دست آدم‌ها کم نبودند که کار به موقع انجام ندادند. سلیمان بن صرد خزاعی یا طرماح بن عدی دو نمونه از کسانی هستند که با اینکه قلبشان با امام بود اما با تأخیر در عمل از قافله شهدای کربلا جاماندند. طرماح بن عدی شخصی بود که در کربلا قلبش با امام حسین علیه السلام بود، اما گفت اجازه بدهید بروم زن و بچه‌ام را ببینم، اموال را مرتب کنم و بعد برمی‌گردم. حب دنیا باعث اختلال در دستگاه محاسباتی ذهنش شد. طرماح رفت اما وقتی برگشت که دیگر دیر شده بود؛ اهل بیت علیهم السلام به اسارت رفته بودند، خیمه‌ها به آتش کشیده شده بود و امام حسین علیه السلام در میدان غریبانه و تشنه لب به شهادت رسیده بود.^۲ تأخیر، کاری می‌کند که فرصت‌ها از دست بروند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الفرصة قمرٌ مرَّ السحاب فانتبهوا فرص الخير»^۳ (فرصت به مانند ابر گذرا می‌گذرد، مواقعی که فرصت‌های خیری پیش می‌آید غنیمت بشمارید و از آن‌ها استفاده کنید).

اینجاست که باید بفهمیم کار نیک، وقتی ارزش دارد که به موقع انجام شود. نه با تأخیر، نه با وعده «فردا».

انسان‌های بی‌نهایت، با تاسی به سیدالشهدا، عمل صالح را بر خود لازم می‌دانند. دین را به مثابه بازار میوه فرض نمی‌کنند و دست‌چین نمی‌کنند؛ همه دستورات دین با هم، دین را تشکیل می‌دهد. انسان بی‌نهایت می‌داند «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۴ به معنای عدم اجبار در پذیرش اصل دین است، نه به این معنا که دین را با این برداشت نادرست تکه‌تکه کند.

۱. یونس، ۹۰ و ۹۱.

۲. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۷.

۳. نهج البلاغه، ص ۴۷۲.



بنابراین خوشی‌ها و سختی‌های دین را همه به هم با جان و دل می‌پذیرد. هنگام عمل، تنها خدا را می‌بیند و کار را به موقع و صرفاً برای جلب رضای الهی انجام می‌دهد؛ مانند اربابش حسین که در واپسین لحظات عمر می‌فرمود: **رِضَا بِقَضَائِكَ وَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ وَلَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ**.

در کرپلا همه همراهان سیدالشهداء انسان‌های بی‌نهایت بودند. همه برای خدا آمده بودند. همه حاضر بودند برای خدا هزینه بدهند. شعاری نبودند و در میدان عمل، پایبندی به اصول و ارزش‌ها را نشان دادند. با امام همراهی کردند و تا پای جان پای امام زمانشان ایستادند.

گریه‌روضة

همراهی با امام ساده نیست، سختی دارد؛ هزینه دارد؛ از خودگذشتگی می‌خواهد. امشب می‌خواهم روضه‌کسی را بخوانم که که با پای کوچکش منزل به منزل با امام زمانش همراه بود. سختی‌ها را به جان خرید و در آخر هم امام زمانش را به آغوش کشید و به شهادت رسید. مسیر طولانی کوفه تا شام را تصویر کنید. ابن زیاد ملعون دستور داده بود بر خانواده امام حسین علیه السلام سخت بگیرند و بر گردن امام سجاد علیه السلام غل و زنجیر زدند^۱ و زنان و بچه‌ها هم سوار بر محمل‌های برهنه و بدون پوشش و سایبان کرده بودند و از شهری به شهری و از منزلی به منزلی حرکت کردند.^۲ یکی از کسانی در تمام این مسیر همراه این کاروان بود، سه ساله کربلاست. در کتاب معالی سبطین جریانی را از یکی از منزل‌های بین راه، کاروان مطرح می‌کند. دختری کوچک که در این روایت، فاطمه دختر حسین نامیده شده و برخی گفته‌اند که همان رقیه علیه السلام است، از سایه بوته خاری استفاده کرد و زیر سایه آن خار رفت. او آن قدر خسته، تشنه و گرسنه بود که خوابش برد.

۱. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۹.

۲. کوفی، ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۷.



کاروان حرکت کرد و این دختر جا ماند.

زمانی که کاروان حرکت کرد، حضرت زینب، عقیله بنی هاشم، متوجه شد که این دردانه جا مانده است. او فریاد زد: «ای مردم! به خدا سوگند! از شما می‌خواهم کمی صبر کنید، من دختر برادرم حسین را گم کرده‌ام، عزیز دل حسین جا مانده است...»

دستور دادند که کاروان توقف کند و راوی می‌گوید دو نفر مأمور شدند تا این کودک را بازگردانند. یکی من بودم و دیگری زجر بن قیس (یا زجر بن قیس). من و زجر به عقب کاروان برگشتیم. از دور حال این دختر را می‌دیدم؛ دیدم دست بر سر گذاشته و مدام در بیابان‌ها به سمت راست و چپ نگاه می‌کند. مدام می‌گفت: «ای عمو...! ای عمه...! ای مادر...» از دور می‌دیدم که مدام به سمت چپ و راست فرار می‌کند و بر زمین می‌نشیند و به پاهایش نگاه می‌کند. نمی‌دانم چقدر خار در این پاها رفته بود!!! تا اینکه زجر بن قیس به او رسید و با تازیانه چنان او را زد...»^۱

۱. روضه استاد میرزا محمدی به نقل از معالی السبطین، بیروت، موسسه نعمان، ۱۴۱۲ه.ق، ج ۲، ص ۱۳۵-





برای مطالعه بیشتر

معرفی کتاب و مقاله مرتبط با موضوع شب سوم

● کتاب «گریز از ایمان، گریز از عمل» اثری است از شهید مطهری

در این کتاب به تحلیل دو پدیده مهم در تاریخ اسلام می پردازد: نخست، کسانی که حقیقت را شناختند اما از ایمان به آن گریزان شدند؛ و دوم، آنان که ایمان آوردند، اما در مقام عمل عقب نشینی کردند. شهید مطهری با بررسی دقیق رفتار کوفیان در ماجرای کربلا، نشان می دهد که برخی به دلایل فکری یا فشارهای اجتماعی از ایمان آوردن طفره رفتند، و برخی دیگر گرچه دل در گرو ایمان داشتند، اما هنگام امتحان، به خاطر راحت طلبی یا ترس، از عمل فاصله گرفتند. این کتاب، با زبانی تحلیلی و عمیق، ریشه های روانی و اجتماعی این دو «گریز» را می کاود و به مخاطب هشدار می دهد که تنها ایمان داشتن کافی نیست، بلکه پایداری در عمل، راه نجات است.

● کتاب «اهالی تپه ندبه» نوشته حجت الاسلام محسن قنبریان

روایتی تحلیلی از ماجرای کوفه و دلایل همراه نشدن مردم با امام حسین علیه السلام است. نویسنده با تمرکز بر دسته ای از کوفیان که دل در گرو محبت اهل بیت داشتند اما در عمل دچار تردید، ترس یا تحلیل های اشتباه شدند، نشان



می‌دهد که صرف محبت و گریه، تضمین‌کننده همراهی با حق نیست. نام کتاب از کسانی گرفته شده که پس از واقعه عاشورا، بر فراز تپه‌ای (تپه ندبه) جمع می‌شدند و بر امام حسین علیه السلام ندبه می‌کردند، اما در روز نیاز، حاضر به یاری او نشدند. این اثر تلاشی است برای شناخت «گسل میان محبت و عمل» و هشدار می‌دهد که مبادا حسینی باشیم اما تنها در دل و زبان، نه در میدان.

● مقاله رابطه ایمان و عمل در قرآن و روایات (با تأکید بر کتاب الکافی)

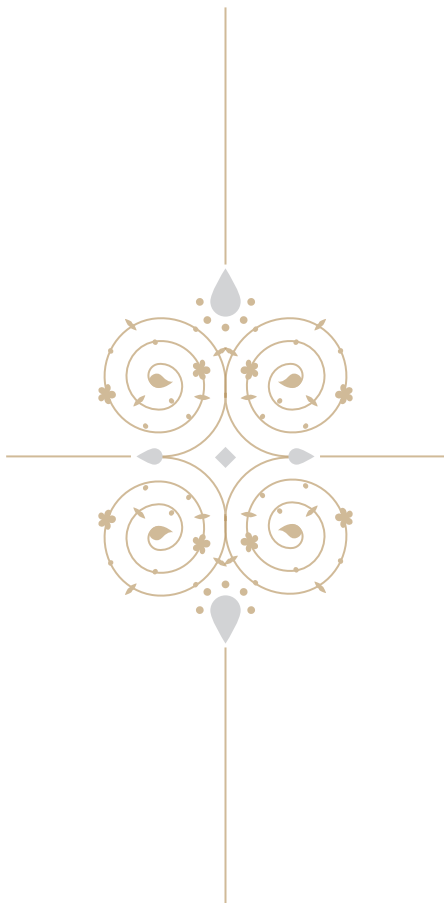
این مقاله به کوشش سید محمد حسین موسوی جزایری انجام شده، پژوهشی علمی است که به بررسی نسبت دقیق بین ایمان قلبی و عمل ظاهری در معارف اسلامی می‌پردازد. نویسندگان مقاله با تحلیل آیات قرآن و روایات معتبر به ویژه از کتاب الکافی، نشان می‌دهند که ایمان و عمل نه دو مقوله جدا، بلکه عمیقاً به هم پیوسته‌اند. در این نگاه، عمل صالح نشانه و لازمه ایمان واقعی است، و ایمان بدون عمل، از منظر قرآن و روایات، ایمانی کامل و پذیرفته شده نیست. مقاله می‌کوشد اثبات کند که در منطق اهل بیت علیهم السلام، مرز ایمان و نفاق با عمل مشخص می‌شود و صرف باور ذهنی بدون پایبندی عملی، کارساز نیست.



مجلس چهارم

خانواده، مدرسه قلبها

اگر خانواده محل پرورش قلب نباشد، رسانه
آن را تصاحب می کند.



مقدمه و شروع بحث

اگر از ما بپرسند ریشه تربیت عاشورایی کجاست، باید به خانه‌ای در مدینه اشاره کنیم. خانه‌ای که ستون‌هایش بر ایمان، تقوا و توکل بر خدا استوار شده بود. خانه‌ای که محدود به دنیای ۸۰ ساله نبود. خانه‌ای که امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام در آن، فرزندی چون حسن، حسین، زینب را پرورش دادند. این خانواده محور کربلا بودند.

کربلا، تنها میدان شمشیر و نیزه نبود؛ میدان تربیت بود. جایی که خروجی یک زندگی خانوادگی مبتنی بر بندگی خدا و «انسان بی‌نهایت» دیده شد. امام حسین علیه السلام، محصول همان خانه بود. حضرت عباس، جوان مردی که مادرش ام‌البنین سال‌ها او را برای فداشدن آماده کرده بود. حضرت زینب، زنی که در اوج بلا، ایستاد و مادرانه و محکم، فرزندانش عون و محمد را راهی میدان کرد.

کربلا، نمایشگاه خانواده‌هایی بود که ایمان، پایه تربیتشان بود. نگاه کنید به خانواده عبدالله بن جعفر و حضرت زینب؛ پسرانشان را پیشاپیش به میدان فرستادند. خانواده مسلم بن عقیل، که همسرش دختر امیرالمؤمنین بود و فرزندانش در راه حق به شهادت رسیدند.



خانواده زهیر بن قین را ببینید؛ همسرش او را از تردید بیرون آورد و گفت: شرم نمی‌کنی فرزند فاطمه تو را بخواند و تو درنگ کنی؟ و زهیر شد یکی از شهدای عاشورا.

خانواده وهب نصرانی تازه‌مسلمان، مادر و همسرش با تمام وجود از او خواستند که در رکاب حسین بجنگد. وقتی پیکرش به زمین افتاد، مادرش شمشیر برداشت و وارد میدان شد.

این‌ها فقط جنگاور نبودند؛ هرکدام نماینده یک تربیت الهی بودند. خانه‌هایشان حسینی بود. تربیتشان حسینی بود. محاسباتشان بر مدار آخرت می‌چرخید، نه دنیا. این خانواده‌ها «انسان بی‌نهایت» تربیت کردند.

محور اول: حمله مالکان رسانه به نهاد خانواده

پیام کلیدی: ریشه‌دارترین نهاد انسانی، زیر آتش رسانه‌های صهیونیستی

در سه شب گذشته گفتیم که انسان‌ها دو نوع دستگاه محاسبه در ذهن دارند. بعضی‌ها محاسبه‌شان فقط بر اساس دنیا و عمر محدود دنیایی است؛ یعنی همه‌چیز را در قالب همان هشتادسال عمر معمول حساب و کتاب می‌کنند. این‌ها را گفتیم «انسان ۸۰ ساله». اما بعضی‌ها نگاهشان فراتر از دنیا می‌رود. آخرت را هم در نظر می‌گیرند. حساب و تصمیم‌شان فقط با معیار دنیای زودگذر نیست. این‌ها همان‌هایی هستند که گفتیم «انسان بی‌نهایت» هستند.

همچنین گفتیم که رسانه‌ها نقش خیلی مهمی در جهت‌دهی به همین دستگاه محاسبه ذهنی دارند. کم‌کم و آرام‌آرام می‌توانند طرز فکر و سبک زندگی ما را بسازند. گاهی فکر آدم را تغییر می‌دهند، گاهی دوست داشتن و دوست نداشتن‌هایش را عوض می‌کنند، و گاهی هم با به‌هم‌ریختن محاسبات ذهنی، روی رفتار انسان اثر می‌گذارند.

اما حالا یک مشکل جدی پیش می‌آید. مشکل چیست؟ اینکه یک تعارض



تربیتی به وجود می‌آید. یعنی چه؟ یعنی از یک طرف، صاحبان رسانه‌ها (که امروزه پشتشان به ثروت و قدرت صهیونیسم جهانی گرم است) یک مدل تربیتی خاص برای بچه‌ها در نظر دارند، و از طرف دیگر، خانواده‌ها یک مدل تربیتی دیگر برای بچه‌هایشان می‌خواهند.

این دوروش تربیتی، کاملاً با هم در تضادند. رسانه‌ها می‌خواهند بچه‌ها را به سمت بی‌حیایی و بی‌عفتی ببرند، اما خانواده‌ها دوست دارند فرزندی باحیا و باوقار تربیت کنند. رسانه‌ها نمی‌خواهند بچه‌ها اهل نماز و قرآن و دعا باشند، اما خانواده‌ها دلشان می‌خواهد بچه‌ای خداشناس و اهل عبادت داشته باشند. رسانه‌ها دنبال این هستند که بچه‌ها بی‌هدف و بی‌برنامه رشد کنند، اما خانواده‌ها می‌خواهند فرزندی با فکر، درس‌خوان، و اهل رشد و پیشرفت داشته باشند. در واقع رسانه‌ها دنبال ساختن «انسان ۸۰ ساله» هستند و خانواده‌ها دنبال پرورش «انسان بی‌نهایت».

خب حالا سؤال اینجاست: این تعارض را چطور باید حل کنند؟

صاحبان رسانه تصمیم گرفته‌اند اصل مشکل را از بین ببرند. آن‌ها می‌گویند: این اختلاف، تقصیر خانواده‌هاست. چون خواسته پدر و مادر با خواسته ما یکی نیست. پس راه حل چیست؟ از بین بردن خود خانواده! اگر بتوانند خانواده را از هم بپاشند و دیگر پدر و مادری در کار نباشد که تربیت فرزند را به عهده بگیرند، آن وقت کار راحت می‌شود و همه چیز می‌افتد دست خودشان.

برای همین، به جنگ با خانواده آمدند. این جنگ از سال ۱۹۶۰ میلادی شروع شده^۱ و در سه مسیر اصلی علیه خانواده ادامه دارد. من می‌خواهم امشب و در دو شب آینده، هر شب یکی از این سه محور را با هم بررسی کنیم.



1. Single-person households United States 1960–2023 | Statista

این سه محور چیست؟

- اولی مربوط به تشکیل خانواده است. (یعنی تشکیل خانواده و ازدواج).
- دومی درباره تحکیم خانواده است. (یعنی حفظ و تقویت رابطه بین زن و شوهر).
- و سومی مربوط به تداوم خانواده است. (یعنی تداوم نسل، فرزندآوری، تربیت بچه‌ها).

امشب می‌خواهیم درباره محور اول، یعنی تشکیل خانواده صحبت کنیم. ببینیم این دشمنی با ازدواج یعنی چه؟ رسانه‌های صهیونیستی چه ابزارهایی را برای ضربه زدن به تشکیل خانواده به کار گرفتند؟ و این حمله، در کشورهای مختلف دنیا چه نتایجی داشته و چه آسیب‌هایی به وجود آورده؟

محور دوم: خانواده، قلب پندۀ جامعه؛ هدف اول رسانه‌ها

پیام کلیدی: محاصره تبلیغاتی نمی‌گذارند شکل بگیرد.

عرض شد که صهیونیسم جهانی، از سال‌ها قبل به این نکته مهم پی برده که تنها رقیب جدی برای تغییر مسیر تربیت انسان‌ها، «خانواده» است؛ مخصوصاً چون خانواده قبل از اینکه رسانه به کودک دسترسی پیدا کند، ذهن و دل و نگاهش را شکل می‌دهد. پس اگر بخواهند انسانی بسازند که راحت کنترلش کنند، باید اول این سنگر محکم را از بین ببرند. اولین قدم این نبرد، این است که اساساً نگذارند خانواده تشکیل شود و در روند تشکیل خانواده اختلال ایجاد کنند.^۱

۱. خصوص من تکیه می‌کنم در این برهه از زمان روی مسئله خانواده تکیه کنید. دشمن - نه دشمن ایران یا دشمن انقلاب؛ دشمن بشریت - تصمیم گرفته که نظام خانواده را در بین بشر از بین ببرد. خانواده سنت الهی است. دشمن بشریت یعنی جریان سرمایه‌داری بین‌المللی و صهیونیسم تقریباً از حدود صد سال پیش تصمیم گرفتند که خانواده را در بین بشر از بین ببرند؛ و یک جاهایی موفق شدند. در آن جاهایی که خدا دور بودند موفق شدند، در یک جاهایی هم از جمله در ایران اسلامی ما موفق نشدند اما



تشکیل خانواده آن قدر مهم و باارزش است که در اسلام، هیچ بنایی نزد خدای متعال محبوب‌تر از آن نیست. پیامبر ﷺ فرمودند: «ما بنی بناء فی الاسلام أحب إلى الله من التزویج»^۱ یعنی در دین اسلام، هیچ ساختاری محبوب‌تر از ازدواج و شروع یک زندگی خانوادگی نیست. این جایگاه بزرگ، به خاطر نقش‌های بی‌نظیر خانواده است؛ خانواده هم محل تربیت است، هم جایی برای آرامش و کنترل غریزه جنسی، که درنهایت باعث سلامت اخلاقی جامعه می‌شود؛ هم منبع تأمین نیازهای عاطفی است، هم واسطه انتقال سنت‌ها، و هم مسیر ادامه نسل بشر. هیچ نهاد دیگری نمی‌تواند این همه نقش مهم را مثل خانواده به دوش بکشد.

به همین دلیل است که در اسلام، مجردماندن نکوهش شده. در روایتی از پیامبر اسلام ﷺ آمده است: «بی‌ارزش‌ترین مردگان شما، مجردها هستند»^۲. البته این نکوهش به همین جا ختم نمی‌شود. روایت‌های بسیار جدی‌تری هم در مورد کسانی که عمداً از ازدواج فرار می‌کنند وجود دارد؛ مثلاً آن روایت معروف از پیامبر که فرمود: «ازدواج سنت من است و هر کسی از سنت من روی گردان شود، از من نیست»^۳. یعنی پیامبر اکرم ﷺ کسی که به عمد ازدواج نمی‌کند را حتی جزو مسلمانان و پیروان مکتب خودش نمی‌داند.

مردم قرن هاست که با همه بالا و پایین‌های زندگی، به این سنت عمل کرده‌اند. اما مدتی است که این جریان با مشکل روبه‌رو شده. متأسفانه

دارند تلاش میکنند. این ازدواجهای سخت، این ازدواجهای دیر، این فرزندآوری کم، این به تعبیر غلط زشتشان «ازدواجهای سفید» - که سیاه‌ترین نوع زندگی مزدوج است - همه اینها به خاطر این است که خانواده از بین برود. رواج شهوات، از بین رفتن حیا و عفت، امروز جزو برنامه‌های دشمن است. شما مبارزه با اینها را جزو برنامه‌های خودتان قرار بدهید. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مداحان ۱۳۹۷/۱۲/۰۷

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۲

۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲۵، ص ۲۵۵، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول.

۳. جامع الاخبار، جلد ۱، صفحه ۱۰۱



این روزها در بین اطرافیان، دوستان و اقوام، می‌بینیم که جوان‌های زیادی هنوز ازدواج نکرده‌اند. و پدر و مادرهایی را می‌بینیم که با نگرانی چشم‌انتظار ازدواج بچه‌هایشان هستند، ولی موانع زیادی سر راه این سنت الهی به وجود آمده است.

صهیونیسم جهانی برای اینکه جلوی تشکیل خانواده را بگیرد، از ابزارهای مختلفی استفاده کرده: ترویج مشروبات الکلی، گسترش مواد مخدر، رواج قمار، از مهم‌ترین ابزارهایش بوده‌اند. وقتی این چیزها در جامعه زیاد شود، قطعاً خانواده‌ها آسیب می‌بینند. این اتفاق را به وضوح می‌شود در کشورهای اروپایی، آمریکایی و آسیای شرقی دید. هرچه بی‌بندوباری بیشتر شود، پایه‌های تشکیل خانواده سست‌تر می‌شود.

اما دشمن فقط به این ابزارها بسنده نکرد؛ بلکه از رسانه هم شدیداً استفاده کرد تا ذهن مردم را نسبت به مفهوم و کارکردهای ازدواج به هم بریزد و دستگاه محاسباتی‌شان را دچار اختلال کند. درواقع، صهیونیسم جهانی از رسانه‌ها برای حمله به ذهن و فکر انسان‌ها استفاده کرد تا محاسباتشان درباره ازدواج را خراب کند. محاصره تبلیغاتی آن‌ها در موضوع تشکیل خانواده، روی دو محور اصلی متمرکز شده است:

۱. جلوگیری از تشکیل خانواده

اولین محوری که دشمنان خانواده دنبال کردند، جلوگیری از تشکیل خانواده است. چون اگر بتوانند جلوی ازدواج را بگیرند، پنجاه سال دیگر اصلاً چیزی به اسم خانواده باقی نمی‌ماند. مهم‌ترین کاری که برای این هدف انجام دادند، این بود که انگیزه ازدواج را در دل جوان‌ها کم کنند. صاحبان صهیونیستی رسانه‌ها در جهان تمام تلاششان را کردند تا ازدواج را بی‌ارزش جلوه بدهند و کاری کنند که جوان‌ها احساس کنند اصلاً نیازی به ازدواج ندارند. برای رسیدن به این هدف هم چند روش را در پیش گرفتند:



الف. گسترش فحشا

یکی از مهم‌ترین راه‌هایی که برای ازبین بردن انگیزه ازدواج استفاده کردند، گسترش دادن فحشا بود. خداوند متعال در قرآن، کسانی را که می‌خواهند در جامعه مؤمنان فحشا و بی‌عفتی را رواج بدهند، به شدت نکوهش کرده و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۱ وقتی فحشا در یک جامعه زیاد شود، جوان‌ها دیگر دلیلی برای ازدواج نمی‌بینند. رسانه‌ها این طور القا می‌کنند که هدف اصلی ازدواج فقط برآورده شدن نیاز جنسی است، و بعد هم می‌گویند این نیاز را بیرون از ازدواج هم می‌شود تأمین کرد!

در بعضی از کشورهای غربی، حتی چیزی به اسم «ویترین فروش زن» وجود دارد؛ زن‌ها را مثل کالا در ویترین می‌گذارند برای فروش. رسانه‌ها هم به جوان‌ها می‌گویند: «تو از ازدواج چی می‌خواستی؟ ما همان را بیرون از خانواده برایت فراهم می‌کنیم!» و این طوری، انگیزه ازدواج را از ریشه می‌زنند.

در همین شهر خودمان، چند سال پیش، جوانی دانشجو، مؤمن، اهل نماز، مسجد و هیئت، تصمیم جدی برای ازدواج داشت. دغدغه مند بود، اهل تعهد و به دنبال تشکیل یک زندگی سالم و معنوی. اما مدتی که در فضای مجازی حضور داشت، کم‌کم ذهنیتش تغییر کرد. نه کسی مستقیماً با او بحث کرد، نه مناظره‌ای اتفاق افتاد؛ فقط با تکرار مستمر برخی محتواها، تصویرهایی، روایت‌هایی از سبک زندگی بی‌قید، ذهنش آرام آرام تغییر کرد. بعد از مدتی، وقتی دوباره با او گفت‌وگو شد، خودش می‌گفت: «واقعاً چرا باید ازدواج کنم؟ همه چیز که هست... چرا خودم را درگیر مسئولیت و تعهد کنم؟»

این یعنی چه؟ یعنی دستگاه محاسباتی ذهن او دگرگون شده بود. همان جوانی که روزی ازدواج را مسیر رشد، آرامش، و جلب رضایت الهی می‌دانست، حالا آن را دردسر و محدودیت می‌بیند. این، دقیقاً همان اتفاقی است که رسانه با تکرار هدفمند پیام‌ها، بدون سروصدا و گاهی حتی بدون مقاومت، در ذهن انسان‌ها رقم می‌زند. این، اختلال در دستگاه محاسباتی است.

ب. گسترش روابط قبل از ازدواج

روش دوم دشمن برای ازبین بردن انگیزه ازدواج این بود که جوانان را به سمت روابط پنهانی ببرد. البته روابط قبل از ازدواج همیشه بوده، اما شبکه‌های اجتماعی این مسئله را گسترده‌تر کرده و آن را به رفتار طبیعی تبدیل کرده‌اند.^۱

قبلاً این روابط در مکان‌های عمومی و با ترس از دیده شدن انجام می‌شد و همین ترس گاهی باعث می‌شد دختر یا پسر از ادامه رابطه منصرف شود. اما امروز با فضای مجازی، خیالی راحت برای ارتباط پدید آمده: بدون چشم جامعه یا خانواده، می‌توان روابط پنهانی برقرار کرد.

نکته مهم این است که خیلی از این روابط کم‌کم به دلبستگی می‌انجامد. دختر و پسر امیدوار می‌شوند که شاید ازدواج کنند و سال‌ها این‌طور ادامه پیدا می‌کند. گاهی باعث تشکیل رابطه ناسالم می‌شود و بی‌سرانجام تمام می‌شود. نتیجه؟ دختر سرخورده یا افسرده می‌شود، حتی ممکن است به خاطر سن بالا یا ناامیدی دیگر فکر ازدواج را کنار بگذارد. پسرها هم ممکن است درباره اعتماد به دختران تردید کنند و از ازدواج شانه خالی کنند.

شما آمارهای عجیب و وحشتناک آمریکا را ببینید که چطور خانواده‌هایشان

۱... عباسی ولد، محسن، بشقاب‌های سفره پشت بام مان، ص ۴۲.



را نابود کردند! فقط حدود ۷ نفر از هر ۱۰۰۰ نفر ازدواج می‌کنند؛ در حالی که تعداد جنین‌های سقط شده تقریباً برابر است با تعداد سربازانی که در کل جنگ‌های آمریکا کشته شده‌اند. جالب‌ترین که روز ۱۱ سپتامبر حدود ۳۰۰۰ نفر کشته شدند؛ اما روزانه حدود ۳۰۰۰ جنین در آمریکا سقط می‌شود!^۱

این‌ها تنها بخشی از عواقب دوری از خدا و تمرکز صرف بر لذت فردی تحت تفکر لیبرالیسم هستند. شاید حالا بهتر درک کنیم چرا دین، این قدر روی رعایت حریم ارتباط با نامحرم تأکید دارد. روایات خیلی تنیدی داریم درباره شوخی با نامحرم. مثلاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ فَاكِهَ امْرَأَةً لَا يَمْلِكُهَا حُسْنُهُ اللهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ فِي النَّارِ».^۲ «هر کس با زنی نامحرم شوخی کند، به ازای هر کلمه، هزار سال در آتش دوزخ زندان می‌شود.»

ج: حساب و کتاب‌های دنیایی در ازدواج

سومین راهی که دشمن برای کاهش انگیزه ازدواج به کار گرفته است، ترویج نگاه صرفاً مادی به ازدواج است. یعنی چه؟ یعنی تلاش کردند جوانان فقط با «دستگاه محاسباتی دنیا محور» به ازدواج نگاه کنند؛ همان چیزی که پیش‌تر از آن با عنوان «انسان ۸۰ ساله» یاد کردیم.

انسان ۸۰ ساله کسی است که همه چیز را فقط با معیارهای دنیایی می‌سنجد؛ تنها به حساب و کتاب مالی نگاه می‌کند و کاری به وعده‌های الهی ندارد. اما انسان بی‌نهایت کسی است که هم دنیا را می‌بیند و هم آخرت را. وقتی تصمیم به ازدواج می‌گیرد، فقط جیبش را نمی‌سنجد؛ بلکه دل، توکل و یاری خدا را هم در نظر می‌گیرد.

حالا ببینید رسانه‌ها چگونه وارد میدان شدند. تمام تمرکز را بردند سمت

۱. 100 Facts About The Moral Collapse Of America That Are Almost Too Crazy To Believe - The Truth (thetruthwins.com)

۲. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، دارالشریف الرضی للنشر، ص ۲۸۳



هزینه‌ها: عقد، عروسی، خانه، جهیزیه، هزینه‌های زندگی، فرزند، مدرسه، درمان... و مدام این پیام را تکرار می‌کنند که: «نکند از پش برنیایی؟!»

برای مثال، دختری که آمادگی ازدواج دارد، با فشاری از سوی خانواده یا اطرافیان مواجه می‌شود تا لیستی سنگین از جهیزیه تهیه کند. یا پسری که تازه در آغاز مسیر کاری خود است، بارها از دیگران می‌شنود: «تا وقتی خانه و ماشین نداری، اصلاً به ازدواج فکر نکن!»

یا خانواده‌ای که می‌گویند: «عروسی باید در تالار گران قیمت برگزار شود؛ وگرنه آبرو نداریم!» همین چشم‌وهم‌چشمی‌ها و ترس از قضاوت دیگران، باعث تأخیر در ازدواج می‌شود.

از طرف دیگر، رسانه‌ها با تبلیغ سبک زندگی اشرافی و لاکچری، نمایش مداوم زندگی‌های تجملاتی و ویتترین کردن رفاه غیرواقعی، سطح توقعات را به طور غیرطبیعی بالا برده‌اند.

نتیجه این وضعیت چیست؟ جوانی که واقعاً آمادگی ازدواج دارد، احساس می‌کند توان آن را ندارد. چرا که مدام با خود می‌گوید: «من نه خانه آن چنانی دارم، نه ماشین مدل بالا، نه شغل ثابت؛ پس احتمالاً کسی حاضر نیست با من ازدواج کند!» این همان احساس ناتوانی ساختگی است که رسانه‌ها آن را در ذهن‌ها کاشته‌اند؛ در حالی که دین ما، اصل ازدواج را ساده گرفته و وعده کمک الهی داده است.

قرآن کریم در آیه‌ای از سوره نور می‌فرماید: **﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾** یعنی اگر فقیر هم باشند، خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز خواهد کرد.

اما دشمن با استفاده از همین فضای رسانه‌ای، کاری کرده است که ذهن بسیاری از جوانان، ازدواج را یک پروژه اقتصادی سنگین و پرهزینه تصور می‌کند، نه یک سنت الهی پربرکت. و این دقیقاً یعنی اختلال در دستگاه



محاسباتی انسان؛ یعنی زمین‌گیرکردن جوانی که می‌توانست اهل توکل باشد، با عدد و رقم و ترس‌های حساب‌شده!

۲. انحراف در تشکیل خانواده

در محور اول گفتیم که دشمن تلاش می‌کند مانع تشکیل خانواده شود؛ یعنی جوان اصلاً به ازدواج فکر نکند یا آن را تا سال‌ها به تأخیر بیندازد. اما در محور دوم، هدف آن‌ها ایجاد اختلال و انحراف در روند شکل‌گیری خانواده است. یعنی حتی اگر جوان تصمیم به ازدواج بگیرند، باز هم این ازدواج را در مسیری غیرسالم و ناقص شکل دهند تا بخش زیادی از کارکردهای اصلی خانواده از بین برود. در ادامه نمونه‌هایی از این انحراف بیان می‌شود:

الف. دیر ازدواج کردن:

یکی از انحرافات که در روند تشکیل خانواده به وجود آمده، بالا رفتن سن ازدواج است. درحالی‌که ازدواج در سن مناسب، آثار پربرکت فراوانی برای خود فرد و برای جامعه دارد. در روایات آمده است که اگر جوانی در سنین پایین ازدواج کند، دو سوم دینش حفظ می‌شود؛ اما اگر ازدواج را به تأخیر بیندازد، تنها نیمی از دینش محفوظ خواهد ماند. این یعنی ازدواج زودهنگام، تأثیر مستقیمی بر حفظ ایمان و سلامت اخلاقی انسان دارد. از طرف دیگر، وقتی سن ازدواج بالا می‌رود، کارکردهای خانواده هم با چالش جدی مواجه می‌شود؛ مثلاً دیگر آن انرژی، صبر و حوصله لازم برای تربیت فرزند در والدین وجود ندارد. اما رسانه‌ها این تأخیر را کاملاً طبیعی جلوه می‌دهند و به جوان القا می‌کنند که: «هنوز زود است»، «الان وقت تجربه کردن است»، «برو خوش بگذرون»، و...

پروژه‌هایی مثل تورهای مسافرتی خارجی، مخصوصاً تورهای مختلط که با سرمایه‌گذاری سنگین برای جذب جوانان طراحی شده‌اند، دقیقاً همین



هدف را دنبال می‌کنند: به تأخیر انداختن ازدواج و مشغول کردن جوان به خوش‌گذرانی بدون تعهد.

این فقط مربوط به خود جوان نیست. والدین هم به نوبه خود، در ازدواج فرزند سخت‌گیری می‌کنند. رسانه‌ها دستگاه محاسباتی آن‌ها را هم دچار اختلال کرده‌اند. طوری که خوشبختی فرزند را تنها در مادیات می‌بینند: اگر خواستگار خانه، ماشین و شغل مناسب دارد، می‌گویند «بله»؛ اما اگر نداشت، حتی اخلاق و ایمان هم به چشمشان نمی‌آید. در چنین فضایی، ملاک خواستگار برای والدین تبدیل می‌شود به پول و دارایی. خوشبختی دخترشان را در جهیزیه سنگین می‌بینند، مهریه بالا را ضامن موفقیت ازدواج می‌دانند و هزینه‌های سنگین مراسم عروسی را نشانه عزت و آبرو می‌دانند.

اما این نگاه، نتیجه‌ای ندارد جز این‌که ازدواج سخت و دیر انجام شود. بسیاری از جوانان تا به خودشان بیایند، به ۳۵ سالگی رسیده‌اند. حالا هم خودشان سخت‌گیرتر شده‌اند، هم انگیزه‌شان کمتر شده و درنهایت برخی تا پایان عمر، مجرد قطعی را انتخاب می‌کنند.

ازدواج همجنس‌بازان:

انحراف دوم در روند تأسیس خانواده، ترویج و قانونی‌سازی ازدواج همجنس‌گرایان است. این نوع از «ازدواج» که اساساً با فطرت، عقل و شریعت در تعارض است، متأسفانه امروز در ۳۸ کشور جهان رسمیت یافته و قانونی شده است. آنچه نگران‌کننده‌تر است، هجمه سنگین تبلیغاتی‌ای است که سال‌هاست برای عادی‌سازی این نوع ازدواج در دنیا شکل گرفته. رسانه‌ها با استفاده از ابزارهای گوناگون مثل فیلم‌ها، سریال‌ها، کارتون‌ها و بازی‌های رایانه‌ای، ذهن نسل جدید را نسبت به این پدیده منحرف، تغییر داده‌اند و تلاش می‌کنند آن‌را نه تنها «طبیعی» بلکه «حق» جلوه دهند.



ج. ازدواج با حیوانات

بعضی حرف‌ها آن قدر شرم‌آور و تأسف‌برانگیزند که گفتنشان هم سخت است. اما اگر می‌خواهیم عمق انحطاط بشر امروز را بفهمیم، باید ببینیم دنیا به کجا رسیده است و این تفکر مادی‌گرایی افراطی انسان را به چه ورطه‌ای کشانده.

سومین و شاید عجیب‌ترین انحرافی که در روند تشکیل خانواده ایجاد شده، ازدواج با غیر انسان است؛ انحرافی که از همجنس‌بازی هم شدیدتر است. در برخی کشورهای اروپایی و آمریکایی، افرادی با حیوانات ازدواج کرده‌اند! مواردی از ازدواج با سگ، گربه، بز، اسب، دلفین، حتی رتیل گزارش شده و جالب این‌که بعضی از این «مراسم‌ها» در کلیساها برگزار شده است.

ماجرای فقط به اینجا ختم نمی‌شود؛ ازدواج با ربات‌ها و هوش مصنوعی هم امروز به عنوان یک جریان در حال گسترش است. مثلاً یک مرد چینی با رباتی که خودش طراحی کرده بود، رسماً ازدواج کرد! یا برخی افراد می‌گویند: «من با این ربات چت می‌کنم، حرف می‌زنم، درد و دل می‌کنم؛ چه نیازی به ازدواج با انسان دارم؟»

در ژاپن حتی از این هم فراتر رفته‌اند و ازدواج با شخصیت‌های کارتونی را رسمی کرده‌اند! این یعنی انسان به جایی رسیده که حاضر است «احساس و پیوند زناشویی» خود را با یک تصویر مجازی یا یک برنامه نرم‌افزاری گره بزند.

این انحرافات تکان‌دهنده، نتیجه دور شدن از فطرت انسانی و بریدن از معنویت و الهی بودن زندگی است. دشمن وقتی نهاد خانواده را هدف گرفت، تا قلعه انحراف و سقوط هم پیش رفت و حالا شاهدیم که «نهاد خانواده» در برخی کشورها به کلی فروپاشیده و جای خود را به پیوندهای مضحک و غیرانسانی داده است.



برادران و خواهران عزیز! اثرات این جنگ نرم علیه نهاد خانواده، امروز در برابر چشمان ما کاملاً آشکار است. از یک سو، سن ازدواج به طرز نگران‌کننده‌ای در حال افزایش است. در گذشته، جوانان معمولاً بین ۱۸ تا ۲۲ سالگی تشکیل خانواده می‌دادند؛ اما اکنون در کشور ما، میانگین سن ازدواج برای پسران به حدود ۲۸ سال و برای دختران به حدود ۲۴ سال رسیده است. این یعنی ازدواج در حال به تأخیر افتادن است. نه فقط ایران متأسفانه به دلیل سلطه رسانه‌ای صهیونیست‌ها به دنیا، دنیا هم به همین سمت حرکت می‌کند. در برخی کشورها مانند انگلستان، زمانی ۸۳ درصد مردان تا سن سی سالگی ازدواج می‌کردند؛ اما امروز این رقم به ۲۵ درصد کاهش یافته است. به این معنا که جوانان دیگر در زمان مناسب وارد زندگی مشترک نمی‌شوند. آمار ازدواج نیز در سطح جهان به پایین‌ترین حد خود رسیده است؛ ایالات متحده آمریکا، استرالیا و کشورهای اروپایی همگی با این بحران مواجه‌اند.

وقتی ازدواج کاهش یابد و سن ازدواج افزایش پیدا کند، نیاز جنسی جوانان بدون پاسخ باقی می‌ماند. نتیجه این وضعیت، افزایش چشمگیر تولد فرزندان است که خارج از چارچوب ازدواج رسمی به دنیا می‌آیند؛ یعنی کودکانی که پدر و مادر قانونی ندارند و از پشتوانه خانوادگی محروم‌اند.

این مسئله، امروز به یک پدیده جهانی تبدیل شده است. از دهه ۱۹۶۰ میلادی که در غرب «انقلاب جنسی» رخ داد، آمار تولد فرزندان نامشروع به طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است. پیش از این انقلاب، کمتر از ۸ درصد کودکان بدون ازدواج رسمی والدین به دنیا می‌آمدند، اما اکنون در بسیاری از کشورها این آمار از ۵۰ و حتی ۷۰ درصد هم فراتر رفته است.

به عنوان نمونه:

● شیلی: ۷۵٪



● کاستاریکا: ۷۲٪

● مکزیک: ۷۰٪

● فرانسه: ۶۲٪

● دانمارک: ۵۴٪

● هلند: ۵۳٪

یعنی در این کشورها، بخش بزرگی از نوزادان، دیگر در نهاد خانواده متولد نمی‌شوند. این آمار زنگ خطری جدی برای آینده جامعه انسانی است. این تمدن مادی دنیای غرب این طور نهاد خانواده را در دنیا منهدم کرده است.

محور سوم: راه نجات؛ بازسازی ایمان و بازگشت به وعده‌های الهی

اما برای اینکه ما و جامعه ما و خانواده‌های ما گرفتار این مسائل نشوند، چه باید کرد؟ آیا تنها باید هشدار داد؟ خیر. باید اقدام کرد. بازسازی نهاد خانواده، بازگشت به سبک زندگی اهل بیت، ساده‌سازی مسیر ازدواج، اصلاح نگاه‌های غلط، و اعتماد به وعده خدا، گام‌هایی است که باید برداریم. ما باید به زندگی انسان‌هایی بازگردیم که افق نگاهشان، افق بی‌نهایت است؛ انسان‌هایی که اسیر نگاه مادی و محدود نیستند. جامعه‌ای نجات می‌یابد که مثل اهل بیت، بلند فکر کند، ساده زندگی کند و به خدا اعتماد داشته باشد. و برای این نجات، باید دو قدم اساسی برداشت:

۱. نگاه‌مان را بی‌نهایت کنیم!

پدر و مادر عزیز! وقتی شما ازدواج کردید، چه داشتید؟ ماشین داشتید؟ خونه داشتید؟ یخچال دوقلو؟ نه. یک زیرانداز بود و یک اجاق نفتی. ولی چیزی داشتید که امروز کمتر پیدا می‌شود؟ دلی گرم، توکلی قوی و ایمانی ساده. حال مگر امروز چه اتفاقی افتاده که برای فرزندان خود به دنبال



حقوق ثابت، خانه سنددار و جهیزیه میلیونی هستیم؟ مگر در آن زمان، خدا روزی من و شمارا نرساند؟ امروز هم همان خداوند، روزی رسان است.

پدر و مادری که با نگاه «بی‌نهایت» به زندگی می‌نگرند، در مسائل مادی ازدواج فرزندان‌شان سخت‌گیری نمی‌کنند. آنان باور دارند که خداوند روزی رسان است و با اطمینان به وعده‌های الهی، دل به ترس‌های مادی نمی‌سپارند. این آیه قرآن را می‌خوانند و به خدا توکل می‌کنند: «وَأَنْتُمْ حُوا الْآيَاتِ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۱ (مردان و زنان بی‌همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را، اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد، خداوند واسع و آگاه است.)

۲. اسیر رسانه‌ها نباشیم!

انسانی که افق نگاهش بی‌نهایت است، فریب اغواگری‌های رسانه‌ای را نمی‌خورد. او به دستور خدا عمل می‌کند و به وعده‌های الهی اعتماد دارد. چنین انسانی، ملاک ازدواج را ثروت و ظاهر و تشریفات قرار نمی‌دهد؛ بلکه محور را ایمان و تقوا می‌گذارد، همان‌طور که خداوند و اهل بیت علیهم‌السلام دستور داده‌اند.

اما رسانه‌های امروز، تلاش می‌کنند ذهن جوان را از همین نقطه دچار انحراف کنند. در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، الگویی از ازدواج ساخته‌اند که با واقعیت زندگی مؤمنانه فاصله زیادی دارد. در بسیاری از فیلم‌ها و سریال‌ها، دختری که خواستگار پولدار دارد «خوشبخت» معرفی می‌شود؛ دامادی که ماشین مدل بالا ندارد، حتی از سوی خانواده تحقیر می‌شود؛ جشن عروسی، نه با آرامش و محبت، بلکه با موسیقی، تجمل و چشم‌وهم‌چشمی معنا پیدا کرده است.



دخترها با فشار روانی رسانه‌ها، فکر می‌کنند باید در زیبایی و ظاهرسازی رقابت کنند تا «دیده شوند». پسرها هم باور کرده‌اند تا خانه و ماشین نداشته باشند، لیاقت ازدواج ندارند. رسانه‌ها به جای تقویت معیارهای واقعی، ذهن جوانان را به سمت «چهره اینستاگرامی»، «لباس خاص»، «مراسم لاکچری» و حتی «تعداد فالوور» سوق می‌دهند. اما حقیقت آن است که همه این ظواهر، هیچ‌کدام ضامن خوشبختی نیستند.

انسان بی‌نهایت، این اغواها را باور نمی‌کند. او به قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام ایمان دارد. او به سفارش پیامبر رحمت گوش می‌دهد که فرمود: «**مَنْ شَابَ تَزَوَّجَ فِي حَدَاثَةِ سَيِّئِهِ أَلَا عَجَّ شَيْطَانُهُ يَا وَيْلَهُ، يَا وَيْلَهُ! عَصَمَ مِنِّي ثُلُثِي دِينِهِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ الْعَبْدُ فِي الثُّلُثِ الْبَاقِي**»؛^۱ (هیچ جوانی نیست که در دوره جوانی خود ازدواج کند، مگر آن که شیطان او فریاد برآورد: وای بر او! دو سوم دینش را از من حفظ کرد).

انسانی که بی‌نهایت فکر می‌کند، ازدواج را به تأخیر نمی‌اندازد. او منتظر موقعیت رویایی و پول‌های زیاد نمی‌ماند. بلکه بر اساس همین روایت، در ابتدای جوانی ازدواج می‌کند و برای حفظ یک سوم باقی‌مانده از دینش، تقوای الهی پیشه می‌گیرد.

اونه‌تنها در انتخاب همسر بر اساس ایمان تصمیم می‌گیرد، بلکه در زمان ازدواج هم به دستور دین عمل می‌کند. نه می‌گوید «فعلاً زوده»، نه گرفتار تردیدهای فلج‌کننده رسانه‌ای می‌شود. چون می‌داند هرروز تأخیر، فرصتی بیشتر برای وسوسه‌های شیطان است. انسان بی‌نهایت، نه در انتخاب، نه در زمان، تابع فشار جامعه نیست؛ تابع هدایت خداست و چون به خدا اعتماد دارد، قدم در مسیر ازدواج را با توکل بر او برمی‌دارد.

این انسان بی‌نهایت است که می‌تواند خانواده‌ای بی‌نهایت بنا کند؛



خانواده‌ای که بر پایه ایمان، توکل و نگاه الهی شکل گرفته، و فرزندی در آن پرورش می‌یابد که اهل بندگی، اهل بصیرت و آماده یاری امام خویش اند.

واما روضه...

امشب بیایید به خانه‌ای نگاه کنیم که تمام ویژگی‌های یک خانواده بی‌نهایت را در خود داشت؛ خانه‌ای که بر پایه ایمان، عشق، وفاداری و ولایت بنا شده بود. خانه‌ای که عون و جعفر در آن پرورش یافتند.

مادر زینب کبری علیها السلام مفسر قرآن و دانشمند بدون استاد است، عقیده بنی‌هاشم فرزند شهید و خواهر شهید هم هست و با اختیار و انتخاب خودش همراهی با امام زمانش را انتخاب کرده است و وظیفه بزرگ روایت عاشورا را بر عهده دارد.

پدر عبدالله بن جعفر طیار است او هم فرزند شهید است، شهیدی که مدالی ویژه از پیامبر صلی الله علیه و آله گرفته است و خود عبدالله هم آرزو داشت همراه امام حسین علیه السلام به کربلا بیاید اما چون نتوانست دو فرزندش را فرستاد و به آنها سفارش کرد مدافع و همراه سیدالشهدا علیه السلام باشند.^۱

نتیجه تربیت در این خانواده دورزننده دلاور می‌شود به نام عون و جعفر.

بعد جنگ نمایان و رشادت‌هایی که موجب هلاکت بیش از ۴۰ تن از لشکر دشمن شد، به شهادت رسیدند، اما اینجا در مقاتل کسی حضور

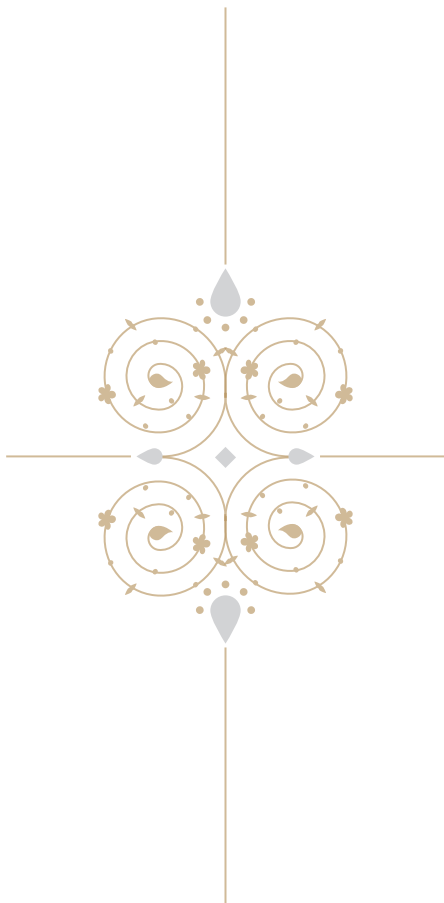
۱. مرحوم شیخ مفید می‌نویسد: وقتی امام حسین علیه السلام به سمت مکه حرکت کردند عبدالله بن جعفر دو فرزند خود را نزد امام فرستاد و به آنها سفارش کرد همراه حضرت باشند و از امام دفاع کنند. وقتی خبر شهادت حسین علیه السلام و عون و محمد (فرزندان عبدالله بن جعفر)، در مدینه به گوش عبدالله رسید، گفت: «انا لله و انا الیه راجعون» غلام او با ناراحتی گفت: این مصیبت از ناحیه حسین به ما رسید! عبدالله بن جعفر از سخن او سخت عصبانی شد و با ناراحتی و خشم گفت: آیا درباره حسین علیه السلام چنین می‌گویی؟! به خدا سوگند! خودم نیز آرزو داشتم هرگز از او جدا نشوم. اگر در کربلا حضور داشتم، در رکاب او می‌جنگیدم تا شهید شوم؛ زیرا او شایسته است جان فدایش شود. فرزندانم همراه برادرم و پسر عموم کشته شده‌اند و به پاداش صابران هم دست خواهند یافت.» (شیخ مفید، محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۶۹)



زینب کبری علیها السلام بر بالین فرزندان را گزارش نکرده است در حالی که زینب کبری قبل از شهادت فرزندانش یعنی شهادت علی اکبر به بالین برادرزاده رفت، شاید اینجا نمی خواست باعث خجالت ابا عبدالله بشود، واقعا تصور کنید وقتی خبر شهادت فرزندى را به مادری می خواهید بدهید چقدر سخت است

شاید سخت ترینش وقتی بود که امام حسین علیه السلام علی اصغر را برای سیراب کردن از خیمه برده بود اما حالا باید بدن بی جان علی اصغر را به خیمه برگرداند چطور باید با مادر روبه روشود....







برای مطالعه بیشتر

۱. کتاب «ازدواج، کتاب اول تأسیس» نوشته حمید حبشی

این کتاب در ده فصل، مراحل مختلف ازدواج را بررسی می‌کند. فصل اول به ضرورت و فلسفه ازدواج و انگیزه‌های آن اختصاص دارد، در حالی که فصل دوم، که مهم‌ترین بخش کتاب است، به معیارهای انتخاب همسر و ملاک‌های یک ازدواج موفق می‌پردازد. فصل‌های بعدی به کسب شناخت صحیح، تناسب‌سنجی ملاک‌ها، روش‌های تحقیق، مصاحبه خواستگاری، عقود و شروط ازدواج، و همچنین باورهای غلط در مورد ازدواج می‌پردازند و در نهایت، ملاحظات را برای موارد خاص ارائه می‌دهد، تا خواننده را در مسیر ازدواج آگاه و توانمند سازد.^۱

۲. کتاب “مطلع عشق” مجموعه‌ای ارزشمند از رهنمودها و توصیه‌های مقام معظم رهبری به زوج‌های جوان است که در آغاز زندگی مشترک خود، از کلام حکیمانه ایشان بهره‌مند می‌شوند. این کتاب، شامل پندها و نصایحی است که به منظور راهنمایی و هدایت زوجها در مسیر زندگی



زناشویی ارائه شده است و به عنوان یک منبع ارزشمند، به آن‌ها در ساختن یک زندگی مشترک موفق و سعادتمند کمک می‌کند.^۱

۳. کتاب “نیمه دیگر” نوشته حجت‌الاسلام محسن عباسی ولدی

این کتاب با زبانی جذاب و کاربردی به موضوع انتخاب همسر می‌پردازد. جلد اول با عنوان “از من بودن تا ما شدن” به مهارت‌های انتخاب همسر اختصاص دارد و جلد دوم با عنوان “از ما شدن تا تا شدن” به موانع ازدواج می‌پردازد. این کتاب با استفاده از داستان‌واره‌ها و تصاویر، از یکنواختی کتب تربیتی فاصله گرفته و مفاهیم را به شکلی ملموس و جذاب ارائه می‌دهد. هدف اصلی کتاب، کمک به جوانان برای انتخاب صحیح همسر است.^۲

۱. <https://khameneibook.ir/book/ID/621>

۲. <https://ketabefetrat.com>

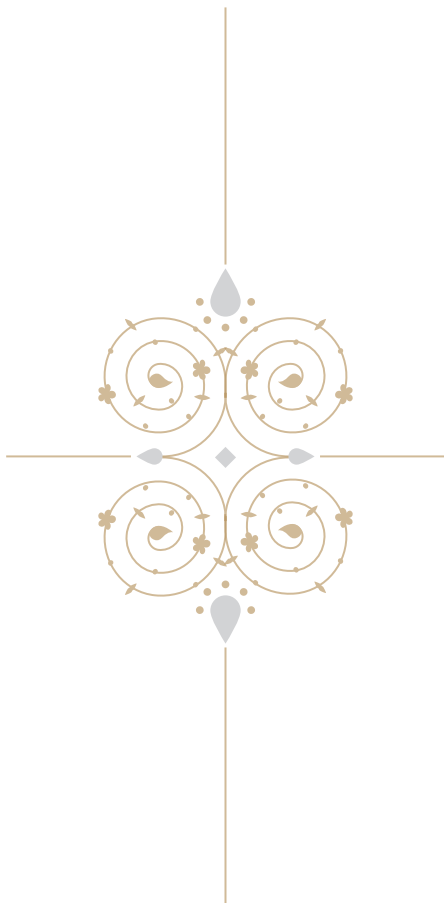


مجلس پنجم

خانواده؛ پناهگاه قلب هاست!

محاصره تبلیغاتی، استحکام خانواده را

هدف گرفته است



مقدمه و شروع بحث

وقتی از کربلا حرف می‌زنیم، فقط از یک نبرد یا یک قیام صحبت نمی‌کنیم؛ کربلا، مدرسه تربیت است، و یکی از مهم‌ترین درس‌هایی که از آن می‌گیریم، درس «خانواده» است. سفر امام حسین علیه السلام به کربلا، فقط یک سفر فردی یا سیاسی نبود؛ یک سفر خانوادگی بود. زن و مرد، کودک و جوان، پیر و نوجوان، همه با هم راهی این مسیر شدند؛ و این یعنی، امام حسین علیه السلام برای ساختن تاریخ، خانواده‌اش را با خود همراه کرد. این خودش یک پیام بزرگ است.

شما به روابط درون این خانواده دقت کنید؛ رابطه حضرت با حضرت علی اکبر را ببینید: علی اکبر برای رفتن به میدان، با ادب و احترام از پدر اجازه می‌گیرد، و پدر با چشمان اشک‌بار او را راهی می‌کند. این، فقط شجاعت نیست، یک پیوند روحی عمیق بین پدر و پسر است. رابطه حضرت حسین با همسرش حضرت رباب را ببینید: وفاداری‌ای که رباب بعد از شهادت شوهرش نشان داد، بی‌نظیر است. او تا پایان عمر، درسوگ حسین گریست و به هیچ خواستگاری پاسخ نداد. رابطه حضرت عباس علیه السلام با برادرش امام حسین علیه السلام هم جلوه زیبایی از غیرت و وفاداری است؛ آن چنان که وقتی حضرت به آب رسید، از تشنگی خود گذشت و یاد لب‌های خشکیده



برادر افتاد. این‌ها صحنه‌هایی از یک خانواده مستحکم است؛ خانواده‌ای که محبتش با ایمان گره خورده و برایش، «با هم بودن» فقط در رفاه معنا ندارد، بلکه در بلا معنا پیدا می‌کند.

در کنار همه این‌ها، نقش حضرت زینب علیها السلام فراموش نشود. ایشان نه فقط خواهر، بلکه ستون خیمه مقاومت و عزت بودند. در سخت‌ترین لحظات، هم پشتیبان امام بودند، هم نگهدار زنان و کودکان، و هم ادامه‌دهنده پیام نهضت. کربلا، صحنه‌ای است که در آن، خواهر و برادر، زن و شوهر، مادر و فرزند، همه در نهایت انسجام و مهربانی، در کنار هم ایستادند. این خانواده، الگویی است برای ما؛ الگویی برای روزهایی که طوفان تهاجم فرهنگی، بنیان خانواده‌ها را نشانه گرفته است. این شب، شب خانواده محکم است؛ خانواده‌ای که نه با پول می‌ماند، نه با تجمل، بلکه با وفاداری، غیرت، حیا، احترام، سازگاری و ایمان.

حالا سؤال مهم این است: چطور می‌شود چنین خانواده‌ای ساخته شود؟ خانواده‌ای که در سخت‌ترین بحران تاریخ اسلام، این‌طور با هم می‌ماند، کنار هم می‌جنگند، با هم گریه می‌کنند، با هم می‌جنگند و با هم تا آخر راه می‌روند؟ پاسخ این است: چنین خانواده‌ای، اتفاقی ساخته نمی‌شود. این خانواده، حاصل ایمان است؛ حاصل محبت واقعی، احترام متقابل، گذشت، همدلی، حیا، غیرت، و تربیت درست. این خانواده، در سایه دین و نگاه بی‌نهایت به زندگی شکل گرفته است.

اما امروز چه اتفاقی افتاده است؟ چرا بنیان خانواده در جهان و حتی در کشور ما، سست شده؟ چرا روابط بین زن و شوهر، پدر و فرزند، خواهر و برادر، این‌قدر متزلزل شده است؟ چون دشمن، درست به همان نقطه‌ای که کربلا آن را تقویت کرد، حمله کرده است: تحکیم خانواده.



محور اول: خانوادهٔ مستحکم، بزرگ‌ترین مانع سلطه رسانه‌ای دشمن

پیام کلیدی: اهمیت تشکیل و استحکام نهاد خانواده

اگر یادتان باشد، شب گذشته با هم گفت‌وگو کردیم که هیچ نهادی در عالم، مقدس‌تر و محبوب‌تر از خانواده نیست. خانواده در نگاه خدا، جایگاهی ویژه دارد؛ چون اصلی‌ترین نقش را در تربیت انسان‌ها دارد. گفتیم که طاغوت زمان به‌رهبری صهیونیست‌ها دنبال آن است که خانواده را از صحنه خارج کند. چرا؟ چون می‌خواهد تربیت انسان‌ها را به‌طور انحصاری در اختیار خودش بگیرد. اگر خانواده از این نقش کنار برود، طاغوت راحت‌تر می‌تواند نسل‌ها را آن‌طور که خودش می‌خواهد شکل دهد.

همچنین گفتیم که طاغوت از سه مسیر برای ضربه زدن به خانواده وارد عمل می‌شود: تشکیل، تحکیم و تداوم خانواده. دیشب درباره مرحله اول یعنی تهاجم به تشکیل خانواده صحبت کردیم. دیدیم که در کشورهای مختلف دنیا، از جمله ایران، چطور آمار ازدواج پایین آمده و سن ازدواج بالا رفته است. همچنین گفتیم که در بعضی کشورها مثل کشورهای آمریکای جنوبی، تولد فرزندان خارج از ازدواج به شدت افزایش پیدا کرده، و این‌ها نشان‌دهنده آسیب‌های جدی در تأسیس خانواده است.

اما امشب می‌خواهیم درباره مرحله دوم یعنی تحکیم خانواده صحبت کنیم؛ یعنی مستحکم کردن پیوند خانواده و جلوگیری از فروپاشی آن. تحکیم خانواده از نظر خداوند بسیار مهم است. اسلام در تشکیل خانواده، سخت‌گیری نمی‌کند؛ مثلاً برای ازدواج، نیازی به شاهد نیست و حتی مهم نیست که زن در شرایط خاصی مثل پاکی باشد یا نه. اما در مقابل، درباره طلاق سخت‌گیری‌های زیادی شده. طلاق در هر شرایطی ممکن نیست؛



مثلاً زن نباید در دوران بارداری یا در زمان پاکی بعد از نزدیکی باشد.^۱ همچنین برای طلاق، باید دو شاهد عادل حضور داشته باشند.^۲

این سخت‌گیری‌ها برای این است که طلاق با اینکه حلال است اما در نظر خداوند بسیار ناپسند است امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَا مِنْ شَيْءٍ مِّمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ»؛ (در بین حلال‌های خدا، هیچ چیزی مبغوض‌تر از طلاق نیست).^۳ خداوند از این حلال بیزار است. چرا؟ چون طلاق بنیان خانواده را از بین می‌برد و تبعات سنگینی برای همه - به ویژه برای فرزندان - دارد. و در طرف مقابل، نظام طاغوت تلاش می‌کند تا با ایجاد نارضایتی و ناآرامی، بنیان خانواده را سست کند و آن را به سمت طلاق بکشانند؛ تا در نهایت بتواند تربیت انسان‌ها را خودش به دست بگیرد.

محور دوم: محاصره تبلیغاتی؛ ابزار مهندسی نارضایتی در خانواده

پیام کلیدی: بیان روش‌های ایجاد نارضایتی در خانواده توسط رسانه‌ها

در شب‌های گذشته عرض شد که نظام سلطه با سرمایه‌گذاری عظیم در حوزه رسانه و با تصاحب اغلب شرکت‌های رسانه‌ای جهان، توانسته یک محاصره تبلیغاتی همه‌جانبه بر ذهن و دل انسان‌ها رقم بزند. آنان با کنترل گسترده اطلاعات، دستگاه محاسباتی انسان‌ها را تحت تأثیر قرار داده و ارزش‌گذاری‌های ذهنی‌شان را دست‌کاری می‌کنند. اما امشب می‌خواهیم به یک نقطه محوری در این جنگ شناختی اشاره کنیم: نقطه کانونی در تضعیف خانواده از دید رسانه‌های سلطه‌گر، افزایش نارضایتی درون خانه است.

رسانه‌ها به دنبال آن نیستند که مستقیماً خانواده را منهدم کنند، بلکه راهبردها را ایجاد فاصله عاطفی و روانی میان زن و شوهر، والدین و

۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۲ ص ۱۱۶

۲. همان، ص ۱۰۲

۳. اصول کافی ج ۶ ص ۵۴



فرزندان، و تضعیف احساس رضایت در روابط خانوادگی است. آن‌ها خوب می‌دانند تا زمانی که اعضای خانواده از یکدیگر راضی، دلخوش، و دلبسته باشند، فروپاشی ممکن نیست. برای افزایش این نارضایتی چند اقدام کوتاه مدت و بلندمدت در حال اجراست:

الف. ایجاد مشغولیت و کمبود وقت

یکی از مهم‌ترین ابزارهای رسانه برای ایجاد نارضایتی در خانواده، ایجاد مشغولیت و کمبود وقت است. رابطه عاطفی سالم، به ویژه بین زن و شوهر، بدون گفت‌وگوی صمیمانه و مستمر دوام نمی‌آورد. اما نظام سلطه جهانی با محاصره تبلیغاتی خود، خانواده‌ها را وارد چرخه‌ای از سرگرمی‌های بی‌ثمر و زمان‌بر کرده است. بسیاری از اعضای خانواده، ساعت‌ها در شبکه‌های اجتماعی، بازی‌های رایانه‌ای یا تماشای سریال‌ها و کلیپ‌ها وقت می‌گذرانند، بی‌آنکه بفهمند دارند مهم‌ترین سرمایه زندگی‌شان را از دست می‌دهند؛ فرصت گفت‌وگو با عزیزانشان. فقط در بحث بازی‌های رایانه‌ای طبق آخرین آمار منتشرشده از سوی بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای، حدود ۴۰ میلیون ایرانی به طور متوسط روزانه ۹۰ دقیقه از وقت خود را صرف بازی‌های موبایلی یا رایانه‌ای می‌کنند.^۱

طبق آمارهای رسمی، میانگین گفت‌وگوی روزانه در خانواده‌های ایرانی از ۲ ساعت به تنها ۱۷ دقیقه رسیده است.^۲ این کاهش هولناک، زنگ خطری جدی است؛ چراکه کاهش گفت‌وگو، یعنی کاهش شناخت، کاهش همدلی، کاهش اعتماد، و در نهایت افزایش نارضایتی.

جذابیت‌های رسانه‌ای، با طراحی‌های دقیق روان‌شناسانه، آن قدر قدرتمند عمل می‌کنند که فرد نه تنها از گذشت زمان غافل می‌شود، بلکه ارزش خانواده را هم فراموش می‌کند. در نتیجه، پدر یا مادر در خانه حضور



1. <https://ima.ir/xjKSVj>

2. <https://president.ir/fa/95518>

دارند، اما ذهنشان کیلومترها دورتر است. کودک یا همسر در کنار آن هاست، اما دیده نمی شود و شنیده نمی شود.

جا دارد در همین جا یادی کنیم از شهید مدافع حرم، حجت الاسلام مالمیری که همسر بزرگوارشان نقل می کردند: «ایشان بعضی روزها از صبح تا شب پشت سر هم کلاس و درس و تدریس داشتند. گاهی ساعت های پایانی شب به خانه می رسید، در حالی که دیگر هیچ توان و رمقی نداشت. اما حتی در همان حال، دلش نمی آمد به بچه ها بی اعتنائی کند؛ روی فرشِ سالن دراز می کشید و با همان بی حالی، شروع می کرد با بچه ها بازی کردن.»^۱ این یعنی مردی که عظمت رسالت پدری را می فهمد، خسته ترین لحظاته را هم خرج تحکیم خانواده اش می کند. این یعنی فهم دقیقی مسئولیت، و همین رفتارهاست که فرزندانِ مقاوم، با محبت و اهل جهاد تربیت می کند.

۱. ترویج تجمل گرایی و چشم و هم چشمی

رسانه های غربی با ترویج سبک زندگی تجمل گرایانه، جامعه را به سمتی سوق داده اند که خواسته های غیرضروری به عنوان «نیازهای اصلی» معرفی می شوند. در گذشته، زندگی مردم ساده و بی آلایش بود و نبود امکانات لوکس، حس محرومیت ایجاد نمی کرد؛ اما امروز، تبلیغات فراگیر باعث شده حتی نداشته های کالاهای غیرضروری، به عنوان نقصی بزرگ در زندگی تلقی شود.

رسانه با تصویرسازی مداوم، برای ما نیاز می سازد. مثلاً خانه اش ۷۰ متر است، اما چون در اینستاگرام همه میز ناهارخوری ۸ نفره دارند، او هم باید داشته باشد؛ حتی اگر جایی برای راه رفتن نماند. یا دختری که می توانست با وسایل ساده زندگی اش را شروع کند، حالا با حجم عظیمی از جهیزیه برند

۱. بخشی از خاطرات همسر شهید در مستند شهید مالمیری



و خارجی وارد زندگی می‌شود؛ نه از روی نیاز، بلکه چون رسانه به او گفته این‌ها لازم است.

امروزه اگر در خانه‌ای ماشین ظرف‌شویی، ماشین لباسشویی پیشرفته، یخچال ساید، سرویس خواب کامل، پرده‌های خاص، فرش گران‌قیمت یا وسایل تزیینی لوکس نباشد، برخی می‌گویند: «یعنی اینا رو ندارین؟ مگه میشه؟» اگر کسی بگوید این اقلام، ضرورت واقعی ندارند، با تعجب و اعتراض مواجه می‌شود: «مگر می‌شود بدون این‌ها زندگی کرد؟»

اما سؤال اصلی اینجاست: چه کسی تعیین می‌کند که چه چیزی ضروری است و چه چیزی نه؟ آیا به نظر نمی‌رسد دستگاه محاسباتی همسران در خانواده دچار اختلال شده و مسائل فرعی جای مسائل اصلی را گرفته‌اند؟ آیا رسانه‌ها امروزی، زندگی ما را به ۸۰ سال دنیای مادی محدود نکرده‌اند و ما را از حقیقت بی‌نهایت وجود انسانی غافل نکرده‌اند؟

مثلاً خانواده‌ای که نان ساده و لبخند دارند، احساس کم‌بودن می‌کنند چون تصویر قاب‌شده‌ای از مهمانی پرزرق و برق دیگری را دیده‌اند که همه چیزش چیده شده است، اما حتی به این فکر نمی‌کند که ممکن است ذره‌ای رضایت در آن خانه نباشد.

در این فضا، فشار اقتصادی به حدی بالا می‌رود که مردان مجبور می‌شوند به جای ۸ ساعت، ۱۴ ساعت کار کنند؛ نه برای نان و تربیت، بلکه برای «ظاهر زندگی». و زنان نیز ناچارند وارد بازار کار شوند، نه از سر علاقه یا رسالت، بلکه برای جبران فاصله‌ای که رسانه با القای «بایدها» ساخته است.

نتیجه این سبک زندگی، فقدان وقت باکیفیت در خانواده است. وقتی تمام انرژی صرف تأمین هزینه‌های تجملاتی می‌شود، چه فرصتی برای تربیت فرزند، صمیمیت با همسر یا رسیدن به آرامش قلبی باقی می‌ماند؟

ما گاهی شبیه ماهی‌ای هستیم که در دل دریا، دنبال آب می‌گردد؛ دنبال



آرامش می‌گردیم در حالی که آرامش، همین حالا در کنارمان است. اما تبلیغات رسانه‌ها، ذهنمان را آن قدر درگیر کرده که ساده‌ترین شکل خوشبختی را نمی‌بینیم.

داستانی هست از یک تاجر شهرنشین و پرمشغله که از دغدغه‌های بی‌پایان زندگی شهری خسته شده بود، کنار ساحل یک دهکده ایستاده بود. قایقی کوچک از راه رسید. در آن، ماهیگیری ساده چند ماهی صید کرده بود. تاجر جلورفت و پرسید: «چرا بیشتر ماهی نمی‌گیری؟» ماهی‌گیر با لبخند گفت: «همین برای سیر کردن خانواده‌ام کافی است.»

تاجر پرسید: «پس بقیه روزت را چه می‌کنی؟» جواب شنید: «صبح‌ها ماهی می‌گیرم، بعد از ظهرها با بچه‌هایم وقت می‌گذرانم، غروب‌ها مسجدی می‌روم و شب‌ها در کنار خانواده ساده و آرام زندگی می‌کنم.»

تاجر که مسیر موفقیت را در ذهنش مرور می‌کرد گفت: «باید قایق بزرگ‌تر بخری، بیشتر صید کنی، پول جمع کنی، کارگر استخدام کنی» ماهی‌گیر گفت: بعدش چه می‌شود؟ تاجر گفت: «فروشگاه فروش ماهی راه می‌اندازی دیگر» ماهی‌گیر گفت: بعدش چه می‌شود؟ تاجر گفت: «فروشگاه‌های زنجیره‌ای فروش ماهی راه می‌اندازی» ماهی‌گیر گفت: بعدش چه؟ تاجر گفت: «آن وقت می‌توانی کارخانه‌های تولید تن ماهی راه‌اندازی کن» ماهی‌گیر گفت: بعدش چه می‌شود؟ تاجر گفت: «سال‌ها بعد پولدار می‌شوی و می‌روی کنار ساحل خانه‌ای می‌گیری و هر روز چند ماهی صید می‌کنی و کنار زن و فرزندانت با آرامش زندگی می‌کنی.» ماهی‌گیر آرام لبخند زد و گفت: «خب من همین حالا دارم همین کار را می‌کنم!»

این داستان تلنگری است به ما. گاهی آن قدر درگیر نقشه‌های پیچیده برای آینده می‌شویم که حال ساده و صادقانهٔ زندگی را از دست می‌دهیم. این همان اشتباهی است که نظام طاغوتی با ترویج زندگی پرمشغله،



رقابت‌های سنگین، مصرف‌گرایی، و معیارهای غلط موفقیت، ما را گرفتار آن کرده است. درحالی‌که آرامش و تحکیم خانواده، همین حالا در دسترس ماست؛ اگر فقط چشم باز کنیم و دل بدهیم. اگر مثل مرد ماهی‌گیر، خانواده را محور زندگی قرار دهیم، به فرزندان و همسر توجه کنیم، وقت بگذاریم و معنا را فدای ظاهر نکنیم.

۲. جایگزینی سازگاری با حقوق‌گرایی

یکی از اختلال‌هایی که در اثر تهاجم رسانه‌ای به وجود آمده، تغییر نگرش افراد به زندگی خانوادگی است. امروزه متأسفانه رابطه میان زن و شوهر، به جای اینکه بر پایه محبت، سازگاری و تفاهم استوار باشد، بیشتر بر اساس حقوق فردی و مطالبات شخصی تعریف می‌شود. این یعنی به جای آنکه همسران باگذشت و درک متقابل، مشکلات را حل کنند، بیشتر به این فکر می‌کنند که «حق من چیست؟» و «چه چیزی را باید به دست بیاورم؟» این تغییر نگرش، ناشی از همان اختلال در دستگاه محاسباتی ماست. رسانه‌ها به طور مداوم این پیام را تکرار می‌کنند که: «زندگی همین دنیاست؛ توقف همین هشتاد سال را داری، پس باید سهم خود را تمام و کمال بگیری!» در چنین فضایی، نگاه اخلاق محور به خانواده کم‌رنگ می‌شود و جای خود را به نگاه حقوق محور می‌دهد.

نتیجه این نگاه، جای‌گزینی «من» به جای «ما» در زندگی مشترک است. زن و شوهر به جای آنکه یک واحد باشند، تبدیل می‌شوند به دو فرد مجزا که هرکدام فقط دنبال سهم خودشانند. خانه، به جای محل آرامش، می‌شود میدان امتیازگیری و حساب و کتاب؛ «من ظرف شستم، تو چرا لباس‌ها را جمع نکردی؟»، یا «من فلان کار را برای خانواده‌ات کردم، حالا تو باید جبران کنی.»

در این فضا، خانواده از حالت یک «تیم هماهنگ» خارج می‌شود. مثل



تیم فوتبالی که هر بازیکن فقط دنبال گل زدن خودش است؛ نه به کسی پاس می‌دهد و نه به برد تیم فکر می‌کند. معلوم است که چنین تیمی به جایی نمی‌رسد. خانواده هم اگر به جای همراهی و همکاری، محل رقابت و مطالبه‌گری شود، هیچ‌وقت رنگ آرامش و موفقیت را نخواهد دید.

۳. افزایش نارضایتی‌ها با مقایسه‌های غلط

رسانه‌های تمدن مادی غرب، با نمایش لحظات رمانتیک و گزینش شده از زندگی برخی افراد، دستگاه محاسباتی همسران را دچار اختلال کرده و ذهن آن‌ها را به سمت مقایسه‌های نادرست سوق می‌دهند. آنچه این رسانه‌ها ارائه می‌کنند، تصویری تحریف شده از واقعیت است؛ گویی خوشبختی حقیقی فقط در همان صحنه‌های نمایشی و چشم‌نواز خلاصه می‌شود که در اینستاگرام و شبکه‌های مشابه به اشتراک گذاشته می‌شوند.

متأسفانه این القاءات حتی بر افراد سن‌دار هم اثر می‌گذارد و آن‌ها را از معنویت و سعادت واقعی غافل می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که خوشبختی را نه در حقیقت زندگی، بلکه در همان تصاویر گذرا و سطحی جست‌وجو می‌کنند. این همان الگوی «انسان ۸۰ ساله» است که دنیا را فقط از منظر ظاهری می‌بیند و از عمق معنوی آن غافل می‌شود. در حالی که آنچه ما در این رسانه‌ها می‌بینیم، صرفاً یک برش یا «اسلایس» محدود از زندگی افراد است، نه تمام واقعیت.

مخاطبان، ناخودآگاه زندگی واقعی و پرازفت‌وخیز خود را با ظاهر بزرگ‌شده و ساختگی دیگران مقایسه می‌کنند و همین مسئله باعث بروز حس ناکامی و یأس می‌شود. اینستاگرام و رسانه‌های مشابه، تصویری آرمانی از زندگی ارائه می‌دهند که حتی برای بسیاری از افراد مرفه نیز دست‌نیافتنی است. نتیجه این فریب رسانه‌ای آن است که تصور می‌کنیم تنها زوج‌های موفق، همان‌هایی هستند که صحنه‌های عاشقانه خود را



به نمایش می‌گذارند؛ در حالی که واقعیت زندگی بسیار فراتر و پیچیده‌تر از چند تصویر یا کلیپ تبلیغاتی است.

این نوع مقایسه‌های نادرست، که فقط بر اساس بخشی ناچیز از واقعیت شکل می‌گیرند، بنیان خانواده را متزلزل کرده و برداشت‌های نادرستی از خوشبختی و روابط همسران به وجود می‌آورد. واقعاً آیا می‌توان بر اساس چند تصویر، درباره تمام ابعاد زندگی یک فرد قضاوت کرد؟ آنچه در فضای مجازی می‌بینیم، فقط آن چیزی است که دیگران می‌خواهند ما ببینیم؛ نه آنچه واقعاً در زندگی‌شان می‌گذرد.

۴. ترویج بی‌حیایی و تخریب غیرت

یکی از چیزهایی که امروز رسانه‌ها به‌طور جدی به آن حمله کرده‌اند، غیرت مردانه و حیای زنانه است. این رسانه‌ها طوری القا می‌کنند که اگر مردی غیرت داشته باشد، یعنی خشونت دارد! اگر زنی حیا داشته باشد، یعنی عقب‌مانده است! این نگاه، نگاه یک تمدن مادی است که فقط دنیا را می‌بیند و ارزش‌های معنوی را انکار می‌کند.

اما در نگاه اسلامی، غیرت و حیا دو پایه مهم برای حفظ خانواده‌اند. خانواده‌ای که در آن غیرت نباشد، حریم امنی ندارد؛ خانواده‌ای که در آن حیا نباشد، دیوارهای احترامش می‌ریزد. کم‌کم آرامش از خانه می‌رود، نارضایتی در دل‌ها شکل می‌گیرد،

حالا اگر بخواهیم معنای واقعی غیرت و حیا را بفهمیم، کربلا بهترین نمونه را به ما نشان می‌دهد. ببینید حضرت عباس علیه السلام وقتی صدای تشنگی کودکان را شنید، غیرتش اجازه نداد بی‌تفاوت بماند. خودش را به خطر انداخت، دلیرانه وارد فرات شد، آب آورد، اما خودش لب نزد. این یعنی غیرت، یعنی مردی که اهل گذشت است، مردی که خودش را سپر خانواده‌اش می‌کند.



یا ببینید حضرت زینب علیها السلام در اوج بحران، وسط میدان جنگ، اسارت، آتش، بی‌پناهی... اما لحظه‌ای حیا و وقارش را از دست نداد. حتی در مجلس یزید، با همان اقتدار معنوی حرف زد، ولی ذره‌ای از حیای خود کم نکرد. این یعنی حیای واقعی؛ حیایی که شخصیت می‌سازد.

رسانه‌ها می‌خواهند ما زینب نداشته باشیم، عباس نداشته باشیم، یعنی خانواده‌ها دیگر حیا و غیرت نداشته باشند. اگر غیرت از مرد گرفته شود، دیگر مدافع خانواده‌اش نیست. اگر حیا از زن گرفته شود، دیگر نگهبان حریم خانه‌اش نیست و این یعنی سقوط خانواده. این یعنی پیروزی دشمن بی‌آنکه تیر و گلوله‌ای شلیک کرده باشد.

این محاصره تبلیغاتی و حمله همه‌جانبه به نهاد خانواده، واقعاً آثار سنگینی به جای گذاشته. این‌طور نیست که فقط یک بحث نظری یا فرهنگی باشد؛ نه، پای زندگی واقعی مردم در میانه است. خانواده‌های زیادی زیر بار این فشارهای تبلیغاتی و رسانه‌ای از هم پاشیده‌اند. خانه‌هایی که می‌توانست گرم‌ترین جای دنیا برای زن و شوهر و بچه‌ها باشد، حالا پر شده از اختلاف، دلخوری و فاصله. فرزندان زیادی قربانی همین فروپاشی‌ها شده‌اند. و این دقیقاً همان چیزی است که دشمن دنبال آن است؛ تضعیف نهاد خانواده، برای آن‌که انسان را تنها، بی‌پناه و آماده پذیرش سبک زندگی طاغوتی کند. نتیجه نارضایتی‌ها و از بین رفتن استحکام خانواده خیلی حشتناک است که چند نمونه به عنوان مثال بیان می‌شود:

۱. افزایش طلاق و ناپایداری خانواده

یکی از نتایج تلخ برنامه‌ریزی‌های رسانه‌های طاغوتی، افزایش طلاق و ناپایداری خانواده‌هاست. در برخی کشورها مثل کانادا، نزدیک به نیمی از



ازدواج‌ها به طلاق ختم می‌شود؛ یعنی از هر دو ازدواج، یکی دوام نمی‌آورد! این روند نگران‌کننده، کم‌کم به کشور ما هم رسیده. در سال‌های اخیر، آمار طلاق در ایران هم به شدت بالا رفته. مردم راحت‌تر از گذشته طلاق می‌گیرند و انگار دیگر زندگی مشترک، آن قدرها هم جدی گرفته نمی‌شود.^۱

درست است که هنوز آمار طلاق در کشور ما مثل اروپا و آمریکا نشده، اما مسیرمان همان مسیر است؛ مسیری که تهش به فروپاشی خانواده‌ها می‌رسد. و این همان چیزی است که طراحان جنگ نرم، آن را می‌خواهند؛ مخصوصاً زنجیره اقتصادی و فرهنگی صهیونیسم جهانی که به دنبال نابودکردن بنیان خانواده‌هاست، چون می‌داند تا خانواده سالم باشد، جامعه تسلیم نمی‌شود.

۲. رواج سبک زندگی انفرادی

یکی دیگر از نتایج تلخ تهاجم فرهنگی دشمن، گسترش سبک زندگی تک‌نفره است. در کشور آلمان، ۴۰ درصد خانوارها، تنها از یک نفر تشکیل شده‌اند! یعنی هرچه جلوتر می‌رویم، خانواده‌ها کوچک‌تر و رابطه‌ها سردتر می‌شوند. همین وضعیت در کشورهایی مثل سوئد، فرانسه، دانمارک، فنلاند و استونی هم دیده می‌شود؛^۲ یعنی «خانواده» ای که دیگر هیچ شباهتی به آن خانواده گرم و صمیمی که ما می‌شناسیم ندارد.

در ژاپن هم وضعیت نگران‌کننده است. طبق آمار رسمی دولت ژاپن در سال ۲۰۲۳، از بین ۵۴ میلیون خانوار، بیش از ۱۸ میلیون خانوار فقط یک نفر عضو دارند. یعنی از هر سه خانواده، یکی تنها زندگی می‌کند. نگران‌کننده‌تر این که حدود نیمی از این افراد تنها، سالمندان بالای ۶۵ سال هستند که در

۱. The Daily A fifty-year look at divorces in Canada, 1970 to 2020

۲. آمار طلاق در ایران در سال ۱۴۰۲، حدود ۴۲ درصد بوده است؛

<https://amarfact.com/statistics/marriage-and-divorce-registered-in-iran/>

۳. One in Three Japanese Households Consist of Just One Person | Nippon.com



تنهایی روزگار می‌گذرانند.^۱ بعضی‌ها می‌گویند دلایل مسائل اقتصادی است، اما آمارهای رسمی می‌گویند حتی کودکان زیر ۱۸ سال هم به تنهایی زندگی می‌کنند! این دیگر فقط مشکل مالی نیست؛ این یعنی فرهنگ خانواده در حال فروپاشی است.^۲

در آمریکا هم اوضاع کم‌وبیش همین است. آمارها نشان می‌دهد نزدیک به ۳۰ درصد خانواده‌های آمریکایی تک‌نفره‌اند؛ و این عدد در چند دهه اخیر بیش از دو برابر شده است. این یعنی غرب دارد به سمتی می‌رود که در آن زندگی انفرادی، عادی و حتی آرمانی شده؛ چیزی که در نگاه ما، نوعی تنهایی و سردی و فاصله از صمیمیت و ارتباط انسانی است.^۳ حالا باید از خودمان بپرسیم: آیا ما هم می‌خواهیم به همان سمتی برویم که غرب رفته؟ آیا می‌خواهیم خانه‌هایی داشته باشیم که در آن فقط یک نفر زندگی می‌کند، بدون صدای بچه، بدون گفت‌وگوی پدر و مادر، بدون صمیمیت؟ این همان آینده‌ای است که دشمن می‌خواهد به ما تحمیل کند، اگر ما مراقب نباشیم.

۳. آسیب‌پذیری فرزندان طلاق

هنگامی که طلاق اتفاق می‌افتد، فرزندان رها می‌شوند و تربیت آن‌ها آسیب می‌بیند. فرزندان طلاق، یکی از پراسیب‌ترین فرزندان در کشور و در دنیا هستند.^۴ نشان می‌دهد که بسیاری از افرادی که رفتارهای غیرمعمول در جامعه انجام می‌دهند، فرزندان طلاق هستند. آسیب زندگی‌ای که با

۱. . One in Three Japanese Households Consist of Just One Person | Nippon.com

۲.

۳.

۴. گزارش مرکز عدالت کانادا در اینبار به بدین شرح است: بررسی گسترده‌ای نشان داده که «کودکانی که والدینشان طلاق گرفته‌اند، در مقایسه با سایر کودکان، بیشتر در معرض ریسک‌های متعدد اجتماعی و روانی قرار می‌گیرند»

https://www.justice.gc.ca/eng/rp-pr/fl-lf/divorce/2002_2/p4.html



محدودیت‌ها، ناسازگاری‌ها، بدخلق‌ی‌ها و کمبودها ادامه پیدا می‌کند، به مراتب کمتر از زندگی‌ای است که منجر به طلاق می‌شود.

وقتی خانواده نباشد یا سست شود، هزاران آسیب اجتماعی گریبان جامعه را می‌گیرد. دیگر کسی نیست که به نیازهای عاطفی کودکان پاسخ دهد یا تربیت صحیح آن‌ها را بر عهده بگیرد. در چنین شرایطی، آسیب‌های اجتماعی رشد می‌کنند؛ افسردگی گسترش می‌یابد، اعتیاد و بزهکاری افزایش پیدا می‌کند. فرزندی که محبت پدر و مادر را نچشیده باشد، ممکن است سر از خیابان و ناهنجاری در بیاورد. چون نه کسی را دارد که او را بفهمد و نه افقی برای آینده‌اش می‌بیند.

از همه مهم‌تر اینکه با تضعیف خانواده، معنویت هم کم‌رنگ می‌شود. بسیاری از ارزش‌ها مانند محبت، گذشت، مسئولیت‌پذیری، نماز، دعا و تقوا، در دل خانواده شکل می‌گیرد. اگر خانه جای تربیت و آرامش نباشد، نوجوان ما برای یافتن هویت و آرامش به جاهای نادرست پناه می‌برد.

واقعیت این است: اگر خانواده از هم بپاشد، جامعه نیز تعادل و سلامت خود را از دست می‌دهد. یک جامعه سالم، از خانواده‌های سالم ساخته می‌شود. همین‌جاست که باید فهمید چرا دشمن به سراغ خانواده آمده است.

محور سوم: خانواده؛ فرصتی برای بندگی خدا

پیام کلیدی: سه توصیه برای بی‌نهایت شدن خانواده

خب حالا سؤال این‌جاست: اگر این همه خطر نهاد خانواده را تهدید می‌کند، ما چه باید بکنیم؟ چطور می‌شود خانواده را حفظ کرد و جلوی فروپاشی آن را گرفت؟

یکی از مهم‌ترین راه‌ها این است که نگاه‌مان به خانواده را عوض کنیم. باید با نگاه انسان بی‌نهایت وارد خانواده شویم، نه با نگاه انسان ۸۰ ساله‌ای که



فقط به آسایش دنیای کوتاه خود فکر می‌کند. انسان بی‌نهایت، خانواده را یک مزاحم یا محدودیت نمی‌بیند؛ بلکه آن را فرصتی برای رشد، تکامل و تقرب به خدا می‌داند. برای بی‌نهایت شدن در خانواده چند گام ساده پیشنهاد می‌شود:

۱. در خانه تقسیم کار کنیم!

اولین گام در این مسیر، تقسیم کار و کمک به همسر است. پیامبر اسلام ﷺ در تقسیم وظایف بین حضرت زهرا (ع) و امام علی (ع)، کارهای داخل خانه را به حضرت زهرا و کارهای بیرون را به امام علی سپردند.^۱ اما نکته جالب اینجاست: وقتی حضرت زهرا از سختی کار خسته شدند و از پیامبر کمک خواستند، پیامبر ﷺ به جای اینکه کارگر بفرستند، تسبیحاتی به ایشان یاد دادند که قوت روحی می‌بخشید؛ تسبیحاتی که امروز به نام «تسبیحات حضرت زهرا (ع)»^۲ معروف است و بعد از هر نماز می‌خوانیم. حضرت زهرا، چون انسان بی‌نهایت بود، با دل و جان پذیرفت؛ نه گفت «تسبیح چه ربطی به کار خونه داره!»

از آن طرف، مرد خانواده هم باید یاور همسرش باشد. در یک روایت بسیار زیبا، امام علی (ع) می‌فرمایند: «روزی پیامبر ﷺ وارد خانه شدند، دیدند من در حال پاک کردن عدس هستم و فاطمه (ع) کنار دیگ غذاست. فرمودند: ای علی! بدان که اگر مردی در کار خانه به همسرش کمک کند، خداوند به اندازه هر مویی از بدنش، ثواب یک سال عبادت به او می‌دهد!»^۳ و بعد شروع کردند ثواب‌های عجیب و بزرگ را یکی یکی

۱. شیخ حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۲

۲. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ج ۲ ص ۳۶۶

۳. از امام علی (ع) نقل شده است که فرمود: پیامبر خدا (ص) بر ما وارد شدند در حالی که فاطمه (س) کنار دیگ غذا نشسته بود و من در حال پاک کردن عدس بودم. پیامبر (ص) فرمودند: «ای ابوالحسن!» گفتم: «لیک، ای رسول خدا!» فرمودند: «از من بشنو، و من جز آنچه پروردگارم به من امر کرده، نمی‌گویم. هیچ مردی نیست که به همسرش در کارهای خانه کمک کند، مگر اینکه به ازای هر مویی بر بدنش، ثواب



شمردن؛ از هزار حج و هزار شهید گرفته تا پاداش خدمت به هزار گرسنه و برهنه... و در آخر فرمودند: کسی که با خوش رویی در خانه به خانواده‌اش خدمت کند، بدون حساب وارد بهشت می‌شود!

ببینید عزیزان! این یعنی نگاه اهل بیت به خانواده؛ نگاهی سرشار از عشق، گذشت و معنویت. نگاهی که در آن، خدمت به همسر عین عبادت است. اگر ما هم چنین نگاهی پیدا کنیم، خانواده‌هایمان محل رشد و آرامش می‌شود، نه میدان جنگ بر سر «کی چی گفت» و «حق من چی شد». پس بیا بید خانواده را با نگاه اهل بیت بازسازی کنیم؛ با تسبیح حضرت زهرا، با غیرت امام علی، با لبخندهای از سر فداکاری. این همان خانواده انسان بی‌نهایت است.

۲. برای کار همسرمان ارزش قائل شویم!

یکی از تفاوت‌های مهم نگاه انسان ۸۰ ساله و انسان بی‌نهایت، در همین نگاه به کارهای خانه است. در نگاه تمدن مادی، کار خانگی بی‌ارزش است، مخصوصاً اگر زن در خانه مشغول باشد، تحقیر می‌شود. انگار ارزش زن را فقط شغل بیرونی و حقوق پایان ماه تعیین می‌کند. اما در نگاه

عبادت یک سال که روزش را روزه بگیرد و شبش را به عبادت بایستد، به او داده شود. و خداوند متعال به او پاداشی مانند آنچه به صابران، داود نبی، یعقوب و عیسی علیهم‌السلام داده، عطا می‌کند. ای علی! هر کس در خدمت خانواده‌اش در خانه باشد و از این کار کراهت نداشته باشد، خداوند نامش را در دیوان شهدا می‌نویسد و برای هر روز و شب، ثواب هزار شهید برایش ثبت می‌کند و به ازای هر قدمی که برمی‌دارد، ثواب یک حج و یک عمره برایش نوشته می‌شود. و خداوند به ازای هر رگی در بدنش، شهری در بهشت به او عطا می‌کند. ای علی! یک ساعت خدمت به عیال، بهتر از عبادت هزار سال، هزار حج، هزار عمره، آزاد کردن هزار بنده، هزار غزوه، هزار عیادت از بیمار، هزار نماز جمعه، هزار تشییع جنازه، سیر کردن هزار گرسنه، پوشاندن هزار برهنه، و فرستادن هزار اسب در راه خداست. و بهتر از هزار دیناری است که به فقرا صدقه دهد، و بهتر از خواندن تورات، انجیل، زبور و قرآن، و بهتر از آزاد کردن هزار اسیر، و بهتر از دادن هزار شتر به فقراست. و چنین کسی از دنیا نمی‌رود مگر اینکه جایگاهش را در بهشت می‌بیند. ای علی! کسی که از خدمت به عیال کراهت نداشته باشد، بدون حسابرسی وارد بهشت می‌شود. ای علی! خدمت به عیال، کفاره گناهان کبیره است، خشم پروردگار را خاموش می‌کند، مهریه حورالعین است، و حسنات و درجات را افزایش می‌دهد. ای علی! جز صدیق، یاشهید، یا مردی که خداوند خیر دنیا و آخرت را برایش بخواهد، به عیال خدمت نمی‌کند.» جامع‌الآخبار، ص ۱۰۲.



اسلامی، کار در خانه، مخصوصاً برای زنان، نه تنها بی ارزش نیست بلکه بسیار بافضیلت است؛ چون پایهٔ تربیت نسل آینده و آرامش خانواده، دقیقاً از همین جا شروع می شود. احادیث اهل بیت علیهم السلام برای همین کارهای سادهٔ روزمره در خانه، پاداش هایی فوق العاده بیان کرده اند.

ام سلمه از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: «یا رسول الله! مردها همه فضیلت‌ها را بردند؛ جهاد و نماز جماعت و... پس برای ما زنان چه مانده؟» پیامبر فرمودند: «وقتی زنی باردار می شود، اجر روزه دار و شب زنده دار را دارد. وقتی بچه اش را به دنیا می آورد، خداوند پاداشی می دهد که خودش هم نمی داند چقدر بزرگ است. وقتی شیر می دهد، هر بار شیر دادن، اجر آزاد کردن بنده ای از نسل اسماعیل را دارد. و وقتی شیر دادن تمام شد، فرشته ای می زند به پهلویش و می گوید: گناهانت بخشیده شد، از نو شروع کن!»^۱

این یعنی، در منطق انسان بی نهایت، همین کارهای روزمره که شاید به چشم نیاید، در پیشگاه خدا بسیار بزرگ و باارزش است. این نگاه عمیق، به انسان انگیزه و قدرت تحمل سختی می دهد، باعث می شود زن و مرد به هم کمک کنند، قدر زحمت یکدیگر را بدانند، و خانواده ای بسازند که نه بر پایهٔ ظاهر، بلکه بر اساس معنویت، آرامش و عشق بنا شده است.

۲. باهمدیگر «سازش» داشته باشیم!

یکی از نکاتی که در سبک زندگی انسان بی نهایت دیده می شود، همین مسئلهٔ «سازگاری» است. یعنی اینکه آدم‌ها وقتی با سختی و ناسازگاری در زندگی زناشویی روبه رو می شوند، بلافاصله به فکر جدا شدن و طلاق نمی افتند، بلکه تحمل می کنند، سازگاری می کنند و سعی می کنند با گفت و گو و صبر، مسائل را حل کنند.

اگر به زندگی پیامبران الهی نگاه کنیم، می بینیم که بسیاری از آن‌ها با



سختی‌های جدی در زندگی خانوادگی مواجه بودند، اما باز هم طلاق آخرین گزینه بود. مثلاً حضرت لوط علیه السلام، با اینکه همسرش از نظر عقیدتی در جبهه مخالف بود و حتی جزء کسانی شد که مشمول عذاب الهی گردید،^۱ اما باز هم ایشان تا آخر او را طلاق ندادند. چرا؟ چون پیامبران آمده‌اند تا به ما یاد بدهند چطور در زندگی خانوادگی صبور باشیم.

در زندگی اهل بیت علیهم السلام هم ما نمونه‌هایی از تحمل و مدارا می‌بینیم. اصلاً در تاریخ شیعه، طلاق در بین معصومین بسیار نادر است. تنها موارد محدودی داریم که آن‌ها به خاطر اختلاف‌های عاطفی یا مشکلات روزمره، بلکه به خاطر انحرافات فکری جدی مثل دشمنی علنی با امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است. یعنی جایی که امام دیدند طرف مقابل ناصبی است و به ولایت اهانت می‌کند، آن‌جا طلاق دادند.

پس این بزرگواران، الگوی ما هستند. آن‌ها با سختی‌ها ساختند، با ناسازگاری‌ها مدارا کردند و هر اختلافی را بهانه طلاق نکردند. این نگاه، دقیقاً نقطه مقابل فرهنگی است که رسانه‌های امروز ترویج می‌دهند. آن‌ها می‌گویند اگر کوچک‌ترین اختلافی پیدا شد، جدا شوید؛ اما دین ما می‌گوید تا جایی که ممکن است، بساز، مدارا کن، چون حفظ خانواده، حفظ ریشه‌های یک جامعه است.

وقتی خدا می‌خواهد این الگو را به ما معرفی کند از چه عبارتی استفاده می‌کند؟

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۲ به واژه اهل بیت دقت کردید؟ خدا وقتی می‌خواهد حجت‌های خودش روی زمین را معرفی کند به این خانواده بودن تأکید دارد و بعد نزول این آیه

۱. اعراف/۱۸.

۲. سوره احزاب آیه ۳۳.



پیغمبر ﷺ به صورت مداوم ۹۰ روز هر روز به درب خانه امام علی و حضرت زهرا (علیها السلام) می‌رفتند و این‌طور سلام می‌کردند: **(السلام علیکم اهل البیت ورحمة الله وبرکاته، الصلاة یرحمکم الله)** و بعد آیه تطهیر را تلاوت می‌کردند.^۱ تا برای همیشه الگوی بودن و اهمیت احترام به این خانواده مشخص باشد، بارها پیامبر اکرم به مردم سفارش کردند که تنها راه سعادت پیروی و محبت به اهل بیت (علیهم السلام) است، اما مردم در مقابل چه کردند؟

به هیچ‌کدام از اعضای این خانواده رحم نکردند، اگر پیامبر ﷺ توصیه می‌کردند به اهل بیت من ظلم کنید بیش از این نمی‌توانستند انجام دهند! حتی به کودک و نوجوان رحم نکردند وقتی عبدالله بن حسن صدای درخواست یاری امام زمانش را شنید با اینکه ۱۱ سال بیشتر نداشت و جنگ بر او واجب نبود^۲ اما خود را به میانه میدان رساند و حضرت زینب (علیها السلام) نتوانست جلو رفتن او را بگیرد، بحر بن کعب تیمی با شمشیری به سمت امام حسین حمله‌ور شد، عبدالله به او گفت وای بر تو ای ناپاک زاده، می‌خواهی عموی مرا بکشی؟ بحر بن کعب با شمشیر ضربه‌ای زد، عبدالله دست خود را جلو آورد و سپر کرد، ضربه بر دست او فرود آمد و دستش قطع و به پوست آویخته شد...^۳

امام حسین (علیه السلام)، عبدالله را به سینه چسباند اما یک وقت نانجیب صدا زد **حرملة..... قَالَ فَرَمَاهُ حَزْمَلَةُ بْنُ كَاهِلٍ بِسَهْمٍ فَذَبَحَهُ وَهُوَ فِي حَجَرٍ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ**. بمیرم، عبدالله روی سینه حسین با تیر حرملة ذبح شد... **فَذَبَحَهُ** یعنی تیر گلو را پاره کرد...^۴

۱. طبری، تفسیر، ج ۲۲، ص ۵-۶ - اسماعیل بخاری، الکئی، ج ۱، ص ۲۵-۲۶، حیدرآباد دکن، ۱۳۳۰ ق. - احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۲۵۹، استانبول، ۱۴۰۱ ق/ ۱۹۸۱ م - سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۰۶، بیروت، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱۶، ق ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۱۱.

۳. طبری، تاریخ طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۵، ص ۴۵۱-۴۵۰؛ سید بن طاووس، اللهوف، انوار الهدی، ص ۷۲.

۴. الارشاد ج ۲ - ص ۱۱۱ - معالی السبطين ص ۱۲۱





برای مطالعه بیشتر

۱. کتاب خانواده مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری علیه السلام

در تنظیم این کتاب، بیش از یکصد سخنرانی ایشان، مربوط به جلسات خطبه خوانی عقد، نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع زن و خانواده، دیدار مداحان در سالروز میلاد حضرت زهرا علیها السلام و جلسات با بانوان نخبه به کار رفته است. سخنان ایشان در این کتاب حاوی مطالبی با موضوع فلسفه و اهمیت ازدواج، تفاوت نظر اسلام و غرب درباره ازدواج، تفاوت‌ها و جایگاه مرد و زن در خانواده و... است.^۱

۲. کتاب تا ساحل آرامش نوشته محسن عباسی ولدی

مجموعه کتاب تا ساحل آرامش، تلاش کرده است با زبانی روان مسائل مربوط به داشتن یک زندگی مشترک موفق را به مخاطب منتقل کند.

یکی از ویژگی‌های این کتاب این است که بر خلاف غالب آثار در موضوع خانواده این کتاب با مبانی روانشناسی غربی نوشته نشده است و بر مبنا روانشناسی اسلامی است.



1. <https://sahba.ir/product/?D8%AE%D8%A7%D9%86%D9%88%D8%A7%D8%AF%D9%87/>

عناوین این چهار جلد عبارت اند از:

- کتاب اول: فانوس دانایی؛ شناخت‌های لازم در زندگی مشترک
- کتاب دوم: قایق مهربانی؛ بایدهای زندگی مشترک ۱
- کتاب سوم: بادبان مدارا؛ بایدهای زندگی مشترک ۲
- کتاب چهارم: گرداب دروغ؛ نبایدهای زندگی مشترک ۱
- ۳. کتاب زندگی، ماهیت و شناخت نوشته حمید حبشی

این کتاب از دریچه دین به خانه، خانواده و مسائل مرتبط با آن نگاه می‌کند. از نظر این کتاب، خانه و خانواده آنقدر رفیع و بلندجایگاه است که خدا نیز خانه دارد. از این رو، هر تلاشی که به ایجاد خانه، پایداری آن، تأمین نیازهایش، استحکام و تقویت و اصلاح آن منجر شود، در محضر خداوند، عزیز و مبارک است و هرآنچه که بنیان و بنای خانه و خانواده را متزلزل کند و به آن آسیب بزند، موجب غضب و خشم خداست.

فصل‌های این کتاب به ترتیب عبارت اند از:

- فصل اول: مدیریت روابط خانواده
- فصل دوم: از مالکیت به امانت‌داری
- فصل سوم: بنیان‌های روانی زن و مرد
- فصل چهارم: اقتدار
- فصل پنجم: شناخت عوامل اقتدار شکنانه
- فصل ششم: سطح و عمق در زن و مرد ۲

1. <https://ketabefetrat.com>

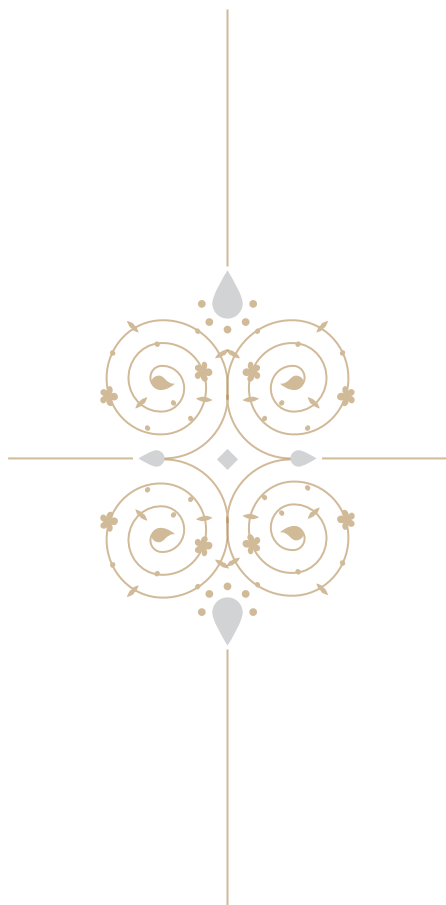
2. <https://nashremaaref.ir/product/441351/>



مجلس ششم

خانواده؛ امتداد قلب هاست!

محاصره تبلیغاتی، تداوم خانواده را هدف
گرفته است.



مقدمه و شروع بحث

وقتی به دشت کربلا نگاه می‌کنیم، تنها با یک میدان نبرد روبه‌رو نیستیم. آن‌جا فقط شمشیرها و نیزه‌ها با هم مبارزه نمی‌کردند. در واقع، کربلا صحنه مبارزه دوسبک زندگی بود. دونگاهی که زمین تا آسمان با هم فرق داشتند؛ دو تمدنی که هر کدام می‌خواستند انسان را به سمتی ببرند: یکی می‌گفت «توبنده خدایی»، دیگری می‌خواست «توبرده طاغوت باشی».

در یک سو، امام حسین علیه السلام ایستاده بود با نگاهی که انسان را بزرگ می‌دید؛ انسانی که آفریده شده برای پرواز، برای بندگی خدا، برای زندگی با کرامت. در نگاه حسین، انسان فقط یک موجود مصرف‌کننده نیست؛ انسانی است که می‌تواند عاشق شود، اهل فداکاری باشد، اهل ایمان و عقلانیت باشد.

اما در سوی دیگر، یزید ایستاده بود؛ نماد دنیایی که انسان را در حد شکم و شهوت پایین آورده. نگاهی که به جای اینکه بگوید «انسان بنده خداست»، می‌گفت «انسان باید برده لذت و قدرت و زر باشد». اگر نگاهی به دربار یزید بیندازید، همین را می‌بینید: موسیقی، شراب، حیوان صفتی... هیچ نشانی از انسانیت باقی نمانده بود. و او دقیقاً همین را می‌خواست برای مردم هم بسازد.



کربلا جایی بود که این دو نگاه، این دو جهان‌بینی، رو در روی هم قرار گرفتند. یکی از طرف انسان شروع می‌کرد و او را تا بهشت می‌برد؛ دیگری از حیوان شروع می‌کرد و او را به بردگی دنیا می‌کشاند.

کربلا یعنی انتخاب بین دو راه: یا مثل حسین، انسان را عزیز و با کرامت ببینی و حتی برای حفظ این کرامت جان بدهی؛ یا مثل یزید، انسان را تا حد یک ابزار برای حکومت و لذت‌جویی پایین بیاوری و برای بقای قدرت، هر صدایی را خاموش کنی؛ حتی صدای کودک شش ماهه را.

این است آن چیزی که در کربلا با آن روبه‌رو هستیم؛ تقابل تمدن بندگی و تمدن بردگی. تمدنی که فرزند تربیت می‌کند برای فداکاری، با زینب، با علی‌اکبر، با قاسم، با عباس؛ و تمدنی که فرزند را پرورش می‌دهد برای خوش‌گذرانی، قدرت‌طلبی، بی‌غیرتی و بی‌حیایی.

اگر خاطرتان باشد، مادر دو شب گذشته درباره نهاد خانواده با هم گفت‌وگو کردیم. گفتیم دقیقاً همین دو نوع نگاه در مسئله خانواده هم وجود دارد: یک نگاه بر اساس دستگاه محاسباتی «انسان ۸۰ ساله» و یک نگاه بر اساس دستگاه محاسباتی «انسان بی‌نهایت» به این مسئله. پیامدها و عوارض هر یک از این دو دیدگاه را نیز با هم مرور کردیم.

اما همان‌طور که بیان شد، نظام طاغوت برای تهاجم به خانواده صرفاً بر بحث تشکیل و تحکیم خانواده متمرکز نیست، بلکه بر مسئله تداوم خانواده نیز نظر دارد و می‌خواهد از این جهت نیز به نهاد خانواده حمله کند. برای تهاجم به تداوم خانواده، آن‌ها دو بخش مهم را به صورت جدی مدنظر قرار داده‌اند. ما امشب می‌خواهیم راجع به این دو بخش که به تداوم خانواده لطمه می‌زند، گفت‌وگو کنیم. البته مباحث امشب ممکن است کمی چالش‌برانگیزتر باشد لذا تقاضا مندم با حوصله توجه کنید ما می‌خواهیم این دو بخش را از دو دیدگاه «انسان ۸۰ ساله» و «انسان بی‌نهایت» مرور کنیم.



محور اول: محور خانواده کیست؟

پیام کلیدی: ولایت والدین در مسیر ولایت خدا

اولین نقطه‌ای که در تهاجم تبلیغاتی تمدن طاغوت با محوریت صهیونیست بین الملل برای ضربه زدن به تداوم خانواده هدف قرار می‌گیرد، «محور خانواده» است. اما منظور ما از محور خانواده چیست؟ همان طور که در سه جلسه گذشته بیان کردیم، قلب انسان، اصلی ترین ابزار برای تحقق و امتداد ولایت خداوند در وجود اوست.

برای یادآوری عرض می‌کنم: امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصیت خود به محمد بن حنفیه می‌فرماید: «وَفَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ وَهُوَ أَمِيرُ الْجَوَارِحِ الَّذِي بِهِ يَعْقِلُ وَيَفْهَمُ وَتَصْدُرُ عَنْ أَمْرِهِ وَرَأْيِهِ...»؛ یعنی خداوند بر قلب، که فرمانده اعضا و جوارح است و انسان به وسیله آن تعقل می‌کند و می‌فهمد و اعضا فرمان بردار امر و رأی او هستند، واجباتی را مقرر کرده است. اگر این قلب، قلب سلیم باشد؛ یعنی دستگاه محاسباتی انسان درست و دقیق کار کند، آنگاه این قلب به ابزاری برای تحقق ولایت خداوند تبدیل می‌شود. در این حالت انسان به مصداق آیه «يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» از ظلمت‌ها به سوی نور هدایت می‌شود. اما اگر این دستگاه محاسباتی دچار اختلال شود و قلب انسان بیمار باشد، زمینه‌ای برای تحقق ولایت شیطان فراهم می‌شود و نتیجه‌اش همان است که قرآن فرمود: «يُخْرِجُهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ».

خب، حالا در خانواده، چه کسی امیر خانواده است؟ با مراجعه به منابع دینی، روشن می‌شود که ابتدا پدر و بعد از او مادر، بر خانواده ولایت دارند. ولایت پدر و مادر بر فرزندان، در امتداد ولایت خداوند بر فرزندان است. دلیل این حرف چیست؟ چندین بار در قرآن کریم، خداوند متعال بعد از



اینکه فرمان به اطاعت از خودش داده، بلافاصله فرمان به اطاعت از پدر و مادر هم داده؛ همچنین، ما را به تشکر و احترام به پدر و مادر سفارش کرده است.

● «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛^۱ (و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر خود احسان کنید)

● «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛^۲ (و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید)

● «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛^۳ (بگو بیابید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید)

● «وَقَضَىٰ رَبِّيَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛^۴ (و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید)

همان‌طور که خداوند متعال بر قلب، وظایف و مسئولیت‌هایی را واجب کرده، تربیت و رشد فرزندان را هم بر دوش پدر و مادر گذاشته است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»؛^۵ یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و خانواده‌تان را از آتشی نگه دارید که هیزم آن،

۱... بقره، ۸۳.

۲... نساء، ۳۶.

۳... انعام، ۱۵۱.

۴... اسراء، ۲۳.

۵... تحریم، ۶۰.



انسان ها و سنگ ها هستند. بر آن آتش، فرشتگانی سخت گیر و نیرومند گمارده شده اند که هرگز از فرمان خدا سرپیچی نمی کنند و همان طور که مأمور شده اند، عمل می کنند.

پس پدر و مادر، امیر و ولی و راهبر خانواده اند، همان طور که قلب، فرمانده اعضای بدن است. در بخش فردی گفته شد که در نظام طاغوت، برنامه این است که قلب انسان را از کار بیندازند؛ چون وقتی قلب از کار بیفتد، کل بدن، کل دستگاه محاسباتی انسان بی سروسامان می شود و انسان به جای اینکه بنده خدا شود به برده شیطان تبدیل می شود.

در مورد خانواده هم دقیقاً همین نقشه را دارند: می خواهند والدین را کنار بزنند و امیری آن ها را از بین ببرند. وقتی پدر و مادر دیگر راهبر خانواده نباشند، خانواده بی سر می شود و در نهایت دستگاه محاسباتی فرزند و خانواده مختل خواهد شد. قبل از اینکه درباره روش های حمله دستگاه تبلیغاتی دشمن به نظام والدین بپردازیم دو مطلب مهم هست که اگر این دو وجود نداشته باشد ولایت والدین در مسیر ولایت خدا قرار نمی گیرد. اما آن دو شرط چیست؟

۱. والدین در مسیر اطاعت خدا حرکت کنند.

چرا گفتیم در امتداد ولایت خدا؟ چون اگر چنین نباشد، اساساً اطاعت از پدر و مادر واجب نیست! یعنی اگر خود والدین در ساختار ولایت خدا قرار نگرفته باشند - که البته در این صورت از موضوع بحث ما خارج می شوند - دیگر صحبت از اطاعت نمی شود، چون این والدین نهایتاً فرزند را برای همان هشتاد سال دنیا تربیت می کنند، نه برای ابدیت. در این حالت، فقط باید با این والدین خوب رفتار کرد، نه اینکه از آن ها اطاعت شود. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

«وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهَا فِي الدُّنْيَا



مَعْرُوفًا یعنی: اگر پدر و مادرت تلاش کردند که تو را وادار به شرک به من کنند. چیزی که به آن علم نداری. از آن‌ها اطاعت نکن، ولی در زندگی دنیا با آن‌ها به نیکی رفتار کن.

پس ما درباره والدینی صحبت می‌کنیم که می‌خواهند فرزندان را برای ابدیت، برای بی‌نهایت شدن تربیت کنند؛ و طبعاً این والدین، در ساختار ولایت خداوند متعال قرار دارند.

۲. والدین در خانه مرجعیت داشته باشند.

حالا، برای اینکه ولایت والدین بر فرزندان محقق شود، یک لازمه بسیار مهم وجود دارد و آن این است که والدین باید در خانواده «مرجعیت» داشته باشند؛ مرجعیت در همهٔ امور. یعنی وقتی فرزند در خانه می‌خواهد کاری انجام دهد، اول نگاه کند ببیند پدر و مادرش درباره آن کار چه نظری دارند. حرفشان چیست؟ دیدگاهشان چیست؟ خوششان می‌آید یا نه؟ امر می‌کنند یا نه؟ اگر سؤالی یا ابهامی دارد، برود و از پدر و مادرش بپرسد. محبتی که نیاز دارد، از والدین بگیرد. اگر دچار شبهه یا گيجی شد، آن را با خانواده مطرح کند. اگر بخواهد دوستی انتخاب کند، نظر واقعی‌اش را درباره آن دوست از پدر و مادرش بپرسد. واقعاً والدین به تمام معنا مرجع هستند در خانواده. و اگر والدین مرجع باشند، آن وقت ولایتشان هم محقق می‌شود.

محور دوم: حمله نظام طاغوت به ستون خیمهٔ خانواده

پیام کلیدی: چگونه رسانه‌ها جایگاه والدین را تخریب می‌کنند.

بخش اول: تخریب جایگاه والدین توسط رسانه‌ها

طرف مقابل (تمدن طاغوت) چنین چیزی را نمی‌خواهد. نظام طاغوت دوست ندارد که والدین بر فرزندان ولایت داشته باشند، زیرا لازمه آن



مرجعیت است و در آن صورت، ولایت خدا محقق می شود. نظام طاغوت در محاصره تبلیغاتی اش، همین مرجعیت والدین را مورد هدف قرار می دهد تا بتواند مانع تحقق ولایت خدا شده و نظام تربیتی را در تصرف خودش بگیرد. در محاصره تبلیغاتی طاغوتیان ابتدا با اختلال در دستگاه محاسباتی افق دید فرزندان را به انسان ۸۰ ساله تقلیل می دهند و محدود می کند و سپس برای گرفتن مرجعیت از والدین، چندین کار را انجام می دهد:

● کاهش فرصت گفت و گو:

اولین نکته، همان است که در شب گذشته به آن پرداختیم: کاهش وقت والدین برای خانواده. پدر و مادری که تمام وقت و انرژی خود را صرف تأمین معیشت فرزند کرده اند تا بهترین امکانات را برای او فراهم کنند: از پرداخت هزینه های سنگین مدارس غیردولتی گرفته تا کلاس های فوق برنامه، لباس های گران قیمت، تلفن هوشمند، تبلت، دستگاه بازی، رایانه و... همه این ها بار مالی سنگینی را بر دوش خانواده گذاشته است. در این میان، آنچه از والدین گرفته شده، زمان و حضور واقعی در کنار فرزند است و این خلأ را دقیقاً رسانه ها پر می کنند.

فرزند با این رسانه ها بزرگ می شود، با آن ها درد دل می کند، بازی می کند، سرگرم می شود، سؤال می پرسد و پاسخ می گیرد. به تدریج، رسانه تبدیل می شود به «همه چیز» کودک: دوست، معلم، مشاور، الگو، هم صحبت. به بیان دقیق تر، رسانه آرام آرام جایگاه مرجعیت فکری، آموزشی و عاطفی را در ذهن کودک اشغال می کند. و درست به همین دلیل، احترام و توجهی که باید به والدین باشد، کاهش می یابد. نکته مهم اینجاست: هزینه های کلانی که والدین برای رفاه فرزندان می پردازند، هرچند با نیت خوب است، اما کمکی به بازگشت مرجعیت والدین نمی کند؛ چراکه مرجع کسی است که مسائل ذهنی و عاطفی فرزند را مدیریت و راهبری کند، نه صرفاً مسائل معیشتی او را.



● تمسخر والدین:

جریانی از چند سال پیش شروع کرد به تمسخر والدین. چقدر طنز درست کردند برای تمسخر والدین. چقدر سریال در همین کشور خودمان درست شد که پدر و مادر لوده هستند. عموما هم پدران لوده بودند و مادران هم موجوداتی مقتدر به نمایش در می‌آمدند. در هر صورت طی تقریباً ۲۰ سال گذشته، این جریان به شدت با زبان طنز، تمسخر والدین را هم در سریال، هم در شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان کلید زد. آن‌ها پدر و مادر را مسخره می‌کنند، جوک درست می‌کنند، طنز درست می‌کنند. انواع و اقسام آن در پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی دیده می‌شود: "یک روز مادرم این‌طور گفت"، "یک روز مادرم آن حرکت را انجام داد"، "پدرم این‌طوری، مادرم آن‌طوری". انواع و اقسام تمسخرها علیه والدین برای فرزندان طراحی می‌شود. چرا؟ برای اینکه اعتبار را از پدر و مادر بگیرند و احترامشان را نیز از بین ببرند. وقتی چیزی یا پدیده‌ای مسخره شد، اعتبار ندارد. وقتی اعتبار نداشت، جایگاه مشورت هم ندارد. یعنی بخشی از مرجعیت والدین از دست می‌رود.

● کاهش قداست والدین:

کار دیگر این رسانه‌ها، تقدس‌زدایی از جایگاه والدین است. در رسانه به مقدس بودن پدر و مادر، بالاخص مادر، حمله می‌کنند و یا تردیدآفرینی می‌کنند و یا اینکه نفی می‌کنند. هم در ماهواره و هم در انیمیشن و هم در سکوها مجازی. یک محاصره تبلیغاتی به تمام معنا علیه والدین. در ابتدا به صورت خیلی آرام شروع کردند تقدس‌زدایی از والدین را. کی گفته باید به پدر و مادر احترام گذاشت؟ اصلاً کی گفته؟. این پرسش‌ها شک و تردید ایجاد می‌کند. از برنامه‌های مختلف در ماهواره می‌نشینند و مفصل دور هم گفت‌وگو می‌کنند؛ این گفت‌وگوها برای بچه‌ها نیز پخش می‌شود: "کی



گفته مادر مقدس است؟^۱ شما وقتی یک امر مقدسی را پایین بیاورید، دیگر قابل احترام نیست. این پیام‌های تبلیغاتی در ذهن کودک و نوجوان تردید ایجاد می‌کند که پدر و مادر مقدس نیستند. انیمیشن‌ها ساخته می‌شود و در انیمیشن‌ها این جملات برای بچه دائماً تکرار می‌شود که «اگر بخوای زیادی به پدر و مادر احترام بگذاری، احترام به خودت را کاهش داده‌ای».^۲ یا مثلاً «هر زمان به حرف والدین گوش نمی‌کنیم، موفق تر هستیم».^۳

● توهین به والدین:

بعد، پارایک قدم درازتر می‌کند و به والدین توهین و جسارت می‌کند. مثلاً در فیلم، دختر خانواده به گوش پدر سیلی می‌زند.^۴ این مصیبت در شبکه نمایش خانگی رخ می‌دهد. به روش‌های مختلف در شبکه‌های اجتماعی نشان می‌دهد که فرزند در روز تولد مادر، به مادر توهین می‌کند. به راحتی والدین را موجوداتی عقب افتاده و ناآشنا با مسائل امروز در ذهن و دل فرزند نشان می‌دهند. پدر و مادری که در خانه اعتبار و احترامشان را از دست بدهند، پدر و مادری که انگ عقب افتادگی و نفهمی و به روز نبودن به آن‌ها چسبانده شود (که این‌ها امروزی نیستند، هوش مصنوعی نمی‌فهمند، فضای مجازی را نمی‌دانند)، دیگر مرجع نیستند. به معنایی خودمانی‌تر بخواهم بگویم، خانه بی‌سر می‌شود و خانه بی‌سر نیز بی‌سامان می‌شود. انسان ۸۰ ساله، نگاهش به پدر و مادرش تحت ولایت رسانه و تدبیر رسانه و القاءات رسانه‌های متعلق به نظام طاغوت این‌گونه می‌شود: امر مقدس نامقدس می‌شود، بی اعتبار می‌شود، بی اعتنایی می‌شود و احترام به پدر و مادر کاهش پیدا می‌کند. آن وقت است که در خانواده دیگر پدر و مادر مرجع نیستند.

۱.. شبکه ماهواره ای منوتو.

۲.. انیمیشن قرمز شو.

۳.. انیمیشن روح کانترویل.

۴.. فیلم برادران لیلا.



نتیجه این هجمه رسانه‌ای به جایگاه والدین این می‌شود که والدین در هیچ یک از تصمیمات مهم زندگی فرزند، مانند شغل، پوشش، ارتباط با دوستان و حتی انتخاب همسر، مورد مشورت قرار نمی‌گیرند بلکه مانند دستگاه خودپرداز، وظیفه تأمین زندگی مادی فرزند خود را دارند. الان در اروپا و آمریکا، که اصلاً از جهت قانونی هم آمده‌اند و مصوب کرده‌اند که اگر بچه به سن ۱۸ سالگی رسید، دیگر هیچ شأنی از شئون زندگی او هیچ ارتباطی با والدینش ندارد و والدین حتی نمی‌توانند به او بگویند بالای چشمت ابروست.

بخش دوم: تهاجم به فرزندآوری و امتداد اجتماعی خانواده

بخش دوم از تهاجم نظام طاغوت در این محاصره تبلیغاتی، ایجاد اختلال در دستگاه محاسباتی والدین در موضوع فرزندآوری است. اینجا، محور تهاجم، قلب و ذهن فرزندان نیست، اینجا قلب و ذهن والدین هدف است. هدف نهایی این تهاجم، این است که خانواده دیگر در جامعه امتداد نداشته باشد. امتداد اجتماعی خانواده به چیست؟ به فرزندانش. هدف این است که کاری با فکر آن‌ها کنیم که اصلاً حتی به بچه دار شدن فکر هم نکنند.

همان طور که عرض کردیم، تهاجم به خانواده از سال ۱۹۶۰ میلادی در اروپا و آمریکا شروع شد. یک برنامه بسیار پیچیده بود که محور آن مسئله زن بود و یک برنامه فوق العاده پیچیده طراحی کردند. آن‌ها در مسئله فرزندآوری نیز سرمایه‌گذاری کردند. کلیدواژه این سرمایه‌گذاری مهم این بود: «فرزند کمتر، زندگی بهتر.» برای اینکه این شعار را بتوانند محقق کنند، لازم است افق دید والدین را از افق انسان بی‌نهایت به انسان ۸۰ ساله تغییر بدهند. وقتی دید و افق انسان‌ها را کوچک کردند، نگاهشان فقط دنیوی شد و حساب و کتاب‌ها از محاسبات الهی به دودوتا چهارتای دنیوی تغییر کرد، قدرت تأثیرگذاری آنها بر پیشگیری از فرزندآوری نیز افزایش پیدا کرد. شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» خیلی آسان مورد پذیرش انسان ۸۰ ساله



واقع می‌شود. بعد شما می‌بینید یک جامعه که خانواده‌هایش حداقل ۴ فرزند دارند، به یک الی دو فرزند بسنده می‌کنند. چرا؟ چون در محاصره تبلیغاتی، به انسانها قبولانده‌اند که اقتصاد خانواده هیچ ارتباطی با خدا ندارد و همه‌اش دست والدین است. بعد هم دو دوتا چهارتا کردند و دیدند که حق با نظام طاغوت است. یعنی چی؟

یعنی برخی از معیشت خودشان ترسیدند و با مقداری حساب و کتاب دنیوی و ریاضی گفتند: ما الان به زور از پس هزینه‌ها خود بر می‌آییم. قسط، وام، کرایه خانه، هزینه خورد و خوراک و ... همیشه هشتمان گرو نه مان است. بنابراین ما وقتی خودمان را نمی‌توانیم تأمین کنیم، چگونه فرزند بیاوریم؟ هزینه او را چگونه تأمین کنیم؟

برخی دیگر هم از معیشت و ... گفتند: اگر این بچه به دنیا بیاید، نمی‌توانیم هزینه‌های زندگی او را بپردازیم. هزینه سیسمونی، بیمارستان، زیرمیزی پزشک، هزینه‌های ایام بارداری مادر، شیرخشک، مدرسه، دانشگاه و ... وضعیت اقتصادی کشور هم طوری است که نمی‌توانیم آینده اقتصادی روشنی برای این بچه تصور کنیم. خوب چرای این فرزند را به دنیا بیاوریم؟ انصافاً هم با حساب و کتاب دنیوی هم حق با این هاست. دو دوتا چهارتای اقتصاد و ریاضی هم حق را به والدین می‌دهد. اما انسان‌هایی که به وعده‌های الهی اعتقاد دارند به خدا اعتماد می‌کنند. ماجرای کوتاه و جذابی از سعدی نقل شده که خیلی‌ها شنیده‌اید:

یکی طفل دندان برآورده بود
پدر سر به فکر فرو برده بود
که من نان و برگ از کجا آرمش؟
مروّت نباشد که بگذارمش
چو بیچاره گفت این سخن نزد جفت
نگر تا زن او چه مردانه گفت



مخور هول ابلیس، تاجان دهد

هر آن کس که دندان دهد نان دهد

شخصی فرزندی به دنیا آورد. پدر در فکر فرو رفت که چگونه خرج و مخارج این کودک را بدهم؟ از طرفی این جوانمردی نیست که او را رهايش كنم. مرد بیچاره که این حرف‌های ناامیدکننده را به همسرش گفت، زن پاسخ قاطعانه و خوبی داد: گول ابلیس را نخور که مدام تو را می‌ترساند و ناامید می‌کند. بگذار از غصه دق کند. هر کس این بچه را خلق کرده خودش کمک می‌کند روزی اش هم فراهم شود. انسان‌های بی‌نهایت این‌طور به خدا اعتماد دارند. هر آن کس که دندان دهد نان دهد.

● نتایج و آثار کاهش فرزندآوری در جهان

خب، حالا این حرکتی که از سال ۱۹۶۰ شروع شد، یک خسارت مطلق را در جوامع مختلف بشری به بار آورد، که این خسارت را می‌توانیم در خانوارهای کشورهای مختلف، در ژاپن، در آمریکا، در اتحادیه اروپا و حتی در ایران خودمان مشاهده کنیم. آماری ارائه می‌شود که چه اتفاقی افتاد و این چه بلایی سر خانواده آورد:

۱. افزایش خانواده‌های تک‌نفری

اولین اتفاق ناگوار، توسعه خانواده‌های تک‌نفره و بی‌فرزند است. ببینید چه اتفاقی در کشورهای مختلف افتاد: کشور ژاپن ۱۲۶ میلیون جمعیت دارد و ۵۳ میلیون خانوار، یعنی متوسط خانوار به ۳ نفر هم نمی‌رسد (یک زن، یک مرد و یک فرزند). رشد جمعیت ژاپن منفی است، مانند چین؛ یعنی جمعیت این کشور هر سال نسبت به سال قبل کاهش پیدا می‌کند. بیشترین سهم خانوار در ژاپن مربوط به خانوارهای تک‌نفره است و در این خانوارهای تک‌نفره، بیشترین سهم متعلق به انسان‌هایی است که



به تنهایی در خانه زندگی می‌کنند و سن آن‌ها بیش از ۶۵ سال است.^۱ اروپا وضعیت بهتری از ژاپن ندارد. ۷۶ درصد از خانواده‌ها اصلاً فرزند ندارند. ۳۸ درصد خانوارها تنها زندگی می‌کنند.^۲ در آمریکا هم ۲۹ درصد خانوارها تنها زندگی می‌کنند.^۳

نکته جالب در این آمارها این است که این‌ها خانه‌ای که در آن یک نفر زندگی می‌کند را خانوار حساب کرده‌اند. جمعیت نیست؛ هرچه بوده مصرف شده و رفته است. جمعیت به طور وحشتناکی کاهش یافته است.

۲. پیر شدن جمعیت و معضل نیروی کار

خب، حالا این کشورها چطور می‌خواهند چرخ اقتصادی خود را بچرخانند؟ وقتی خودشان فرزندآوری ندارند، برای چرخاندن اقتصاد نیازمند نیروی انسانی هستند. چه کار می‌کنند؟ به جوامع دیگر چنگ می‌اندازند؛ به سمت آفریقا می‌آیند، به سمت آسیا چنگ می‌اندازند تا بتوانند جمعیت را جلب کنند. لازمه این کار این است که از طریق رسانه در کشورهای آسیایی و آفریقایی، القای بدبختی کنند و خودشان را خوشبخت نشان دهند و بگویند: "شماها بدبختید، ما خوشبختیم. اگر خوشبختی می‌خواهید، بیایید اینجا." آن‌ها نیروی انسانی آماده را برمی‌دارند و می‌برند؛ هم نیروی انسانی نخبه را می‌برند که اتفاقاً پول خوب و جایگاه خوب به آن‌ها می‌دهند، و هم نیروی انسانی غیر نخبه را برای کارگری و حمالی می‌برند.

همین الان که عرض می‌شود، متوسط سن آلمان ۴۴ سال،^۴ ژاپن ۴۶

1. One in Three Japanese Households Consist of Just One Person | Nippon.com

2. File:Composition of private households, 2023 (%)1.png – Statistics Explained

3. Single-person households United States 1960–2023 | Statista

4. <https://www.destatis.de/EN/Themes/Society-Environment/Population/Current-Population/Tables/population-by-territory-and-average-age.html>



سال^۱ و آمریکا قریب به ۴۰ سال است. ما در ایران ۳۲ سال هستیم.^۲ وقتی متوسط سن ما کمتر باشد، آنها طمع می‌کنند به سرقت نیروی انسانی. آن‌ها به جمعیت چنگ می‌اندازند و می‌برند. الان شما به بخش ورزش نگاه کنید؛ در شاخه ورزش مثلاً در اروپا، در تیم‌های فوتبال شاخصی مانند رئال مادرید و بارسلونا، سهم بازیکنان خارجی را در این تیم‌ها ببینید. بعضی از کشورها دیگر اصلاً فاجعه است؛ مثلاً قطر، فقط یک بازیکن دارد که مال خودش باشد (اکرم عفیف)، بقیه مال کشورهای دیگر هستند. ژاپن، تیم ملی فوتبالش بازیکنانی دارد که هیچ شباهتی به چشم بادامی‌ها ندارند؛ از این‌ور و آن‌ور آدم آورده‌اند در تیم ملی خودشان. حالا فوتبال را مثال می‌زنم چون بیشتر می‌بینیم و آشناییم؛ در سایر ورزش‌ها هم همین‌طور است. شما به تیم ملی انگلیس نگاه کنید، چند بازیکن آفریقایی در تیم ملی‌شان دارند؟ نیروها را می‌ربایند. رئیس شرکت مایکروسافت اصلاً آمریکایی نیست. چندین شرکت این‌گونه هستند. آدم‌ها را می‌ربایند و می‌برند تا از ظرفیت آن‌ها استفاده کنند و مشکلی را که در جمعیت به وجود آمده، جبران کنند.

آیا ما می‌توانیم این کار را بکنیم؟ ۲۰ سال یا ۳۰ سال بعد تکلیف ما چه می‌شود؟ آیا آن ظرفیت صنعتی (مانند خودروسازی پیشرفته) که آن‌ها دارند، در ایران وجود دارد؟ آیا آن جاذبه را در ایران دارید که به خاطر آن جاذبه، آدم‌ها را به ایران بکشانید تا کارهایتان پیش برود و جمعیت پیر را بچرخانید؟ این واقعاً یک هشدار جدی است. فارغ از آن نگاه اخروی در دنیای مادی مان نیز ما گرفتار می‌شویم. آن‌ها الان گرفتار شده‌اند و ما واقعاً گرفتار می‌شویم. این یک زنگ خطر بسیار جدی است.

1. <https://www.globaldata.com/data-insights/macroeconomic/the-mean-age-in-japan-138982/>

2. <https://www.statista.com/statistics/241494/median-age-of-the-us-population/>

3. <https://www.irna.ir/news/85707587>



۳. محقق نشدن وعدهٔ «فرزند کمتر، زندگی بهتر»

خوب است نگاهی کنیم و ببینیم آیا وعده زندگی بهتر برای انسان‌ها محقق شد؟ اگر واقعاً «فرزند کمتر، زندگی بهتر» درست است، این همه خودکشی در جوامع اروپایی، آمریکایی، ژاپنی و کره‌ای برای چیست؟ آن‌ها خودشان لیست کشورهای با بیشترین خودکشی را منتشر می‌کنند. بیشترین خودکشی مال کدام کشور است؟ در این لیست ۴۳ کشور در وضعیت قرمز قرار دارند؛ یعنی اوضاع بسیار بد است و نرخ خودکشی بالاست. کشورهای فنلاند، سوئیس، بلژیک، آمریکا، اسلونی، کره جنوبی، روسیه، چرا این قدر خودکشی زیاد دارند؟^۱ چرا کشور ما در بین کشورهای با کمترین نرخ خودکشی است و رتبه ۱۴۰ را دارد؟ اگر قرار بود زندگی تان این قدر خوش باشد، چقدر خودکشی دارید؟ چرا مصرف داروهای ضد افسردگی این قدر بالاست؟^۲ چرا کانادا، استرالیا، آمریکا، انگلستان، سوئد، اسپانیا، شیلی و دانمارک، باید بیشترین داروی ضد افسردگی را در جهان مصرف کنند؟^۳ چرا فقر مدرن این قدر افزایش پیدا کرده؟ حالا ما ان شاء الله در سه شب آینده گفت‌وگویی خواهیم داشت. یک مسئله‌ای داریم به اسم «فقر مدرن»؛ ظاهر بسیار ساده و شیکی دارد اما از نظر اقتصادی واقعاً فقر مطلق است. مگر قرار نبود آدم‌ها جمعیتشان کمتر شود و خوشبخت‌تر شوند؟ چرا نشدند؟

اینجاست که به نظر می‌رسد، انسان‌ها خدا را از محاسبات زندگی کنار گذاشتند. به جای اینکه محور تصمیم‌گیری‌ها را خدا قرار بدهند، محور را روی انسان‌ها قرار داده‌اند. انسان بدون خدا. این وضعیت انسان بدون خداست که ان شاء الله فردا مقداری بیشتر درباره‌اش گفت‌وگو می‌کنیم.

1..SUICIDE DEATH RATE BY COUNTRY

۲.. بحران سلامت روان در اروپا؛ کدام کشور بیشترین داروهای ضد افسردگی را مصرف می‌کند؟

| Euronews

3.. www.rediff.com



محور سوم: امتداد خانواده تا بی‌نهایت

پیام کلیدی: راهکارهای محافظت از تداوم خانواده

اما انسانی که در خانواده الهی و بی‌نهایت تربیت شده باشد، نگاهش به تداوم خانواده با «انسان ۸۰ ساله» خیلی فرق می‌کند. در دستگاه محاسباتی انسان بی‌نهایت، خدا محور هست و انسان به وعده‌های خدا اطمینان کامل دارد به همین دلیل تمام شئون زندگی خودش را مطابق با دستورات خدا تنظیم می‌کند. چند توصیه مهم برای تشکیل یک خانواده «بی‌نهایت».

۲. از جایگاه پدر و مادر خودمان غافل نباشیم!

انسان بی‌نهایت طبق توصیه خداوند - همان طور که در قرآن فرموده و در چند جا عرض کردم - اطاعت از پدر و مادرش را، بالاخص در سن پیری، در برنامه‌هایش می‌گذارد. صدای خود را پیش پدر و مادر بلند نمی‌کند، دست خود را بالاتر از دست پدر و مادر قرار نمی‌دهد،^۱ به والدینش توهین نمی‌کند و آن‌ها را تمسخر نمی‌کند، جلوتر از آن‌ها راه نمی‌رود.^۲ حتی برخی افراد به قدری سطح بالای ادب دارند که قبل از اینکه پدر و مادر درخواستی داشته باشند، تلاش می‌کنند بفهمند آن‌ها چه می‌خواهند و آن را انجام می‌دهند. اگر پدر و مادری بی‌مهری یا بی‌محبتی کند، یا خدای ناکرده ظلمی روا دارد، انسان بی‌نهایت صبوری می‌کند و پس از مرگ والدین برایشان صدقه می‌دهد. او هم جایگاه پدر و مادر را فراموش نمی‌کند و هم اینکه کل موجودیتش از همین پدر و مادر است. همان طور که در کودکی بودی و آن‌ها از روی عطف و مهریانی تو را بزرگ کردند (در قرآن خداوند

۱. «إِنَّمَا يَبْلُغُنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ إِذَا خُذْتُمَا أَوْ كَلَاهُمَا فَلَا تُقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسرا/۲۳)

۲. «مَا حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ قَالَ لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ وَلَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ وَلَا يَسْتَسَبِّحُ لَهُ...» «شخصی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) پرسید: پدر بر فرزند چه حقی دارد؟ فرمود: این که او را به نام نخواند، و پیشاپیش او راه نرود، و جلوی او ننشیند و کاری نکند که مردم به او ناسزاگویند». (الکافی



متعال می فرماید: "و بال های تواضع خویش را از سر مهربانی برای آنان فرود آور و بگو: پروردگارا، همان گونه که مرادر کودکی پروردند، تو نیز بر آنان رحمت آور!".^۱ حالا شما باید بال های خضوع خود را در مقابل پدر و مادر بگسترانی و به آن ها احترام کنی. این انسان بی نهایت، نگاهش به پدر و مادر این گونه است.

۲. رسانه ها را در خانه مدیریت کنیم!

از سمت دیگر، پدر و مادری که بی نهایت فکر می کنند و نه ۸۰ ساله، نسبت به محیط خانواده و فرزندان احساس مسئولیت می کنند. آن ها در مقابل برخی خواسته های نامناسب فرزندان کوتاه نمی آیند و رسانه ای را که بی محابا وارد خانواده شده و به کانون خانواده لطمه می زند، مدیریت می کنند. آن ها واقعاً برای مدیریت رسانه برنامه ریزی می کنند. طبق آیه قرآن ما مسئولیم خودمان و خانواده مان را از آتش جهنم دور نگه داریم. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» "خودتان و اهل و خانواده تان را از آتش دوزخ نگاه دارید"^۲. فرزندی که به پدر و مادر این گونه بی احترامی می کند، آتش جهنم انتظارش را می کشد. خب، پدر و مادر که این را نمی خواهند! قهر خدا شامل حال او می شود و این فرزند در دنیا و آخرت با مشکلات متعدد مواجه می شود. پدر و مادر احساس تکلیف می کنند و می بینند که این رسانه لطمه می زند، پس به سمت مدیریت آن می آیند. ما موظفیم. روایت شده که پیامبر ﷺ به برخی کودکان، نگاه کرد و فرمود: «وای بر کودکان آخر الزمان از دست پدرانشان!». گفته شد. ای پیامبر خدا!! از پدران مشرکشان؟ فرمود: «نه. از پدران مؤمنشان که چیزی از واجبات را به آنان نمی آموزند و چون فرزندانشان، خود بیاموزند، آنان را باز می دارند و نسبت به آنان از [داشتن] چیز اندکی از دنیا راضی می شوند. من، از آنان بیزارم و آنان، از من بیزارند.»

۱. وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (اسرا/۳۴)

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا (تحریم/۶)



ای ماشاءالله! خانواده‌هایی که رسانه را در خانواده مدیریت می‌کنند، گرفتار این مسائل نمی‌شوند. ما موظفیم؛ ما تکلیف داریم.

اگر این رسانه بی‌محابا وارد خانواده شود، خود پدر و مادر اولین کسانی هستند که آسیب می‌بینند. پدر و مادری که در چارچوب انسان بی‌نهایت فکر می‌کند، قطعاً برای مدیریت این رسانه برنامه‌ریزی می‌کند. واقعاً مدیریت رسانه در خانواده ضروری و حیاتی است. لازمه اینکه بتوان این رسانه را در خانواده مدیریت کرد، این است که سطح آگاهی‌های خودمان را نسبت به فضای‌های رسانه‌ای بالا ببریم. آموزش بینیم و به فرزندانمان آموزش دهیم. بالاخره باید زمانی را گذاشت و یکی دو کتاب خوب درباره رسانه خواند تا بفهمیم رسانه چیست؟ باید مطالعه کنیم؛ زمانی را برای مطالعه اختصاص دهیم. این مطالعه، انصافاً انسان را به‌روز می‌کند. کتاب‌های خوبی درباره این موضوع نوشته شده است.^۲ دنیای امروز را بفهمیم، زبان نوجوان و جوان امروز را درک کنیم تا بتوانیم با آن‌ها گفت‌وگو کنیم. هم خودمان آگاه شویم و هم به بچه‌هایمان آگاهی دهیم، بچه‌هایمان را روشن کنیم و راجع به خطرات و مسائل پشت صحنه، آن‌ها را توجیه کنیم. این لازمه‌اش خواندن کتاب خوب است.

۳. ارتباطمان را با فرزندانمان تقویت کنیم!

از سمت دیگر، پدر و مادر بی‌نهایت مودت و محبت خود را به بچه‌هایشان بیشتر می‌کنند؛ این معجزه می‌کند. محبت به انسان‌ها، هدیه خریدن برای پسر و دختر (مثلاً آقا از سفر می‌آید و سوغاتی می‌آورد) از اصول اولیه است. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُخْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلٍ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِيجَ وَلَيَبْدَأُ بِالْإِنِّاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ فَإِنَّ مِنْ قَرَحٍ

۱. شعبری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، ص ۱۰۶

۲. یکی از کتاب‌های خوب، کتاب «گوشی‌ها خاموش، خانواده روشن» اثر محمد کهوند از موسسه فرهنگی هنری مأذنه است که تمامی آسیب‌ها و راهکارهای مدیریت رسانه در خانواده را به صورت کامل و کاربردی توضیح داده است. همچنین کتاب «اینترنت پاک» از جمله کتاب‌های مناسب برای این موضوع است.



ابْنَةُ فَكَانَمَا أَغْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ مُؤْمِنَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ.»^۱ (یعنی هرکس به بازار رود و هدیه‌ای برای خانواده‌اش بخرد و ببرد، مانند کسی است که برای نیازمندان صدقه می‌برد. باید، قبل از پسران، به دختران بدهد، زیرا کسی که دخترش را شادمان کند، مانند کسی است که یک بنده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است. و هر کس چشم‌پسری را روشن کند، گویا از ترس خداگریسته است و هر کس از ترس خدا بگیرد، خداوند او را داخل نعمت‌های بهشت کند.) ببینید چقدر ثواب برای هدیه دادن به پسر و دختر قرار داده شده است. به بچه هدیه می‌دهد، به او محبت می‌کند. بوسیدن فرزند در روایات چقدر ثواب برایش در نظر گرفته شده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَكْثَرُوا مِنْ قُبْلَةٍ أَوْلَادِكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قُبْلَةٍ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ»^۲؛ (فرزندان خود را بسیار ببوسید؛ زیرا برای شما در هر بوسیدن، درجه‌ای در بهشت است.)

البته دعا هم می‌کنند و متوسل می‌شوند، از اهل بیت علیهم‌السلام و خداوند متعال امداد می‌طلبند تا بتوانند این وضعیت را مدیریت کنند. بعضی‌ها خیلی زرنگ هستند و از همان کودکی تدبیر می‌کنند؛ وقتی بچه به دنیا می‌آید، نام خوب برایش انتخاب می‌کنند.^۳ نام برانسان اثرگذار است. برخی نام‌ها هستند که انسان تعجب می‌کند که این بنده خدا مثلاً به سن ۵۰-۶۰ سالگی رسیده و ما باید با همین نام صدایش کنیم؛ اصلاً یک طوری است. بعضی از اسامی از کودکی تا پیری سنگین، وزین، موقر و متین هستند؛ نام‌های اهل بیت علیهم‌السلام این گونه‌اند. نام خوب برای بچه‌ها انتخاب می‌کنند.

حتی گاهی اوقات برای توجیه بچه‌ها، می‌توان از ظرفیت خود رسانه‌ها استفاده کرد. مستندهای خیلی خوبی وجود دارد؛ این مستندها را تهیه کنیم و برای بچه‌هایمان پخش کنیم، به آن‌ها معرفی کنیم. به اهل خانه

۱. امالی شیخ صدوق، ص ۵۷۷.

۲. روضه الواعظین و بصیره المتعظین، ج ۲، ص ۲۶۸.

۳. ابی جعفر قال: أَصْدَقُ الْأَسْمَاءِ مَا سَمِيَ بِالْعِبْدِيَّةِ وَأَفْضَلُهَا أَسْمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ. (کافی ج ۶ ص ۱۸)



بگوییم: «این مستندها را باهم ببینیم.» بنشینیم و راجع به آن با بچه گفت‌وگو کنیم. سری مستندهای «ضد» انصافاً مستندهای بسیار خوبی هستند. اگر با چالش‌های فضای مجازی در خانواده درگیر هستید سری مستندهای «در سرزمین سرگرمی» در اینترنت به راحتی قابل دسترسی است. فیلم‌ها و مستندهای خوب را با خانواده ببینیم، تا هم ارتباطمان بیشتر شود هم بچه‌هایمان ببینند آگاهی‌هایشان در این زمینه بالاتر برود.

۴. از فرزندآوری نترسیم!

انسان بی نهایت، سخن پیامبرش را می‌شنود که فرمود: «إِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَمَ وَلَوْ بِالسَّقَطِ»؛^۱ (من روز قیامت به فرزندان شما مباحثات می‌کنم ولو اگر سقط شده باشند). انسان بی نهایت به خداوند متعال اعتماد می‌کند. در قرآن دو آیه در خصوص فرزندآوری داریم. فرمود: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ تَحْنُ نَرُزِقُكُمْ وَآيَاهُمْ»؛^۲ (و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید ما شما و آنان را روزی می‌رسانیم). آیه دوم هم این است: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبَ إِمْلَاقٍ تَحْنُ نَرُزِقُكُمْ وَآيَاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا»؛^۳ (و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید ماییم که به آنها و شما روزی می‌بخشیم آری کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است). انسانی که نگاهی به آسمان است و به خدا اعتماد دارد می‌تواند فرزندان صالح و شایسته تربیت کند.

گریز روضه

خانوادهٔ «بی نهایت» فرزندانی «بی نهایت» تربیت می‌کند؛ فرزندانی با عظمت تربیت می‌کند. فرزندان این نوع از خانواده‌ها هستند که قادر به تحمل ظلم نیستند، از مظلوم دفاع می‌کنند و بی عدالتی را تاب نمی‌آورند. به عنوان مثال، قاسم بن الحسن علیه السلام، حاصل تربیت چنین خانواده‌ای

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵ ص ۳۳۴

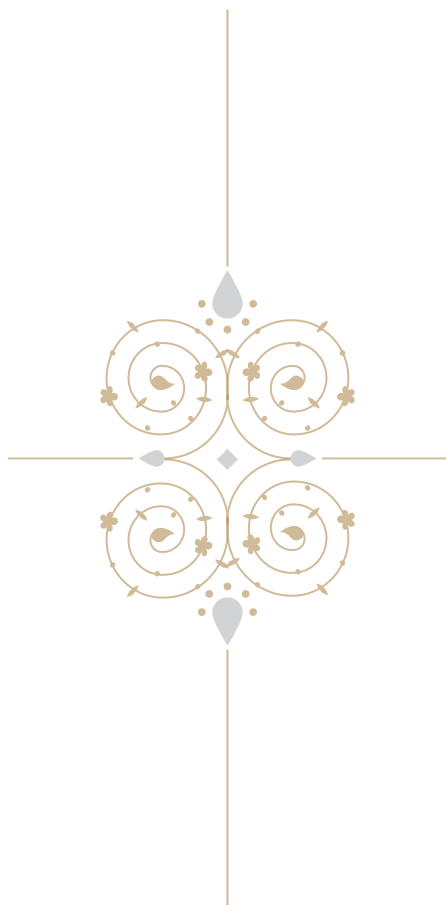
۲. انعام، ۱۵۱.

۳. اسراء، ۳۱.



است. در شب عاشورا وقتی امام حسین (علیه السلام) همه اصحاب را از شهادت در روز عاشورا خبردار کردند برادرزاده‌اش «قاسم بن حسن (علیه السلام)» برخاست و گفت: «آیا من هم کشته خواهم شد». پس امام (علیه السلام) از باب دلسوزی به او فرمود: «ای پسر برادرم! مرگ در نزد تو چگونه است؟» گفت: «یا عم احلی من العسل؛ ای عمو، مرگ در نزد من شیرین‌تر از عسل است.» امام (علیه السلام) فرمود: «عمو به فدای تو باد؛ بله به خدا قسم مرگ شیرین است. آری تو نیز کشته خواهی شد آن هم پس از رنجی سخت، و پسر من عبدالله (رضیع) نیز کشته خواهد شد.» قاسم در حالی که نوجوانی نابالغ بود در روز عاشورا نزد عمویش ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) رفت و از ایشان اذن میدان طلبید. امام (علیه السلام) با دیدن قاسم او را در آغوش گرفت و هر دو شروع به گریستن کردند، در این هنگام قاسم از امام (علیه السلام) اذن میدان طلبید؛ اما امام (علیه السلام) به سبب سن و سال کمش به او اجازه نفرمود. قاسم پیوسته اصرار می‌کرد تا اینکه سرانجام توانست از امام (علیه السلام) اذن میدان بگیرد. قاسم در حالی که اشک بر گونه‌هایش جاری بود و رجز می‌خواند وارد میدان شد، جنگ نمایی کرد، ملعونی با شمشیر بر فرق او زد، که او به صورت بر زمین افتاد و فریاد برآورد: «یا عمّا!» پس حسین (علیه السلام) چون باز شکاری از جای جست و چون شیر خشمگین بر سپاه کوفه حمله کرد، پس ضربتی بر عمرو بن سعد ازدی زد. غبار سرتاسر میدان را فرا گرفته بود، چون غبار فرو نشست، حسین (علیه السلام) را دیدم که خود را به بالین قاسم رسانده و کنار سر او ایستاده است و قاسم [از شدت درد] با دو پای خویش زمین را می‌خراشید. در این هنگام حسین (علیه السلام) می‌فرمود: «از رحمت خدا به دور باشند، قومی که تو را کشتند. در روز رستاخیز جد تو از جمله دشمنان آنها خواهد بود.» آن گاه گفت: «چقدر بر عموی تو سخت است که او را به کمک بخوانی و از دست او کاری برنیاید و یا اگر کاری هم بتواند انجام دهد برای تو سودی نداشته باشد.»





برای مطالعه بیشتر

۱. کتاب "ایران جوان بمان" نوشته محسن عباسی ولدی

در این جلسه از یکی مهمترین ثمره‌های خانواده، یعنی فرزندآوری صحبت کردیم و کتاب ایران جوان بمان بازبان آمار شروع می‌کند و اهمیت فرزندآوری برای زندگی بهتر را به صورت منطقی ثابت می‌کند.

سرفصل‌های دیگر کتاب ایران جوان بمان به این شرح است: مگر شرایط امروز با دیروز تفاوت دارد؟ چرا باید از سالمندی جمعیت نگران باشیم؟ چرا کنترل جمعیت از سال هفتاد و یک متوقف نشد؟ آیا فکری برای اشتغال فرزندان آینده کرده‌اید؟ مشکلات اقتصادی و فرزندآوری سنت‌های خداوند مهربان و روزی انسان رابطه فقر و ایمان افزایش جمعیت و کمبود منابع طبیعی و...

۲. کتاب "تربیت کودک" نوشته آیه الله حائری شیرازی^۱

کتاب تربیت دینی کودک، بازنویسی گفتارهای آیت الله حائری شیرازی در بیش از ۷۰ جلسه «درس تربیت» با حضور دانشجویان علوم تربیتی و بر مبنای اصول اسلامی نوشته شده است. نویسنده در مقدمه کتاب می‌گوید: «امروزه تعلیم و تربیت از مسائل بسیار مهم عالم است. اساس امنیت عالم

1. <https://www.faraketab.ir/book/21862>

به تعلیم و تربیت برمی‌گردد. اگر انسان‌ها بد تعلیم و تربیت شوند، ابزار تهاجم فرهنگی خواهند شد. اگر عالم بخواهد از این وضعی که در آن هست آزاد شود، آن آزادی در گرو اصلاح روش تعلیم و تربیت است. با اصلاح این روش، علما و دانشمندانی ظهور خواهند کرد که عالم به واسطه‌ی آن‌ها اصلاح خواهد شد.»

۳. کتاب "من دیگر ما" نوشته محسن عباسی ولدی

مجموعه کتاب من دیگر ما، با شعار «فرزند ما از ما جدا نیست؛ او خود ماست! اما در اندازه‌ای کوچکتر» که ذیل عنوان همه کتابهای مجموعه خودنمایی میکند، می‌خواهد به مخاطب بگوید: با کودک به گونه‌ای برخورد نکنید، گویی از کره‌ای دیگر آمده است، او همان گونه ایست و خواهد بود که خود شما هستید.

اگر فرزند را خودمان بدانیم دیدگاه و عملکرد ما نسبت به موضوع تربیت تغییر خواهد کرد و وقت گذاشتن برای او را وقت گذاشتن برای خودمان و رشد کردن او را رشد کردن خودمان می‌دانیم. این مجموعه سعی دارد، با تکیه بر مبانی دینی، مهارت‌های تربیت فرزند در دنیای امروز را با قلمی ساده و روان و گاهی عامیانه به والدین آموزش دهد و افق روشن برای آینده فرزندان ترسیم کند.^۱

۴. کتاب "از نو با تو" نوشته محسن عباسی ولدی

در این جلسه درباره کارکرد خانواده صحبت کردیم و مجموعه کتاب «از نو، با تو» تلاش می‌کند عواملی که در انسجام خانواده اختلال ایجاد می‌کند را با لحنی روان اما کاربردی مورد بررسی قرار می‌دهد و می‌توان آن را به مخاطب پیشنهاد کرد تا با عوامل ایجاد اختلاف در خانواده آشنا شود و اگر هم به اختلاف جدی خورده است راه‌های مواجهه صحیح با این اختلاف را بداند تا بتواند زندگی مشترک خود را سامان ببخشد، چرا که اختلافات زندگی مشترک، کارکرد خانواده را به خطر می‌اندازد.^۲

1. <https://www.faraketab.ir/book/124321>

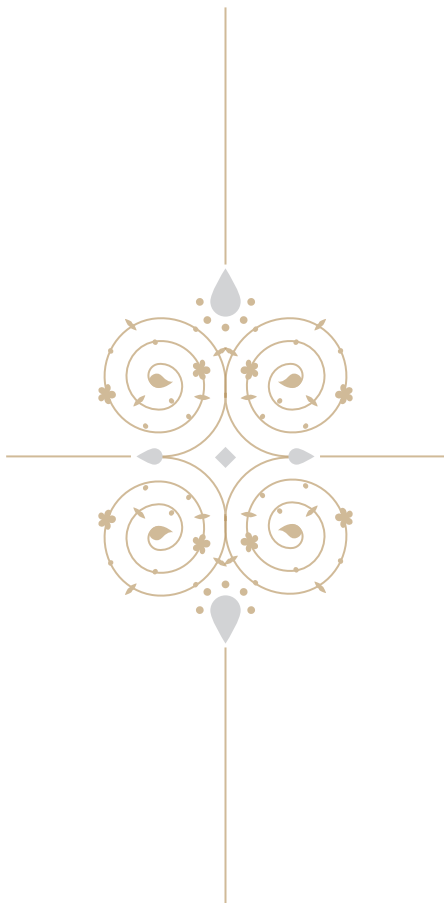
2. <https://ketabefetrat.com>



مجلس هفتم

قلب های ناامید، تسلیم می شوند

ناامیدسازی افکار عمومی با محاصره تبلیغاتی





مقدمه و شروع بحث:

وقتی مسلم بن عقیل وارد کوفه شد، مردم دسته دسته برای بیعت به سوی او آمدند. محبت اهل بیت در قلب هایشان بود، نام حسین علیه السلام را با اشتیاق زمزمه می کردند. حتی وقتی مسلم نامه امام حسین علیه السلام را قرائت کرد مردم همگی از شوق دیدار امام علیه السلام گریه می کردند.^۱ ظرف چند روز، هجده هزار نفر با نماینده امام حسین علیه السلام بیعت کردند.^۲

قلب های آماده را ببینید! ۱۸ هزار قلب امیدوار، پا به رکاب ولی زمانشان. این افراد فقط به زبان لبیک نگفتند. وقتی خبر دستگیری هانی بن عروه در کوفه به مسلم رسید، مسلم قیام کرد.^۳ نقل است که چهار هزار نفر از همین هجده هزار بیعت کننده با مسلم، گرد هم آمدند.^۴

نقل است که ابن زیاد در مسجد کوفه مشغول سخنرانی بود و مردم را به اطاعت از یزید و پرهیز از تفرقه افکنی فرامی خواند که ناگهان خبر رسید: «مسلم قیام کرده است». ابن زیاد با شنیدن این خبر به سرعت خود را به

۱. ابن اعثم، احمد بن محمد، الفتوح، ج ۵، ص ۴۰.

۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة والنهاية، ج ۸، ص ۱۶۳.

۳. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۲.

۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة والنهاية، ج ۸، ص ۱۶۶.



دارالاماره رساند و فرمان داد تا درها را ببندند.^۱ جالب اینجاست که در داخل قصر فقط سی نفر سرباز و بیست نفر از بزرگان کوفه و خانواده ابن زیاد حضور داشتند؛^۲ یعنی جمعا ۵۰ نفر!

این در حالی بود که حضرت مسلم با بیش از چهار هزار نیرو، کاخ را محاصره کرده بود و تعداد کم سربازان ابن زیاد به هیچ وجه توان مقابله نظامی با انقلابیون را نداشتند. فریاد یا منصور امت^۳ بلند بود. ظاهرا کار ابن زیاد تمام است؛ دارالعماره در محاصره کامل است و ابن زیاد هیچ راه فراری هم ندارد.

اما سؤال مهم اینجاست: چه شد که فقط چند ساعت بعد، همه چیز عوض شد؟ چه شد که همین مردم، یکی یکی، از دور مسلم پراکنده شدند؟ چه شد که همان مردمی که تا صبح با مسلم نماز جماعت می خواندند، شب را در خانه هایشان سپری کردند، و مسلم ماند و غربت کوچه های کوفه؟

پاسخ این سؤال یک کلید طلایی دارد: افکار عمومی مردم.

ابن زیاد با شمشیر پیروز نشد؛ با سرباز، قصرش را حفظ نکرد. پیروزی او از مسجد شروع شد، نه از میدان جنگ. او افکار مردم را تصرف کرد. با شایعه، با دروغ، با تطمیع، با تهدید، با چهره ای حق به جانب، آرام آرام ذهن مردم را از مسلم جدا کرد و آن ها را به این نتیجه رساند که دفاع از مسلم، خطرناک و بی نتیجه است؛ به تعبیر دیگر مردم را ناامید کرد.

این، همان چیزی است که ما امشب می خواهیم درباره اش حرف بزنیم: افکار عمومی، چگونه در محاصره تبلیغاتی قرار می گیرد و چگونه دستگاه محاسباتی جامعه را مختل می کند؟ چگونه ممکن است مردمی که

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۶۹

۲. ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة والسياسة، ج ۲، ص ۸.

۳. مسلم گفت لشکریان ندای «یا منصور امت» سریدند. این شعار را پیامبر در جنگ بدر به مسلمانان آموخت و معنایش این است: «ای کسی که از جانب خدا (به وسیله ملائکه) یاری شده ای: دشمن را بمیران»



قلب‌شان با حق است، تحت تأثیر فضا، دچار شک و یأس و ترس می‌شوند؟ چه چیزی باعث می‌شود در حساس‌ترین لحظات، تصمیم نهایی‌شان را عوض کنند؟

شب هفتم، شب فهمیدن این نکته است که برای شکست دادن یک ملت، لازم نیست حتماً سرباز بفرستی؛ کافی است فکرشان را تسخیر کنی، دستگاه محاسباتی‌شان را مختل کرده و آن‌ها را ناامید کنی و این کاری است که در هر عصری، دشمن انجام داده و امروز با رسانه‌های پیچیده‌تر، حرفه‌ای‌تر از همیشه دنبال می‌کند.

ما در شش شب گذشته با هم مرور کردیم که نظام طاغوت، در قالب یک محاصره تبلیغاتی گسترده، تلاش می‌کند با اختلال در دستگاه محاسباتی افراد و خانواده‌ها، انسان‌هایی بسازد که فقط برای همین زندگی ۸۰ ساله برنامه‌ریزی می‌کنند. انسان‌ها و خانواده‌هایی که نگاهشان محدود به دنیا و مسائل دنیایی است؛ بدون توجه به خدا، بدون باور به معاد.

در این شب‌ها گفتیم که این محاصره تبلیغاتی چطور فکر انسان، محبت‌ها و دشمنی‌هایش، و حتی سبک زندگی و انتخاب‌هایش را هدف می‌گیرد تا قلب او را تسخیر کند. همچنین دیدیم که این محاصره چطور به نهاد خانواده حمله می‌کند: از مرحله‌ی تشکیل، تا تحکیم و تا تداوم خانواده؛ به‌ویژه در موضوعاتی مثل تربیت فرزند و تولد نسل جدید که همان امتداد اجتماعی خانواده است.

اما در مقابل، انسان‌هایی هم هستند که قلب‌شان را به طاغوت نفروخته‌اند؛ خانواده‌هایی هستند که هنوز بی‌نهایت فکر می‌کنند، نگاهشان به خداست و تصمیم‌هایشان رنگ ابدیت دارد.



پس جمع‌بندی این شش شب این می‌شود که ما با دو نوع انسان و دو نوع خانواده روبه‌رو هستیم: یکی انسان و خانواده‌ای که ظرف محاسباتی‌شان ۸۰ ساله، و دیگری انسان و خانواده‌ای که بی‌نهایت‌اند.

اما حالا سؤال جدید این است:

آیا نظام طاغوت می‌تواند با کمک شیاطین انس و جن، نه فقط افراد و خانواده‌ها، بلکه یک جامعه را هم تحت تأثیر قرار بدهد؟

آیا می‌شود دستگاه محاسباتی یک جامعه را هم مختل کرد؟ اگر بله، چطور این کار را انجام می‌دهند؟

محاصره تبلیغاتی برای اینکه بتواند دستگاه محاسباتی یک جامعه را مختل کند، روی سه محور اصلی تمرکز دارد. ما هم قرار است در سه شب، هر شب درباره یکی از این موضوعات صحبت کنیم:

موضوع اول: جهت‌دهی به افکار مردم

موضوع دوم: جابه‌جایی ارزش‌های جامعه

موضوع سوم: حمله به مرجع اصلی جامعه



محور اول: امید، کلید شکستن قفل محاصره تبلیغاتی

پیام کلیدی: تلاش دشمن برای مایوس‌سازی مردم در محاصره تبلیغاتی یکی از مهم‌ترین سلاح‌های دشمن در محاصره تبلیغاتی، تزریق ناامیدی به افکار عمومی است. القای یأس، کارویژه‌ی محتوای رسانه‌های دشمن است؛ زیرا دشمن می‌داند تا وقتی امید در دل مردم زنده است، آن‌ها آماده حرکت، ایستادگی و فداکاری‌اند. اما اگر این امید خاموش شود، جامعه فلج می‌شود. رهبر انقلاب نیز در بیانیه گام دوم به این نکته کلیدی اشاره کردند:

«نخستین توصیه من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه‌ی قفل‌ها، هیچ گامی نمی‌توان برداشت».

در ادامه این بیانیه فرمودند:

« در طول این چهل سال - و اکنون مانند همیشه - سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مایوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است. خبرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه نشان دادن واقعیت‌ها، پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ کردن عیوب کوچک و کوچک نشان دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامه‌ی همیشگی هزاران رسانه‌ی صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است؛ و البته دنباله‌های آنان در داخل کشور نیز قابل مشاهده‌اند که با استفاده از آزادی‌ها در خدمت دشمن حرکت میکنند. شما جوانان باید پیش‌گام در شکستن این محاصره‌ی تبلیغاتی باشید».



این اتفاق دقیقاً همان چیزی بود که در کوفه علیه امام حسین (علیه السلام) رخ داد. در هفته‌های منتهی به عاشورا، تبلیغات سنگینی از سوی عبدالله بن زیاد در شهر کوفه پخش شد. خط اصلی این پیام‌ها چه بود؟ اینکه حسین تنهاست، هیچ‌کس همراهش نیست، سپاه شام پشت سر عبدالله است و هر کسی به حسین کمک کند، کشته خواهد شد.

آن قدر این پیام‌ها تکرار شد و در دل‌ها رخنه کرد که بسیاری از شیعیان کوفه به این نتیجه رسیدند که «دیگر کار تمام است» و حتی اگر بخواهند هم نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. آن‌ها نه از روی بی‌محبتی، بلکه از روی یأس و ناامیدی عقب نشستند.

امروز نیز دشمن با رسانه‌های خود دقیقاً همان مسیر را دنبال می‌کند. در پلتفرم‌هایی مثل اینستاگرام و تلگرام، پمپاژ گسترده‌ای از محتوای ناامیدکننده درباره آینده کشور، ناکارآمدی مسئولان، مقایسه اغراق‌شده با غرب و بزرگ‌نمایی مشکلات داخلی به چشم می‌خورد.

هدف این محتواها یک چیز بیشتر نیست: اینکه دستگاه محاسبتهی ذهن جوان ایرانی اینطور تحلیل کند که «هیچ چیزی درست نمی‌شود» و در نتیجه، یا مهاجرت کند، یا گوشه‌گیر شود و یا بی‌تفاوت بماند.

دشمن می‌داند جامعه‌ای که از تغییر مأیوس شده، دیگر خطر ندارد. به همین دلیل هم رسانه را به خدمت گرفته تا امید را از دل‌ها بیرون بکشد.

برای اینکه افکار عمومی را در یک جامعه تحت کنترل بگیرند و ناامیدی را پمپاژ کنند به دو ابزار کلیدی نیاز دارند: سکو و محتوا.

سکو یعنی همان بستر ارتباطی‌ای که پیام را منتقل می‌کند؛ مثل شبکه‌های اجتماعی، موتورهای جست‌وجو، نرم‌افزارها، مرورگرها، دستیارهای هوشمند، پیام‌رسان‌ها و حتی برخی از ابزارهای آموزشی و سرگرمی.



این ها مثل مسیرهایی هستند که محتوای رسانه ای از طریق آن ها به ذهن و دل مردم می رسد. سکوها مثل رگ های رسانه ای است که اگر دست دشمن باشد، خون اطلاعات را به هر جا که بخواهد می فرستد.

محتوا هم همان چیزی است که روی این رگ ها حرکت می کند: خبر، تحلیل، روایت، عکس، فیلم، بازی، مستند، موسیقی و... آن چه ذهن مردم را می سازد و احساساتشان را تحریک می کند.

امروز دشمنان ما، سکوها را در دست گرفته اند و آن ها را نه فقط برای اطلاع رسانی، بلکه برای افکار عمومی به کار می برند. این ها دیگر ابزار اطلاع رسانی صرف نیستند، بلکه ابزار حکمرانی بر ذهن و احساس و تصمیم مردم هستند.

وقتی شما در فضای مجازی به دنبال یک مطلب ساده می گردید، یا وقتی فرزندان بی هدف در میان پست های اینستاگرام یا ویدیوهای یوتیوب بالا و پایین می کنند، آن چه در حال رخ دادن است، تسخیر پنهان دستگاه محاسباتی ذهن شماست. آن ها با همین سکوها، در حال جهت دهی به افکار عمومی هستند، بی آنکه شما متوجه باشید که در محاصره اید.

پس برای اینکه یک ملت را شکست بدهند، لازم نیست با توپ و تانک وارد شوند؛ کافی است سکورا از آن خود کنند و محتوا را در مسیر اهدافشان بچینند. آنگاه افکار عمومی را آرام آرام تغییر می دهند و همان مردمی که قلبشان در گروی حق می تپید، گام به گام از حق جدا می شوند، بی آنکه حتی بدانند چرا.

در زمان ابن زیاد هم این دو بخش وجود داشت. او برای جهت دهی به افکار عمومی، هم سکو داشت و هم محتوا. سکوهاش منبر مسجد کوفه، کارگزاران قبایل، خطیبان درباری و جارچیان بودند که در بازار و کوچه ها می چرخیدند و شایعه سازی می کردند؛ درست مثل رسانه های



ارتباط جمعی امروز. محتواهایش هم شایعه بود و تهدید، تطمیع بود و برچسب زنی. به مردم می‌گفتند: مسلم آمده جنگ داخلی راه بیندازد؛ اگر با او باشید، خانه‌تان خراب می‌شود، خونتان ریخته می‌شود. به بزرگان پول و مقام وعده دادند، و به یاران مسلم برچسب فتنه‌گر زدند. با همین رسانه‌های ابتدایی، افکار عمومی کوفه را تسخیر کردند و قصر را نجات دادند؛ نه با شمشیر، بلکه با جنگ تبلیغاتی.

محور دوم: افکار عمومی چگونه ناامید می‌شود؟

پیام کلیدی: پلتفرم و محتوا دو بازوی مهم محاصره تبلیغاتی

بخش اول: چگونه با پلتفرم‌ها افکار عمومی مدیریت می‌شود؟

در محاصره تبلیغاتی، ما درباره رسانه‌ها دو تصور رایج داریم که هر دو اشتباه‌اند و درک نادرست ما از این مفاهیم باعث می‌شود ساده‌دلانه در دام رسانه‌های دشمن بیفتیم:

تصور اول: رسانه‌ها جاده دوطرفه‌اند!

ما معمولاً تصور می‌کنیم رسانه‌های نوین مثل گوگل، ویکی‌پدیا، اینستاگرام و پیام‌رسان‌ها جاده‌هایی دوطرفه‌اند؛ یعنی ما هم می‌توانیم آزادانه محتوا تولید کنیم، و هم به اطلاعات متنوع و کامل دیگران دسترسی داشته باشیم.

مثلاً درباره گوگل، گمان می‌کنیم نتایج جست‌وجو صرفاً بر اساس علایق ما نمایش داده می‌شود. درباره ویکی‌پدیا، فکر می‌کنیم چون می‌توانیم مطالب را بخوانیم، ویرایش کنیم و مطلب جدید بنویسیم، پس محتوای نهایی، حاصل تجمیع افکار مردم است. در مورد شبکه‌های اجتماعی نیز همین تصور وجود دارد که اگر محتوا تولید کنیم، صدایمان به گوش دنیا می‌رسد.



اما آیا این رسانه‌ها واقعاً دوطرفه‌اند؟ پاسخ: قطعاً نه. واقعیت این است که این رسانه‌ها تحت کنترل‌اند و فقط محتوای دلخواه خودشان را منتشر می‌کنند. برای روشن‌تر شدن موضوع، یکی دو مثال مطرح می‌کنم؛ به‌ویژه برای نوجوانان و جوانان عزیز، چراکه این رسانه‌ها همان منابعی هستند که ذهن و باور آن‌ها را شکل می‌دهند، و لازم است بدانند خوراک فکری‌شان را از چه منبعی دریافت می‌کنند.

الف. ویکی‌پدیا:

این سایت هشتمین سایت پربازدید دنیاست^۱ و گوگل همیشه آن را در لیست اولین سایت‌ها پیشنهاد می‌دهد. در ماجرای «مهسا امینی» یا شهید «آرمان علی‌وردی» وقتی کاربران می‌خواستند اطلاعاتی متفاوت با روایت رسمی ویکی‌پدیا منتشر کنند، با قفل بودن صفحه مواجه شدند. دلیل قفل بودن: «برای جلوگیری از خرابکاری»؛ یعنی اگر کسی روایت رسانه‌های معاند را قبول نداشته باشد، خرابکار است و اجازه ویرایش ندارد. این فقط یک نمونه نیست؛ بسیاری از صفحات حساس درباره ایران یا قفل هستند، یا اگر هم نباشند، ویرایش مخالف نظر مدیران پذیرفته نمی‌شود. این یعنی سانسور سازمان‌یافته. خودتان می‌توانید نام چند شهید را در ویکی‌پدیا سرچ کنید و ببینید چه مطالب فاجعه‌باری را نشر می‌دهد.

ابن‌زیاد در کوفه دقیقاً همین کار را می‌کرد؛ صدای مخالف را خفه می‌کرد و مجال بیان حقیقت نمی‌داد. میثم تمار را که تنها به خاطر سخن گفتن از ولایت علی، بر دار کشیدند. زبانش را بریدند تا دیگر حرف نزند. عبدالله بن عقیف را هم، وقتی در مسجد کوفه در برابر دروغ‌های عبیدالله فریاد زد، همان جا گرفتند و ساعاتی بعد در خانه‌اش شهیدش کردند. دهان‌ها را بست تا صدایی جز صدای طاغوت شنیده نشود.



1. <https://www.similarweb.com/top-websites/>

ب. اینستاگرام:

نمونه دوم، شبکه اجتماعی اینستاگرام است که مدیریت آن بر عهده فردی اسرائیلی به نام «آدام موسری»^۱ است. او یک فرد یهودی است که اصالت اسرائیلی دارد.^۲ اینستاگرام به کاربران اجازه نمی‌دهد علیه صهیونیست‌ها حرفی بزنند، تصویری از سید حسن نصرالله منتشر کنند یا مظلومیت مردم غزه را فریاد بزنند. این جاده، جاده دوطرفه نیست. البته برای ترویج فساد و فحشا این اتوبان کاملاً باز است.

جالب‌تر اینکه حتی اگر کسی بخواهد دستاوردهای مثبت جمهوری اسلامی را منتشر کند مثلاً فعالیت‌های خدماتی و عمرانی کشور، اینستاگرام مانع می‌شود و صفحه را می‌بندد. به عنوان نمونه، صفحه مجموعه‌ای مثل «سعدا» که کارش انتشار دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی ایران است، بسته شده است. در مقابل، کسانی که مهاجرت کرده‌اند و سبک زندگی غربی را تمجید می‌کنند، محتوایشان به شدت پمپاژ می‌شود؛ اما اگر کسی برگشته و می‌خواهد درباره تجربه ناموفق خود در غرب و دلایل بازگشتش سخن بگوید، دچار محدودیت می‌شود.

حتی در جنگ اخیر اسرائیل علیه ایران، برخی کاربران خواستند از پرچم ایران در پیام‌هایشان استفاده کنند، ولی اجازه داده نشد. چرا؟ چون رسانه مال آن‌هاست. طبیعی هم هست؛ هرکس رسانه‌ای داشته باشد، آن را در خدمت انگیزه‌های خود قرار می‌دهد. همه دنیا این کار را می‌کنند، ما هم همین‌طور. هیچ‌کس انتظار ندارد رسانه‌اش علیه خودش عمل کند.

دشمنان اهل بیت هم همین مسیر را رفتند. برای نمونه، یزید پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، با سانسور شدید، اجازه نمی‌داد حقیقت آنچه در کربلا گذشته منتشر شود. حتی اسرای اهل بیت را به شام آورد تا روایت اصلی

1. Adam Mosseri

2. <https://famp.ir/?p=4307>



ماجرای تحت الشعاع قرار دهد و در منبرهای شام، خطیبانی را گماشت تا امام حسین را خارجی و یاغی معرفی کنند.^۱ یعنی رسانه در اختیار جبهه باطل بود و فقط یک صدا شنیده می‌شد.

بنابراین، تصویری که رسانه‌ها را جاده‌هایی دوطرفه می‌داند، تصویری کاملاً اشتباه است. در عمل، هیچ رسانه‌ای در دنیا دوطرفه نیست. همه رسانه‌ها، اتوبان‌هایی یک‌طرفه‌اند چه در ایران، چه در غرب.

این نکته بسیار مهمی است: اگر گمان می‌کنید برای کشف حقیقت باید به سراغ تلگرام یا اینستاگرام بروید، چون هم حرف این طرف شنیده می‌شود و هم آن طرف، باید بدانید که این فقط یک توهم است. واقعیت این است آنجا روایت دشمن شنیده می‌شود.

تصور دوم: رسانه‌ها بی‌طرف هستند!

تلقی دوم ما از رسانه‌های مدرن این است که فکر می‌کنیم این رسانه‌ها بی‌طرف‌اند، موضع خاصی ندارند و در فرآیند تبادل پیام دخالت نمی‌کنند. گمان می‌کنیم گوگل، یوتیوب، اینستاگرام و سایر رسانه‌ها، فقط ابزارهایی هستند که بدون جهت‌گیری، صرفاً پیام‌ها را منتقل می‌کنند.

اما این تصور نیز نادرست است. برای روشن شدن موضوع، ابتدا از یک مثال غیرایرانی شروع می‌کنیم:

در سال‌های گذشته، اتحادیه اروپا بارها شرکت گوگل را به دلیل انحصار رسانه‌ای و جهت‌دار بودن جریمه کرده است. اگر همین‌الآن در گوگل عبارت «اتحادیه اروپا گوگل را جریمه کرد» را جست‌وجو کنید، با اخباری مواجه می‌شوید که نشان می‌دهد گوگل از سوی اروپا به پرداخت جرایم سنگینی از ۲۰۴ میلیارد یورو تا ۵ میلیارد دلار محکوم شده است.^۲

۱. کوفی، ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۳۲.

2. <https://pars.euronews.com/2021/11/10/eu-justice-confirms-2-4-billion-euro-fine->



اتحادیه اروپا بعد از ۷ سال تحقیق اعلام کرد که گوگل بی طرف نیست و نتایج جست و جویش را به نفع شرکت‌های آمریکایی و به ضرر شرکت‌های اروپایی تنظیم می‌کند. در واقع، گوگل کاربران اروپایی را به سمت خرید محصولات آمریکایی سوق می‌دهد و این خلاف عدالت رسانه‌ای است. بنابراین، جهت‌گیری رسانه‌ها یک واقعیت پذیرفته شده حتی در دعوای غربی‌ها با خودشان است.

حالا از گوگل به سمت رسانه‌های جهانی در ارتباط با ایران و اسلام می‌رویم. یوتیوب—که دومین سایت پربازدید دنیاست—یک نمونه روشن از جهت‌گیری رسانه‌ای است. شما کافی ست واژه‌ای مثل «پیامبر اسلام» را در یوتیوب جست و جو کنید. هزاران ویدئو به شما پیشنهاد می‌دهد. اما سوال اصلی این است که این فهرست پیشنهادها بر چه اساسی چیده شده؟ بر اساس تاریخ انتشار، تعداد بازدید، حجم ویدئو، حروف الفبا، یا علایق شخصی کاربر؟ اگر ده نفر با علایق مختلف هم‌زمان همین عبارت را جست و جو کنند، نتایج برای همه تقریباً یکسان است. بنابراین نه علایق شخصی ست، نه ترتیب الفبایی یا تاریخی.

اما در میان تمام این ویدیوها یک نکته ثابت است: بخش زیادی از آن‌ها محتوایی ضد پیامبر اسلام دارند. این یعنی: این رسانه، جهت دارد. این طور نیست که فقط نمایشگر افکار عمومی باشد، بلکه خودش فعالانه در انتخاب و چینش محتوا مداخله می‌کند و مسیر ذهن مخاطب را می‌سازد.

وضعیت اینستاگرام هم مشابه است. کسی نمی‌تواند در اینستاگرام فعالیت کند و در معرض محتوای غیراخلاقی قرار نگیرد. محتوای نامناسب، با هر کلیک و کشیدن صفحه، به کاربر تحمیل می‌شود. این یعنی سکو، الگوهای



نمایش محتوا به کاربر را به‌گونه‌ای تنظیم کرده که کاربر را به سمتی خاص بکشاند. حتی در موضوعات سیاسی و اجتماعی هم همین‌طور است.

بنابراین، این رسانه‌ها نه فقط جاده‌هایی یک‌طرفه هستند؛ بلکه جاده‌هایی با جهت مشخص‌اند. آن‌ها نه تنها به شما اجازه نمی‌دهند هر حرفی را بزنید، بلکه تلاش می‌کنند شما را به سمتی که خودشان می‌خواهند، بکشانند. رسانه‌های غالب جهان، ابزارهای حکمرانی شناختی هستند؛ نه بی‌طرف‌اند، نه بی‌جهت. آن‌ها با هدف خدمت به قدرت‌های طاغوتی، افکار عمومی را هدایت می‌کنند نه با حقیقت، بلکه با جهت.

بخش دوم: چگونه با محتوا افکار عمومی مدیریت می‌شود؟

برای مدیریت افکار عمومی با محتوا، دشمن از تکنیک‌هایی بهره می‌گیرد که احساسات مردم را هدف می‌گیرد و دستگاه محاسباتی ذهن آن‌ها را به تدریج مختل می‌کند. محتواهایی مانند خبرهای یأس‌آلود، روایت‌های تحریف‌شده، مقایسه‌های اغراق‌آمیز با غرب، تمسخر پیشرفت‌ها، سیاه‌نمایی، تهدیدهای پنهان، امیدسازی کاذب درباره غرب و... به صورت مداوم تولید و منتشر می‌شوند. این محتواها، اگرچه گاهی واقعی به نظر می‌رسند، اما با تکنیک‌های روایت‌گری، بزرگ‌نمایی، حذف زمینه و تکرار هدفمند، ذهن مخاطب را به سمتی می‌برند که احساس کند «هیچ راه حلی نیست». به عنوان نمونه دو روش مهم و پراستفاده بیان می‌شود:

● بزرگ‌نمایی خود و القاء حس حقارت به طرف مقابل

اولین روش، بزرگ‌نمایی خود و القای حس حقارت به مخاطب است. یعنی به مخاطب القا می‌کند: «من قدرتمند و بی‌نقصم». غرب را به عنوان دنیایی آباد، ثروتمند، منظم، قانون‌مند و مرفه معرفی می‌کند؛ جایی که وعده‌های دنیایی‌اش را برای انسان ۸۰ ساله به ثمر رسانده و سعادت مادی را محقق کرده است. در برابر این تصویر، انسان شرقی یا ایرانی،



دچار احساس ضعف و حقارت می‌شود. در عرصه نظامی نیز همین تکنیک به کار می‌رود: دشمن آن چنان خود را مقتدر و شکست ناپذیر جلوه می‌دهد که پیش از شروع نبرد، رعب در دل طرف مقابل می‌افکند. حتی اگر او از نظر تجهیزات هم برتر نباشد، همین تصویرسازی رسانه‌ای کافی است تا روحیه مقاومت را تضعیف کند و طرف مقابل را از مقابله ناامید کند.

دو مثال تاریخی از جنگ نظامی به عنوان نمونه:

جنگ بدر: جنگ بدر اتفاق می‌افتد. سپاهیان طرف مقابل عدد و حشمتاک بالایی دارند، حدود ۱۰۰۰ نفر^۱، آن هم مسلح، در حالی که این طرف حدود ۳۱۳ نفر سپاهیان اسلام با تجهیزات نظامی بسیار پایین‌تر هستند.^۲ خب طرف دارد می‌بیند؛ این دیگر القای رسانه نیست، دارد می‌بیند که او چه جمعیت بالایی دارد، امکانات فوق العاده‌ای دارد و امکانات خودش پایین‌تر است. اگر انسان ۸۰ ساله در این سمت ایستاده باشد، ناامیدانه می‌گوید: "تمام است دیگر! این جمعیت عظیم مشخص است چه اتفاقی می‌افتد" و پیشاپیش شکست خودش را باور می‌کند.

اما قرآن ماجرای بدر را طور دیگری روایت می‌کند. خداوند در آیه ۱۲۳ سوره آل عمران می‌فرماید: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ؛ خداوند شما را در بدر یاری کرد در حالی که شما ناتوان و کم‌تعداد بودید».

بدر یک نمونه روشن از این است که اگر دستگاه محاسباتی انسان فقط براساس عدد و ابزار و سلاح باشد، به سرعت دچار یأس می‌شود. اما اگر ایمان و تحلیل صحیح در کار باشد، حتی با ۳۱۳ نفر در برابر ۱۰۰۰ نفر، پیروزی ممکن می‌شود.

این همان چیزی است که امروز رسانه‌های دشمن می‌خواهند از ما بگیرند: «امید و تحلیل ایمانی»

۱. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۵۱-۵۳

۲. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۴.



نمونه اصحاب موسی: مثال دیگر، یاران حضرت موسی هنگام فرار از سرزمین فرعونیان. حضرت موسی وقتی بنی اسرائیل را برداشت و از یوغ فرعون فراریشان داد و به لب دریا رسیدند، فرعونیان هم پشت سر این ها با تجهیزات نظامی بسیار وسیع حرکت کرده بودند. این ها پشت دریا گیر کردند؛ یک مشت زن و بچه بودند. تا سپاهیان فرعون را دیدند، چون این ها جامعه ۸۰ ساله بودند و هنوز رشد نکرده بودند، بلافاصله این جمله را گفتند: **«لَمَّا تَرَأَى الْجَمْعَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُرْكُونُ»**؛ هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: ما درک شدیم [به دست فرعونیان افتادیم].»

جامعه ۸۰ ساله این طوری است دیگر؛ خدا را نمی بیند، فقط دنیا را می بیند. قدرت خدا را نمی بیند، وعده نصرت خدا را نمی بیند. اتفاقاً نوع نگاهی که این ها به صحنه داشتند، همان نگاهی بود که فرعون داشت. فرعون هم می گفت: **«آها! گیرشان انداختم. آن ور که رود نیل است، آن ها هم که یک مشت زن و بچه اند. این ور هم که منم با قدرت. تمام است دیگر»**. اما آن کسی که انسان بی نهایت است، یعنی موسی ع می گوید: **«كَلَّا إِن مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينُ»**^۲ هرگز! پروردگارم با من است و مرا هدایت خواهد کرد.

خب، چه کسی فکرش را می کرد عصای موسی به دریا بخورد و آن اتفاق رقم بخورد و این ها نجات پیدا کنند و فرعون و همه سپاهیان در دریا غرق شوند؟ وعده خدا! خدا وعده داده: مرا یاری کنید، شما را یاری می کنم.

موسی اعتماد داشت، لذا با خیال راحت این ها را برد، اما اصحاب موسی ۸۰ ساله بودند و رشد نکرده بودند و شکست دادن فرعون را تصور نمی کردند.

۱. شعر/۶۱.

۲. شعر/۶۲.



۱. تصویری اغراق‌شده و پرزرق و برق

در همه عرصه‌ها همین است؛ چه در عرصه نظامی، چه فرهنگی، چه اقتصادی. دشمن تلاش می‌کند تصویری اغراق‌شده و پرزرق و برق از خودش ارائه دهد تا ما را به تحقیر خودمان بکشانند.

بله، آن‌ها ساختمان‌های بلندی ساخته‌اند، خیابان‌هایشان آسفالت خوبی دارد و شهرهایشان پر از نور و برج است، اما مگر پیشرفت فقط به این ظواهر است؟ اگر ملاک فقط آسفالت و آسمان خراش بود، پس فرعون و نمرود از همه مؤمن‌تر بودند! تمدن فرعون‌نی با آن اهرام و سازه‌های سنگی حیرت‌انگیز، از نظر ظاهر بسیار پیشرفته‌تر از خیمه‌های بنی اسرائیل بود، اما قرآن می‌گوید سرانجام چه شد؟ نابودی.

نکته اینجاست که دشمن عمداً چهره خودش را آراسته و بزرگ‌شده به ما نشان می‌دهد و زخم‌های خودش را پنهان می‌کند. واقعاً اگر کسی برود و در حاشیه شهرهای آمریکا، در خیابان‌های نیویورک، شیکاگو، لس‌آنجلس و... چشم باز کند، لشکر کارتن خواب‌ها، معتادها، بی‌خانمان‌ها و صف‌های غذای خیره‌راهم می‌بیند. اما رسانه‌های آن‌ها هیچ‌وقت این‌ها را در صفحه اول گوگل نمی‌آورند. چرا؟ چون هدف‌شان این نیست که واقعیت را نشان دهند؛ هدف‌شان این است که حس حقارت را به ما القا کنند.

از طرف دیگر، بسیاری از این به اصطلاح پیشرفت‌ها به قیمت فروپاشی خانواده، تضعیف هویت ملی، بی‌معنایی زندگی، نرخ بالای افسردگی، خودکشی نوجوانان و بحران‌های روانی به دست آمده است.

آیا این همان مدلی است که ما باید به آن افتخار کنیم؟ دشمن می‌خواهد ما فقط ویتربین او را ببینیم، نه پشت صحنه را.

او می‌خواهد ما از درون تهی شویم و خیال کنیم که همه چیز در «آن سوی آب‌ها» درست است و در «اینجا» همه چیز خراب است.



این همان پروژه القای یأس است؛ یأسی که اگر در دل‌ها بنشیند، جامعه را خلع سلاح می‌کند، انگیزه ایستادگی را می‌گیرد و نسل جوان را یا به فرار می‌کشاند یا به انزوا. و این دقیقاً همان کاری‌ست که ابن‌زیاد در کوفه کرد و امروز دشمن در رسانه‌های جهانی دنبال می‌کند. جامعه‌ای که امیدش را از دست داد، توانش را هم از دست می‌دهد.

۲. تکنیک پنهان‌سازی دستاوردها و سیاه‌نمایی در ایران

محور دیگر عملیات رسانه‌ای دشمن، القای بن‌بست و تصویرسازی از وضعیت فاجعه‌بار کشور است؛ به‌گونه‌ای که مخاطب تصور کند هیچ راه نجاتی وجود ندارد. برای رسیدن به این هدف، دشمن از دو روش اصلی استفاده می‌کند:

الف. پنهان، انکار و ایجاد تردید در دستاوردها:

عرض شد یک روش نفی دستاوردهاست؛ حالا یا دستاوردهای انقلاب را پنهان می‌کنند و نمی‌گویند، یا اگر همگان دیدند انکار می‌کنند و می‌گویند دروغ است و یا آنکه تردید آفرینی می‌کنند.

مثلاً در حوزه اقتصاد می‌گوید: شما بعد از انقلاب اصلاً دستاوردی نداشتید، شما چه به دست آوردید؟ عباراتی که در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی خیلی جالب است.

بعضی‌ها می‌گویند: آقا اساساً اوضاع اقتصادی زمان شاه چنین و چنان بود، یعنی ما بهره‌مند بودیم، خوشبخت بودیم، مشکلی نداشتیم، خوشی زد زیر دلمان انقلاب کردیم.

بعضی از بزرگ‌تره‌های ما برای ما قصه‌هایی تعریف می‌کنند و می‌گویند: آقا، فلان کالا زمان شاه آن قدر بود، بهمان کالا زمان شاه آن قدر بود (یعنی ارزان



بود) و الان اینقدر گران شده.

خب بله، منتها یک سؤال مطرح می‌کنیم: حالا ارزانی بود، شما قدرت خرید هم داشتید؟ یک بزرگواری به من می‌گفت: کالا قیمتش آنزمان آن قدر بود، الان این قدر است. خانه آن قدر بود، الان این قدر است.

ماشین آن قدر بود، الان این قدر است. بهش گفتم: خب اگر این قدر ارزانی بود، چرا نمی‌خریدید؟ چرا خوراک خوب نمی‌خوردید و چرا لباس خوب نمی‌پوشیدید و چرا همه ماشین نداشتید؟

گفت: خب پول نبود آن موقع! خب، این ارزان بود بله، اما شما شما آنقدر قدرت خریدت پایین بود که هیچ چیزی نمی‌توانستی بخری و مردم در حداقل امکانات بودند. بله خب ارزش پول ملی ما متأسفانه کاهش پیدا کرده است، اما قدرت خرید بالا رفته است.

هر دستاوردی که داشته باشی، یا انکارش می‌کنند، یا مسخره‌اش می‌کنند، یا درباره‌اش تردید می‌سازند. موشک می‌سازی، می‌گویند ماکت است اما حالا دارند مزه همین «ماکت‌ها» را در تل‌آویو و حیفا می‌چشند! واکسن کرونا تولید می‌کنی، می‌گویند آب مقطر است. هواپیما می‌سازی، به تمسخر می‌گیرند. در واقع، دشمن اجازه نمی‌دهد هیچ نقطه امیدی در ذهن مخاطب شکل بگیرد.

گاهی اوقات نوع تردید آفرینی خطرناک است. مثلاً زمانی ما در سوریه، عراق و لبنان خیلی فعال بودیم. می‌گفتند پول‌ها را می‌برید آنجا خرج عرب‌ها می‌کنید، بیاورید بدهید به آن پیرزن فقیر و آن زباله گرد و... خوب ما منطقه را خالی کردیم تقریباً. نتیجه چه شد؟ الان داریم با خود طاغوت در کوچه و خیابان‌هایمان می‌جنگیم.

خیلی راحت بدون هیچ دلیلی حمله کرد. زن و بچه را شهید می‌کند، دانشمند و مسئول را شهید می‌کند. اینها مربوط به تردید آفرینی در



خصوص قدرت منطقه ای ایران است. الان خوب شد؟ آن زمان که حضور منطقه داشتیم، مرزهایمان کاملاً امن بود. الان چه شد؟ برادران و خواهران گرامی، آمریکا در همه جهان پایگاه نظامی دارد. این طاغوت مسلم، بیخ گوش ما حضور دارد. مرزهایش را تا اینجا آورده.

اگر شما هم حضور بین المللی نداشته باشی، آنوقت هزینه های سنگین تری باید پردازی. انسان ۸۰ ساله، تحت روایت دشمن، تسلیم خواست و اراده او می‌شود اما انسان بی نهایت، به خدا و توصیه های خدا توجه می‌کند و حرف دشمن را باور نمی‌کند.

ب. سیاه‌نمایی

روش دوم دشمن برای القای بن‌بست، سیاه‌نمایی مطلق است. یعنی تصویرسازی از کشور به‌گونه‌ای که هیچ نقطه روشنی در آن نباشد. دائم می‌گوید: «همه مملکت فاسد است»، «از بالا تا پایین همه دزدند»، «برای هر مسئله‌ای بحران داریم»، «نخبگان همه مهاجرت کرده‌اند»، «هیچ چیز درست نمی‌شود» و... کوچک‌ترین مشکل را بحران می‌نامند و بزرگ‌نمایی می‌کنند تا مخاطب احساس کند در کشوری زندگی می‌کند که هیچ امیدی به اصلاح آن نیست.

ایرانی‌ها هر روز با ورود به پلتفرم‌های تحت سیطره دشمن، با حجم وسیعی از این پیام‌های سیاه و مأیوس‌کننده مواجه می‌شوند. هدف چیست؟ القای «بدبختی مطلق» و شکل‌دهی یک احساس فلج‌کننده در دستگاه محاسباتی مردم جامعه.



محور سوم: شکستن محاصره ذهن‌ها

پیام کلیدی: دو سؤال کلیدی برای شکستن محاصره ذهن

نقطه آغاز عبور از محاصره تبلیغاتی دشمن، بازگشت به توصیه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «المؤمن كَيْسٌ فَطِنٌ حَذِرٌ»^۱ مؤمن باید زیرک و هوشیار و اهل تحلیل باشد. کسی که به وعده‌های الهی ایمان دارد، ساده‌باور نیست. می‌پرسد: چرا رسانه‌های طاغوت این قدر تمرکز سنگین بر ایران دارند؟ چرا با وجود هزاران مسئله اجتماعی و اقتصادی در کشورهای غربی، این چنین لشکرکشی رسانه‌ای برای یک کشور ۹۰ میلیونی راه انداخته‌اند؟

یک مصداق روشن، همین شبکه BBC است. صفحه جهانی BBC در اینستاگرام برای مخاطبان ۸ میلیارد نفری، حدود ۲۹ میلیون دنبال‌کننده دارد و تاکنون نزدیک به ۲۵ هزار محتوا منتشر کرده است.^۲ حالا بیایید مقایسه کنیم با نسخه فارسی BBC که فقط برای حدود ۹۰ میلیون ایرانی فعال است: ۲۳ میلیون دنبال‌کننده و بیش از ۱۱۹ هزار محتوا! یعنی تعداد محتوای BBC فارسی، پنج برابر محتوای BBC جهانی است. این عددها را خودتان می‌توانید همین حالا با گوشی‌تان چک کنید.

این یعنی ایران برای آن‌ها موضوعی عادی نیست؛ مسئله‌ای حیاتی است. چرا؟ چون الگوی مستقل، دینی، مردمی و مقاوم ایران، برایشان تهدیدی واقعی است.

این تمرکز رسانه‌ای با یک هدف روشن انجام می‌شود: القای این که الگوی حکمرانی شما شکست خورده است؛ راه نجات فقط در کنار گذاشتن دین و تسلیم شدن به الگوی ماست.

۱. بحار الأنوار: ۶۷ ص ۳۰۷.

۲. <https://www.instagram.com/bbcnews/>



می‌خواهد شما از حکومت دینی خودتان ناامید شوید. همان‌طور که در پیام‌های آشکار و پنهان رسانه‌ای‌شان می‌گویند: «ما دین را کنار گذاشتیم و به خوشبختی رسیدیم؛ شما هم اگر دین را کنار بگذارید، همه چیز درست می‌شود!» اما قرآن هشدار می‌دهد: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»^۱ یعنی یهود و نصاری هرگز از تو راضی نمی‌شوند، مگر آنکه از آیین آن‌ها پیروی کنی.

پس اگر کسی مؤمن است، باید بپرسد: دشمن چه چیزی را نشانه گرفته است؟ چرا این قدر برای تضعیف امید در کشور من هزینه می‌کند؟ چرا این قدر مصر است که بگوید حکومت دینی مانع پیشرفت است؟

برای اینکه فریب این هجمه سنگین رسانه‌ای را نخوریم و در دام تصویرسازی‌های یأس‌آلود دشمن گرفتار نشویم، لازم است هر کدام از ما دو سؤال ساده اما بسیار مهم را از خودمان بپرسیم:

سوال اول: آیا ایران همان است که غرب می‌گوید؟

اگر مؤمن زرنگ باشد، باید از خودش بپرسد: واقعاً ایران همین است که رسانه‌های غربی تصویر می‌کنند؟ کشوری شکست خورده، عقب مانده و بی‌آینده؟ ما ۴۶ سال است که تحت شدیدترین تحریم‌های اقتصادی، علمی و فناوری هستیم. طبیعی است که در این مسیر دشوار، مشکلاتی هم وجود داشته باشد: برخی مسئولان کم‌کاری کردند، برخی حتی خیانت کردند و به کشور پشت کردند. اما سؤال اصلی اینجاست: با این همه فشار و دشمنی، چطور هنوز ایستاده‌ایم؟ چطور جزو ۲۰ کشور برتر تولید علم در جهان هستیم؟^۲ چطور در حوزه‌هایی مانند هوافضا، پزشکی، برق، نانو و هسته‌ای، نام ایران در ردیف قدرت‌های جهانی قرار گرفته است؟

۱. بقره/۱۲۰.

2. <https://isc.ac/fa/news/2443>



فقط کافی ست یادمان بیاید که در سال‌های اول انقلاب، ما حتی پزشک نداشتیم و برای درمان بیماری‌های جدی باید بیمار را به خارج می‌فرستادیم یا از کشورهای دیگری مثل بنگلادش پزشک وارد می‌کردیم.^۱

امروز، نه تنها نیاز خودمان را تأمین می‌کنیم، ما الان صادرات پزشک داریم، ما الان واردات بیمار داریم.^۲ یا در حوزه دفاعی: شاهد ۱۳۶، پهپادی که با کمترین هزینه ساخته شد، امروز معادلات امنیتی دشمن صهیونیستی را به هم ریخته است؛ همان رژیمی که به پیشرفته‌ترین پدافندهای جهان مجهز است، در برابر این پرنده ایرانی زمین‌گیر شده. این‌ها پیشرفت نیست؟

بله، هنوز با وضعیت مطلوب فاصله داریم. اما آنچه نباید فراموش شود این است که برخلاف آنچه در رسانه‌های بیگانه القا می‌شود، ایران کشوری ناکام و فروپاشیده نیست. اگر همه دزد بودند و هیچ‌کس کار نمی‌کرد، امروز نباید چنین جایگاهی داشتیم.

وضعیت مان کامل نیست، اما مسیرمان روشن است. امید هست، حرکت هست، و آینده هم اگر بخواهیم، ساخته خواهد شد.

سؤال دوم: آیا غرب همان است که خودش می‌گوید؟

نکته بعدی این است که تحلیل واقع‌بینانه از شرایط جهانی، نیازمند آشنایی نسبی با منابع دست اول دنیا است.

نباید فریب رسانه‌هایی را خورد که نظام طاغوت طراحی کرده؛ رسانه‌هایی که نه دوطرفه‌اند، نه بی‌طرف.

۱. https://farsnews.ir/fatemeh_nasrollahi/1738613116572519035

۲. مطابق آمار در سال ۱۴۰۲، یک میلیون و پانصد هزار نفر برای درمان بیماری به ایران سفر کرده‌اند:

۲۸۵۳۶۷/<https://kayhan.ir/fa/news>



بلکه کاملاً جهت‌دارند و در خدمت منافع خودشان هستند. اما مؤمن زیرک، حتی از دل همین رسانه‌ها هم می‌تواند به اطلاعاتی برسد که چهره واقعی جوامع غربی را نشان می‌دهد؛ البته به شرط دقت و هوشیاری.

مواردی که می‌خواهم هر ض‌کنمه این معنا نیست که در غرب هیچ پیشرفتی نیست، یا همه مردم در بدبختی به سر می‌برند. خیر؛ حرف ما این است که تصویر برج‌های لوکس و خیابان‌های مدرن که در شبکه‌های اجتماعی می‌چرخد، فقط بخشی کوچک از واقعیت است.

کافی است از زاویه دیدی وسیع‌تر به این کشورها نگاه کنیم. از نگاه بالا به شهرها نگاه کنیم. مثلاً با استفاده از نمای «چشم‌پرنده»^۱؛ حالا اگر شما به انگلیسی منظره چشم‌پرنده و بعد اسم شهر مورد نظر مثل دبی، نیویورک، لندن یا کوالالامپور را بنویسید، می‌توانید از نمای هوایی حقیقت این شهرها را ببینید.

در موتورهای جستجو، شهرهایی مثل نیویورک، لندن یا دبی را از بالا نگاه کنید. متوجه می‌شوید که آنچه ما دیده‌ایم، فقط چند محله خاص بوده و بقیه مناطق، کاملاً معمولی یا حتی فرسوده‌اند.

برای دقت بیشتر، بیاید به چند آمار مهم بپردازیم؛ آماری که همگی از منابع غربی همچون «یورونیوز»، بانک جهانی و سازمان CIA استخراج شده‌اند:

۱. مرگ‌ومیر ناشی از آلودگی هوا^۲

طبق گزارش یورونیوز (۲۰۲۳)، در اروپا با جمعیتی حدود ۷۰۰ میلیون نفر، سالانه حدود ۴۰۰ هزار نفر به خاطر آلودگی هوا جان می‌دهند. حال آنکه در

۱. چون پرنده از بالا به زمین نگاه می‌کند، این مدل معروف است به نگاه چشم‌پرنده.

۲. <https://www.europeansources.info/record/harm-to-human-health-from-air-pollution-in-europe-burden-of-disease/2023->



ایران با جمعیت ۹۰ میلیونی، این رقم حدود ۳۰ هزار نفر است. اگر جمعیت ایران را هم سطح اروپا فرض کنیم، باز هم آمار ایران تقریباً نصف است.

سؤال: اگر اروپا در محیط زیست پیشرفته تر است، چرا این همه قربانی آلودگی دارد؟

۲. مرگ و میر ناشی از سرما و گرما^۱

سالانه ۴۷ هزار نفر در اروپا تنها به دلیل ناتوانی در تأمین گرمایش یا سرمایش مناسب جان می‌بازند. این در حالی است که اروپا ادعای داشتن بهترین زیرساخت‌های رفاهی را دارد. این آمار نشان می‌دهد که توان اقتصادی بسیاری از مردم پایین‌تر از حد انتظار است و زیرساخت‌های ادعایی، فراگیر نیستند.

۳. شاخص قدرت خرید^۲

مسئله سوم، مسئله رفاه است. یکی از دقیق‌ترین شاخص‌ها برای سنجش سطح رفاه مردم در هر کشور، شاخص قدرت خرید است؛ شاخصی که توسط نهادهای معتبری مانند بانک جهانی و سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) منتشر می‌شود. دلیل تأکید بر این شاخص آن است که برخلاف تبلیغات برخی بلاگرها در فضای مجازی که می‌گویند «با یک روز حقوق در اروپا می‌توان اقامت زیادی خرید»، این شاخص قدرت واقعی مردم در تأمین هزینه‌های اصلی زندگی مانند مسکن، انرژی، آب و برق، خوراک، پوشاک و خدمات را بر اساس درآمد همان کشور بررسی می‌کند؛ نه صرفاً مقایسه‌ی عددی حقوق‌ها. طبق آمارهای رسمی بانک جهانی و سازمان CIA، ایران در شاخص قدرت خرید جهانی در جایگاهی بین رتبه‌های ۲۲ تا ۲۵ قرار

^۱ <https://www.nytimes.com/2024/08/12/climate/excess-heat-deaths-europe.html>

^۲ https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.PP.CD?most_recent_value_desc=true



دارد. ما برای واقع‌بینی، رتبه ۲۵ را مبنا قرار می‌دهیم که محافظه‌کارانه‌ترین برآورد ممکن است. این یعنی ایران از میان حدود ۲۰۰ کشور جهان، قدرت خریدی بهتر از بیش از ۱۷۵ کشور دارد. کشورهایی مانند هلند، سوئیس، سوئد، امارات، مالزی، قطر، لهستان، یونان، دانمارک، هنگ‌کنگ و رژیم صهیونیستی در این رتبه‌بندی پس از ایران قرار گرفته‌اند.

البته ما منکر وجود فقر در دهک‌های پایین جامعه نیستیم. اما واقعیت این است که با وجود مشکلات داخلی مانند تحریم‌ها، ناهماهنگی‌ها و ضعف مدیریتی، ایران توانسته به جایگاه نسبتاً مناسبی در این شاخص دست یابد.

البته این رتبه برای کشوری با حدود ۵ درصد منابع طبیعی جهان و تنها ۱ درصد جمعیت دنیا، کافی نیست. موانع زیادی بر سر راه توسعه اقتصادی و افزایش رفاه وجود دارد؛ اما آنچه مهم است، شناخت واقع‌بینانه وضعیت کشور و بی‌توجهی به تصویرهای اغراق‌آمیزی است که برخی رسانه‌ها و کاربران فضای مجازی از فقر مطلق در ایران ترسیم می‌کنند.

۴. بدهی خارجی کشورها^۱

کشورهای پیشرفته‌ای مثل هلند (۹۰٪)، انگلستان (۶۵٪)، فرانسه (۵۱٪) و حتی آمریکا (۱۸٪) بخش زیادی از ثروت خود را بدهکارند. در مقابل، ایران فقط ۰.۲٪ بدهی خارجی دارد؛ این یعنی یکی از مستقل‌ترین اقتصادهای جهان. البته این به معنای نبود مشکل نیست، اما نشان‌دهنده درجه‌ای از خودکفایی مالی است که در نظام بین‌الملل بی‌نظیر است.



۱. <https://www.ceicdata.com/en/indicator/external-debt>

پس سؤال اصلی این است: آیا غرب همان بهشتی است که رسانه‌هایش می‌گویند؟ آیا با آن همه بدهی و ناتوانی در مهار بحران‌های اجتماعی و زیست محیطی، واقعاً الگوی موفق برای بشریت است؟ یا اینکه تصویری که ارائه می‌شود، محصول مهندسی رسانه‌ای و بزرگ‌کردن واقعیت است؟

و حالا که این دو سؤال را از خود پرسیدیم، اگر انصاف داشته باشیم، می‌بینیم نه ایران آن قدر سیاه است که دشمن می‌گوید، و نه غرب آن بهشتی است که خودش نشان می‌دهد.

اما سؤال اینجاست: پس چرا این همه حمله؟ چرا این همه حمله به قلب‌ها؟ چون آن‌ها می‌دانند اگر امید از قلب‌ها بیرون برود، دیگر هیچ مقاومتی شکل نمی‌گیرد. اگر ایمان به وعده‌های خدا خاموش شود، دیگر صدای «**هل من ناصر**» شنیده نخواهد شد.

انسان بی‌نهایت، تحلیل خود را با نگاه به وعده‌های الهی آغاز می‌کند، نه با عدد و رقم‌های رسانه‌های مادی‌گرا. قرآن کریم، بارها هشدار داده که اگر نگاه انسان فقط معطوف به منفعت طلبی و لذت جویی دنیایی باشد، نه به آرامش می‌رسد، نه به مقصد. خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «**مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ، وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ**»^۱؛ کسی که آخرت را بخواهد، ما بهره‌اش را افزون می‌کنیم، و آن که فقط دنیا را بخواهد، بهره‌ای اندک به او می‌دهیم، اما در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد».

اسلام، دعوت به تعادل می‌کند. دعای مؤمن این است: «**رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً**»^۲؛ هم دنیا را از خدا می‌خواهد، هم آخرت را. اما فرهنگ رسانه‌ای طاغوت، می‌گوید: دنیا را بچسب! لذت را بگیر!

۱. شوری/۲۰.

۲. بقره/۲۰۱.



عمرت فقط همین ۸۰ سال است! این نگاه، نه تنها انسان را از آخرت محروم می کند، بلکه در همین دنیا هم او را دچار اضطراب، یأس، بی معنایی و فروپاشی درونی می سازد. چنان که در سوره اسراء می خوانیم:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ، ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاَهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا»^۱

یعنی اگر کسی فقط دنیا را بخواهد، به اندازه ای که ما بخواهیم به او می دهیم، اما پایان کارش دوزخ است؛ سرزنش شده و رانده شده». و این همان کاری بود که عبیدالله با کوفه کرد: دل ها را با ناامیدی تسخیر کرد، نه با منطق و برهان!

گریز روضه

در دل انسان بی نهایت ناامیدی راه ندارد، در سخت ترین شرایط حتی در میانه جنگ، ناامید نمی شدند بی نهایت ترین انسان ها ائمه علیهم السلام هستند که وقتی خدا می خواهد درباره آنان با ما سخن بگوید اینطور آنان را معرفی می کند: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۲

هدایت آنقدر مهم است که حتی در میانه جنگ هم نباید کنار گذاشته شود، به همین دلی شما می بینید از ابتدا شروع قیام امام حسین (علیه السلام) یکی از مواردی که حضرت همواره انجام می داد صحبت کردن با مردم برای هدایت آنها بود.

می دانید منظورم چیست؟

تا امشب چند روز است که دشمن حضرت را محاصره کرده و حتی از فردا دشمن آب را هم می بندد اما سخنرانی ها و هدایت گری های حضرت تمام

۱. اسراء/ ۱۸ و ۱۹.

۲. سوره انبیا. ۷۳.



نمی شود یعنی حضرت از هدایت کسانی که آب را بر او و بر او بستند هم نا امید نیست و تا روز عاشورا ۳۲ نفر از لشکر دشمن به مسیر حق پیوستند.^۱ روز عاشورا هم حتی بعد از شهادت همه یاران و اصحاب باز حضرت با دشمن صحبت کرد و به هدایت آنان امید داشت.

اما راه دیگری که امام حسین علیه السلام برای دستگیری از این قوم استفاده کردند طلب یاری بود، اما حضرت به یاری آنها نیازی نداشت، امام صادق علیه السلام می فرماید: بعد از اینکه امام حسین علیه السلام از مدینه حرکت کردند گروهی از ملائکه نزد حضرت آمدند و اجازه خواستند تا تمام دشمنان ایشان را نابود کنند اما حضرت کمک آنها را نپذیرفت و فرمودند: ما اهل بیت از شما توانمندتر هستیم (که با اعجاز دشمنان را نابود کنیم) اما چنین نمی کنیم تا اتمام حجتی باشد بر گمراهان و (این مبارزه و مظلومیت) دلیل آشکاری باید برای کسانی که حق را می پذیرند.^۲

پس حضرت اگر به دنبال یاری بود قدرت برتری از مردم برای او فراهم بود اما او به دنبال هدایت بود تا بلکه اگر این افراد صدای غربت و تنهایی امام زمان خود را بشنوند، تصمیم به برگشت بگیرند، در یکی از موارد حضرت فرمود: «هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَاتِنَا» یعنی آیا یاری کننده ای هست که با امید به عنایت خداوند به یاری ما برخیزد؟^۳

پاسخی از طرف لشکر نیامد اما امام دست از هدایت بر نداشت شاید یک راه دیگه مانده بود که چند نفر هدایت بشوند و بگردند. شاید با گریه های حضرت علی اصغر لرزه بر دل بعضی هائی افتاد و برای آخرین بار برای این مردم اتمام حجت می شد.

۱. سید بن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۵۴

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰، مؤسسه الوفاء، بیروت لبنان.

۳. سید بن طاووس، الملهوف، ۱۳۴۸ ش، ص ۱۱۶.

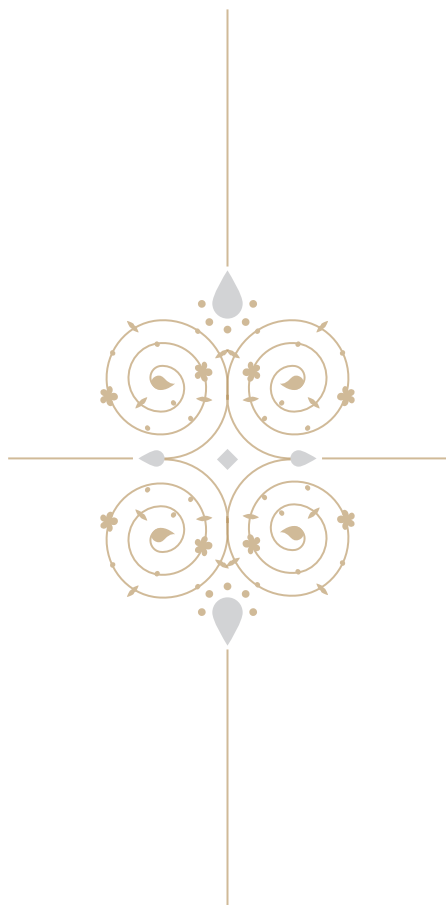


حضرت آمد درب خیام حرم «فَتَقَدَّمَ إِلَى بَابِ الْخِيَمَةِ»؛ تا درب هدایت دیگری به این قوم نشان دهد. «وَنَادَى يَا زَيْنَبُ! نَاوِلِيْنِي وَلَدَي الصَّغِيرِ» زینب علی اصغر را آورد و به حسین داد. در این روایتی که مجلسی نقل می کند، این طور دارد که حسین لباس جنگ را کنار گذاشت و لباس عادی بر تن کرد. حتی در بعضی از مقاتل دارد که عمامه پیغمبر را بر سر بست، قرآن آورد و خلاصه، چهره اش چهره ای نبود که بخواهد بجنگد. این بچه را آورد در مقابل لشکر و روی دست بلند کرد. با صدای رسا گفت: «إِنْ لَمْ تَرَمُونِي، فَارْمُوا هَذَا الرُّضِيعَ». اگر به من رحم نمی کنید، به این بچه شیرخواره رحم کنید. «الْأَتْرُونَهُ كَيْفَ يَتَلَقَّى عَطْشًا؟». آیا نمی بینید که چگونه بی تاب می کند؟ حالا اینکه بی تابی اش چه بوده است من نمی دانم. آیا زبانش را در می آورده است؟ آیا دست و پایی زده است؟ ... البته وقتی می گویند ماهی «تَلَقَّى» می کند، معنایش این است که زبانش را پی در پی بیرون می آورد... این بچه هم از شدت تشنگی بی تاب می کرده است... نوشته اند: «بَيْنَمَا هُوَ يُخَاطِبُهُمْ»، یعنی هنوز کلام حسین تمام نشده بود، «إِذْ رَمَاهُ حَرْمَلُهُ بْنُ كَاهِلِ الْأَسَدِ بِسَهْمٍ لَهُ ثَلَاثُ شُعَبٍ».

حرمه تیر سه شعبه ای زد؛ «فَذَبَحَ الطِّفْلُ مِنَ الْأُذُنِ إِلَى الْأُذُنِ»، یعنی این تیر، کار شمشیر را کرد... اینجا بود که خدا جواب استنصار حسین را داد؛ یک وقت دید ندا به گوشش می رسد: «يَا حُسَيْنُ! دَعَهُ»، بچه ات را به ما بده. «دَعَهُ يَا حُسَيْنَ، فَإِنَّ لَهُ مَرْضِعَةً فِي الْجَنَّةِ»؛ حسین جان! فرزندت را به ما بده تا در بهشت سیرایش کنیم.^۱



۱. آیت الله حاج آقا مجتبی تهرانی، سلوک عاشورایی، منزل اول، تعاون و همیاری، (چاپ اول، تهران: مؤسسه پژوهشی - فرهنگی مصابیح الهدی، ۱۳۹۰)، صفحات ۱۱۴ تا ۱۱۶





برای مطالعه بیشتر

۱. مجموعه دو جلدی «صعود چهل ساله» به قلم سید محمد حسین راجی و جمعی از پژوهشگران اندیشکده سعداء^۱ با تکیه بر پژوهش‌های گسترده و آمارهای معتبر بین‌المللی، به بررسی دستاوردها و مسیر پیشرفت جمهوری اسلامی ایران در چهار دهه اخیر می‌پردازد.

جلد نخست با مقایسه عملکرد جمهوری اسلامی و حکومت پهلوی، میزان تحقق آرمان‌هایی چون عدالت، استقلال، آزادی، معنویت، کرامت زن، مردم‌سالاری دینی و رفاه عمومی را با استناد به شاخص‌های جهانی و تحلیل‌های تطبیقی نشان می‌دهد و نقاط قوت و چالش‌های مسیر انقلاب را تبیین می‌کند.

جلد دوم، ضمن تحلیل تطبیقی مراحل صعود کشورهای قدرتمند جهان مانند هلند، بریتانیا، آلمان و آمریکا، روند پیشرفت و موانع موجود در مسیر توسعه ایران را بررسی کرده و با مقایسه الگوی ایرانی-اسلامی با مدل‌های غربی، جایگاه کنونی کشور را در مسیر دستیابی به قله‌های پیشرفت تبیین می‌نماید.



1. <https://soada.ir>

این مجموعه با رویکردی علمی و مستند، ابزاری ارزشمند برای شناخت واقع‌بینانه دستاوردها و چالش‌های انقلاب اسلامی در عرصه‌های مختلف فراهم آورده است.

۲. کتاب «هر که ایمانش بیش، امیدش بیشتر»^۱ به همت موسسه فرهنگی هنری سبیل‌السلام منتشر شده است.

این اثر با تکیه بر آموزه‌های اخلاق اسلامی و با نگاهی به اسلام ناب محمدی، تلاش دارد مفاهیم عمیق ایمان و امید را به زبانی ساده و قابل فهم بیان کند و راهکارهایی برای تقویت ایمان و افزایش امید در زندگی ارائه می‌دهد.

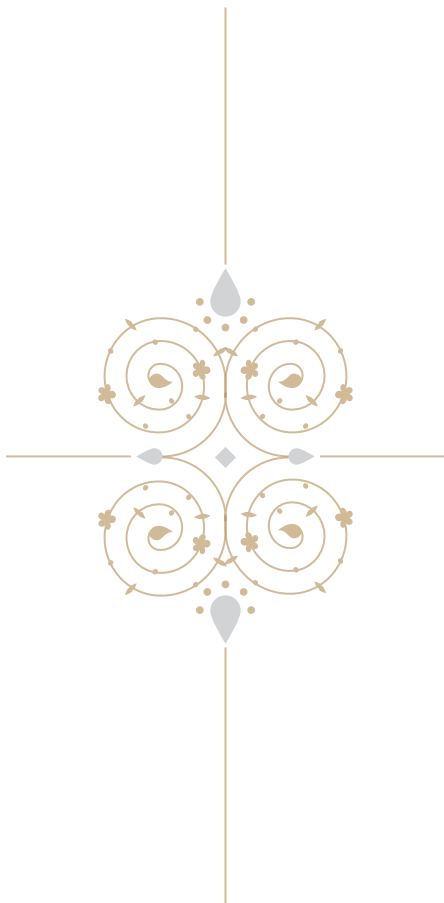
1. <https://www.faraketab.ir/book/513021-%D9%87%D8%B1-%DA%A9%D9%87-%D8%A7%DB%8C%D9%85%D8%A7%D9%86%D8%B4-%D8%A8%DB%8C%D8%B4-%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%AF%D8%B4-%D8%A8%DB>



مجلس هشتم

قلب‌های وارونه؛ وقتی
حق باطل می‌شود!

محاصره تبلیغاتی ارزش‌ها را وارونه می‌کند





مقدمه و شروع بحث

در کربلا فاجعه‌ای اتفاق افتاد که بسیار دردناک‌تر از زخم شمشیرها و نیزه‌ها بود. چیزی که با شنیدن آن قلب هر مؤمنی را به درد می‌آید. اتفاقی که از جنس زخم برتن‌ها نبود بلکه زخمی بر قلب‌ها بود.

آن هم این بود که قاتلان حسین علیه السلام، نوه پیامبر خدا، باور داشتند کارشان درست است! باور داشتند کشتن حسین علیه السلام عبادت است، جهاد است، راه خداست!

این فاجعه از کجا شروع شد؟ از آنجا که دشمن، خوب و بد را جابه‌جا کرد. حق را باطل، و باطل را حق نشان داد. دستگاه تبلیغاتی یزید، با منبرها، خطبه‌ها و شایعه‌سازی‌ها، کاری کرد که بسیاری از مردم باور کنند جنگیدن با حسین علیه السلام، جهاد در راه خداست!

کار به جایی رسید که قتل فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی امام حسین علیه السلام، تبدیل به «عمل صالح» شد! کارگزاران حکومت یزید، نه تنها از این جنایت شرم‌نده نبودند، بلکه آن را یک کار مقدس و «قربت الی الله» می‌دانستند. در زیارت عاشورا، این واقعیت تلخ با جمله‌ای کوتاه اما بسیار پرمعنا آمده است:



«وَهَذَا يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زَيْدٍ وَآلُ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنِ؛ و امروز، روزی است که آل زید و آل مروان، به قتل حسین شادی کردند».

در منابع تاریخی آمده است که آل زید و آل مروان، به مناسبت قتل امام حسین (علیه السلام)، روزه گرفتند! آنان روز عاشورا را «یوم سرور» و «عید» خود می دانستند و در این روز، روزه مستحبی گرفتند؛ به گمان اینکه کار بزرگی در راه خدا انجام داده اند.

امام صادق (علیه السلام) در روایتی که شیخ طوسی در امالی نقل کرده، فرمودند:

«ان آل امیه عليهم لعنة الله ومن اعانهم على قتل الحسين من اهل الشام، نذروا نذر ان قتل الحسين (علیه السلام) وسلم من خرج الى الحسين (علیه السلام) وصارت الخلافة في آل ابی سفیان، ان يتخذوا ذلك اليوم عيدا لهم، وان يصوموا فيه شكرا؛ آل امیه (لعنت الله عليهم اجمعين) و کسانی که از اهل شام در قتل حسین (علیه السلام) به آن‌ها کمک کردند، نذر کردند که اگر حسین (علیه السلام) کشته شود و کسی که به سوی حسین (علیه السلام) خروج کرده بود، سالم بماند و خلافت به آل ابوسفیان برسد، آن روز را برای خود عید قرار دهند و در آن روز به شکرانه روزه بگیرند».

یعنی آن قدر حق و باطل را وارونه کردند که قتل فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) را پیروزی بزرگ دانستند! تکبیر گفتند، شادی کردند و اسارت اهل بیت (علیهم السلام) را «فتح» نامیدند!

این یعنی چه؟

یعنی دستگاه تبلیغاتی امویان و رسانه‌های آن روزگار (اعم از منبرها، خطبه‌ها، شاعران درباری و شایعه‌سازان کوچه‌بازار)، ارزش‌ها را کاملاً وارونه کرده بودند.



جهاد واقعی، ولایت‌مداری، حق‌طلبی و ایستادگی در برابر ظلم را تبدیل به «فتنه»، «خروج بر خلیفه» و «ایجاد ناامنی» کردند؛ و از طرف دیگر، ظلم، جنایت، قتل نوه پیامبر و اسارت اهل بیت علیهم‌السلام را تبدیل به «فتح بزرگ» و «یوم‌الفتح» معرفی کردند.

این همان خطری است که امروز نیز ما را تهدید می‌کند. رسانه‌ها می‌توانند مرز بین معروف و منکر را جابه‌جا کنند. می‌توانند آنچه را که باید دوست بداریم، در چشم ما زشت جلوه دهند؛ و آنچه را که باید از آن متنفر باشیم، زیبا و موجه نشان دهند. همان‌گونه که در قرآن کریم آمده است: «زَيْنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ»^۱ زشت‌ترین کارهایشان در چشمشان زیبا جلوه داده شد. و همچنین در آیه دیگر: «أَفَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا؟»^۲ آیا کسی که اعمال بدش برای او زیبا جلوه داده شده و آن را خوب می‌بیند، همانند کسی است که بصیرت دارد؟

وقتی ارزش‌ها در جامعه جابه‌جا شود، وقتی جای منکر و معروف عوض شود وقتی حق و باطل در ذهن‌ها جابه‌جا شود، مردم حتی ممکن است با نیت قربت الی‌الله بزرگ‌ترین جنایت‌ها را مرتکب شوند و فکر کنند در حال انجام عبادت هستند... همان‌طور که در عاشورا اتفاق افتاد.

محور اول: وارونه‌سازی ارزش‌ها؛ کلید نفوذ طاغوت

پیام کلیدی: محاصره تبلیغاتی دشمن تغییر ارزش‌ها را هدف گرفته

این فاجعه، نتیجه نبرد همیشگی طاغوت با ایمان است! ای عزاداران کربلا! اولین چیزی که باید بدانیم این است که رویارویی جبهه طاغوت و ایمان، حتمی و قطعی است. استکبار هیچ‌گاه دست از دشمنی برنمی‌دارد. این یک جنگ حیثیتی و وجودی است.

۱. توبه، ۳۷.

۲. فاطر، ۸.



در این نبرد، یا باید کاملاً تسلیم آیین آن‌ها شوی، همان‌طور که قرآن می‌فرماید: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»؛ یعنی یهود و نصارا از تو راضی نمی‌شوند مگر اینکه از کیش آن‌ها پیروی کنی».

یعنی دیگر انسان بی‌نهایت نباشی، انسانی محدود و زیر سلطه سران طاغوت باشی، بدون هیچ اختیاری از خودت. یا باید تصمیم‌گیری در برابر استکبار بایستی. این جنگ وجودی همیشه در تاریخ بوده؛ یک روز قایل، هابیل را می‌کشد. یک روز طالوت، جالوت را نابود می‌کند، موسی (علیه السلام) به اذن خدا فرعون را در دریا غرق می‌کند، ابراهیم (علیه السلام) مقابل نمرود می‌ایستد، ابوجهل و ابوسفیان در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار می‌گیرند، علی (علیه السلام) با معاویه می‌جنگد و حسین (علیه السلام) در مقابل یزید می‌ایستد.

این نبرد همیشه بوده، هست و تا قیامت ادامه خواهد داشت. این ما هستیم که در این خط تاریخی تقابل حق و باطل باید جایگاه‌مان را پیدا کنیم. «إِنِّي سَلَمٌ لِّمَن سَالَمَكُمْ وَحَرْبٌ لِّمَن حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ با دوستان شما دوست هستیم با دشمنان شما تا روز قیامت؛ یعنی تا روز قیامت این نبرد حق و باطل ادامه خواهد داشت.

حالا دشمن در طول این نبرد همیشه یک هدف بزرگ دارد: تغییر ارزش‌های جامعه! طاغوت و رسانه‌هایش، با تمام توانشان، نقشه می‌کشند تا خوبی‌ها را بد و بدی‌ها را خوب نشان دهند. چرا؟ چون می‌دانند انسان‌ها و جوامع، بر اساس ارزش‌هایشان زندگی می‌کنند. اگر چیزی برایشان ارزش شد، برایش جان می‌دهند، تلاش می‌کنند و می‌جنگند.

اما اگر دشمن بتواند این ارزش‌ها را جابه‌جا کند، اگر بتواند حق را باطل و باطل را حق جلوه دهد، آن وقت جامعه دیگر آن جامعه سابق نیست؛ می‌شود جامعه‌ای که نوه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را به مسلخ می‌برد!



این همان فاجعه‌ای است که در کربلا رخ داد. دستگاه یزید، با تبلیغات مسمومش، کاری کرد که مردم، قتل حسین علیه السلام را عبادت ببینند! جهاد واقعی و ایستادگی در برابر ظلم را «فتنه» نامیدند و ظلم و جنایت را «پیروزی بزرگ» خواندند! این جابه‌جایی ارزش‌ها، همان زخمی بود که از شمشیرها دردناک‌تر بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این خطر را پیش‌بینی کرده بودند.

از عبد الله بن عباس نقل شده که گفت: با رسول خدا صلی الله علیه و آله به زیارت حج رفتیم، همان حجی که بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله در کعبه را گرفت و سپس روی نازنین خود را به طرف ما کرد و فرمود: می‌خواهید شما را خبر دهم از علامات قیامت؟

و در آن روز سلمان از هر کس دیگر به آن جناب نزدیک‌تر بود، لذا او در پاسخ رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: بله یا رسول الله، حضرت فرمود: یکی از علامت‌های برپایی قیامت این است که نماز ضایع می‌شود؛ یعنی از میان مسلمین می‌رود و از شهوات پیروی می‌شود و مردم به سوی هواها میل می‌کنند، مال مقامی عظیم پیدا می‌کند و مردم آن را تعظیم می‌کنند، دین به دنیا فروخته می‌شود، در آن زمان است که دل افراد با ایمان در وجودشان، برای منکرات بسیاری که می‌بینند و نمی‌توانند آن را تغییر دهند، آب می‌شود آن چنان که نمک در آب حل می‌گردد.

سلمان پرسید: برآستی چنین وضعی پیش خواهد آمد یا رسول الله؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان در این موقع منکر، معروف، و معروف، منکر می‌شود، خائن امین قلمداد می‌گردد و امین خیانت می‌کند، دروغگو تصدیق می‌شود و راستگو تکذیب می‌گردد.^۱

روایاتی که می‌گویند جای معروف و منکر عوض می‌شود در همین زمینه است. یعنی ارزش‌ها در جامعه جابه‌جا می‌شود.



حالا طاغوت حساب و کتاب می‌کند کدام ارزش را تغییر دهند تا در این نبرد وجودی، آسودگی بیشتری داشته باشند و راحتی بیشتری برای دشمنی با مسلمین پیدا کنند.

محور دوم: سه ارزش محوری در تیررس محاصره تبلیغاتی

پیام کلیدی: استکبارستیزی، دفاع از مظلوم و استقلال طلبی

در ادامه، سه ارزش اساسی را که طاغوت با هدف قرار دادن آن‌ها تسلط خود را آسان تر می‌کند، بیان می‌کنیم:

ارزش اول: استکبارستیزی و مقابله با ظالم

شخصی به اسم سفیان بن عوف که فرمانده معاویه بود، وظیفه داشت حملات متعددی علیه مناطقی که تحت حاکمیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بودند، راه بیندازد. در یکی از این حملات، در سال ۳۹ هجری قمری معاویه سفیان بن عوف را به سمت شهر انبار برای غارت آن شهر روانه کرد و پیش از رفتن سفیان به او گفت:

«کنار فرات را در پیش گیر تا به هیت برسی. اگر در آنجا لشکری یافتی بر آن حمله کن و اگر نیافتی همچنان برو تا به الانبار رسی و بر الانبار حمله بر و تاراج نمای، سپس اگر در الانبار هم مدافعی چنانکه باید، نبود برو تا به مداین برسی و آنجا حمله کن و تاراج، آن‌گاه بازگرد و به نزد من آی و مبادا به کوفه نزدیک شوی. بدان که اگر بر مردم الانبار و مداین بتازی و قتل و تاراج کنی چنان است که به کوفه حمله کرده‌ای».

سفیان زمانی که به شهر الانبار رسید جنایات زیادی را مرتکب شد و علاوه بر غارت شهر، فرمانده لشکر امام علی (اشرس بن حسان البکری) و سی تن از شیعیان امام علی را به قتل رساند.^۱



این همان داستان معروفی است که در بخشی از این تهاجم، خلخال از پای زنان مسلمان و غیر مسلمان^۱ باز کرده و جواهراتشان را بردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۲۷ نهج البلاغه، وقتی این واقعه را روایت می کند، به این مسائل اشاره کرده و می فرماید:

«اینها حمله کردند و هرچه خواستند، بردند. این زنان هم هیچ چیزی برای دفاع جز التماس نداشتند و دشمن بدون هزینه رفت؛ یک قطره خون از دماغش نریخت، آدم این خبر را بشنود و بمیرد، جادارد».

امیرالمؤمنین قرائت بسیار تلخی از این واقعه را دارند.

ایشان در توصیف کسانی که حاضر به مواجهه با استکبار زمان خود نبودند، می فرمایند: «مرد نمایان نامرد، کودک صفتان بزرگسال نما با اندیشه نوعر وسا».^۲

دلیل این خطاب تند از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام این بود که آنها حاضر نبودند با استکبار زمان خود مواجهه کنند. ایشان می گوید: «من تابستان به شما می گویم بجنگید، می گوئید گرم است؛ زمستان می گویم بجنگید، می گوئید سرد است».^۳

اینها بهانه می آوردند برای اینکه هزینه ندهند. در حالی که هزینه هایی که به دلیل عدم مواجهه با استکبار بعدها پرداخت کردند، بسیار سنگین تر بود. اینها خط ولایت و خط امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی خواندند. آنها جامعه ای هشتاد ساله بودند، زندگی را هشتاد ساله می دیدند.

۱. مراد از غیر مسلمان، اهل کتاب است؛ یعنی یهودی یا مسیحیانی که تحت حکومت اسلامی زندگی می کنند. در روایت نهج البلاغه نیز لفظ «المعاهده» آمده و آن زن می تواند یهودی و یا مسیحی باشد.

۲. نهج البلاغه خطبه ۲۷.

۳. همان.



به همین دلیل، کل نظام محاسباتی‌شان دنیایی و محدود بود. در این حساب و کتاب، خیر را در عدم مواجهه با استکبار می‌دیدند، در حالی که اگر به موقع با دشمن مواجهه نکنید، در خانه‌تان باید با دشمن بجنگید، از جمله آنچه در شهر انبار اتفاق افتاد.

این یک نمونهٔ تاریخی از جابه‌جایی ارزش در جامعه بود که خون به‌دل امیرالمؤمنین علیه السلام کرد. یکی از مهم‌ترین ارزش‌ها ارزش استکبارستیزی در جامعه است که طاغوت با تمام توان آن را هدف قرار داده. دین ماستورات روشنی برای مبارزه با استکبار دارد.

قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ»^۱ ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آن‌ها سخت بگیر». یا در آیه دیگر: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۲ محمد ﷺ فرستاده خداست؛ کسانی که با اویند، با کافران سرسخت و با یکدیگر مهربانند».

مسلمانان واقعی با هم مهربانند، از خطای یکدیگر می‌گذرند، اما در برابر دشمن، محکم و استوار می‌ایستند. اما رسانه‌های طاغوت شب و روز می‌کوبند که خیر شما در سازش است! با فیلم‌ها، شبکه‌های اجتماعی و اخبار جعلی می‌گویند: «با کفار کاری نداشته باشید! عیسی به دین خود، موسی به دین خود. کوتاه بیایید، آن‌ها هم کاری با شما ندارند!»

یک روش همیشگی برای تغییر ارزش استکبارستیزی

برای این کار الگو هم معرفی می‌کنند. ابتدا سراغ کشورهایی مثل امارات، اردن و قطر می‌روند که از نظر دینی سست‌اند. این کشورها چون ایمان عمیقی به اسلام ندارند در مبانی دینی ضعیف هستند و دنبال منافع‌اند،

۱. توبه/۷۲.

۲. فتح/۲۹.



فریب رسانه های طاغوت را می خورند. به جای مبارزه با کفار، با آن ها پیمان دوستی می بندند! در طوفان الاقصی، امارات پناهگاه رژیم صهیونیستی شد و دست آمریکا را در منطقه باز کرد. سپس، رسانه های دشمن این کشورها را به عنوان الگوی «خوشبختی» به ما نشان می دهند! با کلیپ ها و تصاویر پر زرق و برق، القا می کنند: «ببینید! امارات چون با ما سازش کرد، به رفاه رسید. شما هم استکبارستیزی را کنار بگذارید تا مثل آن ها شوید!»

اما آیا این وعده ها حقیقت دارد؟ قرآن در سوره مائده هشدار می دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصارا را دوستان خود مگیرید. آنها خود دوست یکدیگرند؛ و هر کس از شما که با آنها دوستی کند، از آنهاست.»

یا در آیه ۸۰ مائده می فرماید: «وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ»^۲ بسیاری از آنها را می بینی که کافران را دوست دارند. چه بد توشه ای را برای خود پیش فرستادند که خدا بر آنها خشم گرفت و در عذاب جاودانه خواهند بود.»

این سازش، نه خوشبختی می آورد، نه عزت! فقط خشم خدا را نصیب می کند. برخی از شاخه های خشم خدا قاعدتاً در این دنیاست، و بخش قابل توجهش در آخرت است.

خط قرمز جامعه بی نهایت، دستورات خداست. اما اینها از این خطوط قرمز عبور کردند. آیا به آنچه می خواستند رسیدند؟

از جوانان و عزیزانی که ابزارهای ارتباطی جدید را دارند، تقاضا می شود که از دنیای رسانه کمک بگیرند تا حقیقت این کشورها را بهتری ببینیم.

۱. مائده/۵۱.

۲. مائده/۸۰.



زیرا کاری که جریان استکبار می‌کند، عملیات فریبی است که از رسانه‌ها استفاده می‌کند تا ما تصویر را وارونه ببینیم و بگوییم خیر و خوشبختی ما این است که با دستگاه کفار سازش کنیم. همانگونه که امارات یا عربستان و یافلان کشور این کار را کرد.

ما در شب گذشته مقداری توضیح دادیم که یکی از روش‌های تحریف این است که بخشی از این کشورها را که انصافاً خوب ساخته شده، عالی ساخته شده، برج‌های بلند و سر به فلک کشیده دارد، این بخش کوچک ساخته شده را به عنوان کلیت این کشورها به ما بقبولانند. و ما هم باور کنیم؛ و این تصور واقعاً شکل گرفته است که: «آقا! جزیره مصنوعی دارد، برج‌های بلند دارد، برخوردارند، ثروتمندند، فقیر ندارند.» این گزاره‌ها را با همین رسانه‌هایشان دارند به همه القای می‌کنند. جالب اینجاست که برخی تفکرهای دنیایی هم به راحتی حرف دشمن را باور می‌کنند، در حالی که نباید به دشمن اعتماد کرد.

برای دیدن حقیقت، از همان روش چشم‌پرنده^۱ که بنده شب قبل عرض کردم استفاده کنید و ببینید. متأسفانه منابع فارسی در این خصوص که روشنگری کنند و تصاویر را به ما نشان بدهند کم داریم و رسانه‌های ما اسیر جریان روایت رسانه‌ای از کشورهای مختلف شده‌اند. لذا باید به زبان انگلیسی جستجو کنید.

وقتی از نمای بالا به این شهرها نگاه کنید، تصویری که خواهید دید بسیار جالب است. یک خیابان یا دو خیابان، دو طرفش ساختمان‌های بلند و برج‌های سر به فلک کشیده هستند که در واقع منطقه محدودی از شهر را اشغال کرده‌اند و بعد کل این شهر را خانه‌های ساده‌ای تشکیل می‌دهد که مردم امارات، قطر، کویت، بحرین و... آنجا زندگی می‌کنند. به عنوان مثال

۱. روش چشم‌پرنده «Bird's-eye view» کمک می‌کند شما شهرها را از بالا ببینید. می‌توانید اسم شهر را در کنار این عبارت انگلیسی زاویه دید چشم‌پرنده بگذارید.



امارات کشوری است که تقریباً یازده میلیون نفر جمعیت دارد؛^۱ که تقریباً نه میلیون نفر از آنها مال خودشان نیست، همه وارداتی هستند.^۲

باید ببینیم این مردم چگونه زندگی می کنند و این حقیقت را درک کنیم. مرحله هایی شبیه حلبی آباد زمان شاه در تهران. قطر که از بزرگترین کشورهای صادرکننده گاز است، هنوز گاز لوله کشی در کشورش ندارد.

همین جریان تبلیغی که خیلی در کشور ما فعال بود و به مردم القاء می کردند: آقا، شما سرشاخ نشوید با جبهه کفر، همین توصیه را به اباعبدالله الحسین (علیه السلام) هم می کردند آقا، بایزید چرا می خواهی بجنگی؟^۳

این حرف جدیدی نیست و همیشه در تاریخ کار دشمن همین بوده است. کار دشمن این است که فرد یا جامعه با او مواجهه نداشته باشد تا دشمن آرامش داشته باشد و روز به روز بتواند خود را توسعه دهد. بنابراین استکبار ستیزی از مهمترین ارزشهایی است که نظام طاغوت به دنبال زوال آن از اجتماع مسلمین است.

ارزش دوم: دفاع از مظلوم

دومین ارزش که مکمل همان ارزش استکبارستیزی است، دفاع از مظلوم است. چرا سال هاست در سینه زنی ها فریاد می زنیم: مظلوم حسین، غریب حسین؟ چرا قلبمان با این شعار می لرزد؟ برای اینکه این فریاد، ما را بیدار کند! برای اینکه ارزش دفاع از مظلوم در دلمان زنده شود! کربلا، صحنه مظلومیت اباعبدالله (علیه السلام) بود.

۱. <https://www.worldometers.info/world-population/united-arab-emirates-population/>

۲. <https://www.globalmediainsight.com/blog/uae-population-statistics/>

۳. مثلاً محمد بن حنفیه به امام حسین پیشنهاد نمود که به صورت مستقیم با یزید وارد جنگ نشو بلکه ابتدا در مکانی پنهان شود و به صورت پنهانی سرباز جمع کن و اگر توانستی به اندازه کافی سرباز جمع کنی آنگاه در مقابل یزید قیام کن. (ابن اثم، احمد، کتاب الفتوح، ج ۵، ص ۲۰-۲۱).



وقتی لشکر یزید لعنت‌الله‌علیه خیمه‌ها را محاصره کرد، وقتی کودکان تشنه فریاد زدند، وقتی زینب علیها السلام غریبانه نگریست، کوفیان کجا بودند؟ چرا از مظلوم عالم دفاع نکردند؟

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت‌شان فرمودند: «كُنْ لِلظَّالِمِ خَصْماً وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا؛ دشمن ظالم و یاور مظلوم باش.» یا پیامبر فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَتَذَكَّرُ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۲ کسی که صبح کند و به امور مسلمانان اهمیت ندهد، از آن‌ها نیست؛ و کسی که فریاد مردی را بشنود که می‌گوید: ای مسلمانان! و به او پاسخ ندهد، مسلمان نیست».

. قرآن هم می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ»^۳ چرا در راه خدا و برای مظلومان نمی‌جنگید؟ این یعنی دفاع از مظلوم، دستور دین ماست!

اما دشمن چه می‌کند؟ رسانه‌هایش شب و روز فریاد می‌زنند: «با فلسطین چه کار دارید؟ بالبنان چه کار دارید؟ بایمن چه کار دارید؟ نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران!» این شعار، یا از خیانت است یا از نادانی!

این شعارها محصول اتاق‌های فکر رسانه‌ای هستند. رسانه‌های غربی و حتی برخی شبکه‌های ماهواره‌ای مزدور، با تکنیک‌های عملیات روانی، تلاش می‌کنند مردم را نسبت به فریاد مظلومان بی‌تفاوت کنند. کافی است تلویزیون‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان را رصد کنید؛ هر وقت حمله‌ای به غزه می‌شود، یا خبری از جنایات صهیونیست‌ها منتشر می‌شود، این شبکه‌ها بلافاصله شروع می‌کنند به بحث‌های انحرافی: «گرانی در ایران»،

۱. نامه ۴۷ نهج البلاغه.

۲. کافی، جلد ۲، صفحه ۱۶۴.

۳. نساء ۷۵.



«مشکلات داخلی»، «وضعیت آب و هوا»، «چرا پول به این‌ها می‌دهید، پول‌تان را بدهید با فقرا» ... همه چیز به جز حمایت از مظلوم! این همان محاصره تبلیغاتی است: بایکوت مظلوم و تطهیر ظالم.

مگر می‌شود فریاد کودکان غزه را شنید و ساکت ماند؟ مگر می‌شود بمباران یمن را دید و گفت: «به ما چه؟» دیشب عرض کردم، وقتی حضور منطقه ای ما کاهش پیدا کند، آن وقت باید با دشمن داخل کشور بجنگیم. حالا اصل این است که اینها می‌گویند از مظلومین دفاع نکنید. جامعه ۸۰ ساله هم باور می‌کند. و البته خسارت هم می‌بیند. این هم امر جدیدی نیست.

کل واقعه عاشورا، دعوت به عدم دفاع از مظلوم عالم، سیدالشهدا علیه السلام است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام اول مظلوم عالم است؛ حقش را غصب کردند. چه کسی از امیرالمؤمنین علیه السلام دفاع کرد؟ چه کسی دفاع کرد؟ حق امیرالمؤمنین را به تاراج بردند و انحرافی در تاریخ بشریت گذاشتند که هنوز که هنوز مسلمانان و انسان‌ها دارند لطمه می‌خورند.

ارزش سوم: استقلال طلبی

ارزش دیگری که استکبار به شدت برای زدودن آن از جامعه اسلامی سرمایه‌گذاری می‌کند تا بتواند به مطلوب خود برسد، استقلال طلبی است. به انحاء گوناگون به ما القاء می‌کنند که آقا، چرا می‌خواهید مستقل باشید؟ چرا می‌خواهید رسانه مستقل داشته باشید؟ چرا می‌خواهید روی پای خودتان بایستید؟ چرا می‌خواهید انرژی هسته‌ای داشته باشید؟ چرا می‌خواهید موشک داشته باشید؟ دنیای آینده دنیای گفتمان هاست و نه موشک‌ها.

می‌گویند: شما خودتان تولید نکنید. ما برایتان می‌سازیم، بعد هر وقت خواستید به شما تحویل می‌دهیم. یا چرا خودتان می‌خواهید برق تولید کنید؟ ما تولید می‌کنیم، بهتان می‌فروشیم، شما هم نفت را در مقابل به ما بدهید.



چرا می‌خواهید کالاهای خودتان بسازید؟ چرا با ما کنار نمی‌آیید و در موضوعات حکمرانی جهان با ما هم نظر نمی‌شوید؟ چرا استقلال سیاسی دارید؟ حتی در مورد واکسن کرونا می‌گفتند: چرا خودتان درست می‌کنید؟ حالا همانطور که عرض کردم واکسن هم درست کنیم، مسخره می‌کنند، می‌گویند: آب مقطر است، در حالی که ما بساط کرونا را با همان آب مقطر جمع کردیم اما آنها با وجود واکسن‌های درجه یک به قول خودشان، مثل فایزر تا مدت‌ها درگیر کرونا بودند.^۱ اما حرف آن‌ها این است: آقا، چرا می‌خواهید خودتان درست کنید؟ ما هستیم، به ما تکیه کنید، ما کمکتان می‌کنیم.

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَسْكُمُ النَّارُ»^۲ و به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل نشوید، که آتش (جهنم) شما را فرا گیرد».

شما حق ندارید به اینها تکیه کنید. هر جا در قرآن «الَّذِينَ ظَلَمُوا» می‌آید، یعنی سران کفر و شرک؛^۳ یعنی خود اسرائیل، یعنی خود آمریکا. شما حق ندارید به اینها تکیه کنید و حق ندارید سلطه اینها را برای خودتان بپذیرید. همچنین می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۴ و هرگز خداوند برای کافران بر مؤمنان راه (تسلط) قرار نداده است».

جامعه بی‌نهایت این حرف را می‌پذیرد و سرلوحه برنامه خودش قرار می‌دهد، یعنی استقلال خودش را حفظ می‌کند، اما جامعه هشتاد ساله می‌رود به سمت سازش. می‌گوید: استقلال می‌خواهیم چه کنیم؟

۱. تا سال ۲۰۲۴ بیش از یک میلیون و دویست هزار نفر در آمریکا به دلیل ویروس کرونا جان خود را از دست داده‌اند:

<https://www.worldometers.info/coronavirus/country/us>

۲. هود/۱۱۳.

۳. ترجمه تفسر المیزان، ج ۱، ص ۸۲ و ۸۳.

۴. نساء/۱۴۱.



نمونه‌های تاریخی سازش و پیامدهای آن:

عرض شد که اگر خطوط قرمز قرآن را ما نقض کنیم، قطعاً آسیب خواهیم دید. سازش با دشمن یکی از همین خطوط قرمز است. ایران با عظمت ما را با همین خط سازش تکه‌تکه کردند. در پادشاهی‌های مختلف تا به اینی که الان هست رسیدیم. در همین حکومت پهلوی‌ها، هفت منطقه راهبردی را دادند رفت؛ آزارات را دادند ترکیه، دشت ناامید را دادند افغانستان، مناطق نفتی قصر شیرین را دادند به عثمانی‌ها، اترک و فیروزه را دادن به روسیه، بحرین را دادند به انگلستان و بخشی از شمالغرب را هم هدیه کردند به اشغالگران در جنگ جهانی دوم.^۱ این اثرات خط سازش و بی‌توجهی به استقلال است.

در حالی که انسان بی‌نهایت و جامعه بی‌نهایت استقلالش را نمی‌فروشد. شما سرنوشت همین کوفیان را ببینید. کوفیان جنایتی در تاریخ بشریت مرتکب شدند که نظیر ندارد. با کسی رفتند سازش کردند که از جنایتکارترین انسان‌های تاریخ بشریت است.

به دشمن اعتماد کردند و به وعده دشمن اعتماد کردند. همین کوفیانی که به وعده دشمن تن دادند و باور کردند و اعتماد کردند، به آنچه که می‌خواستند نرسیدند! عاقبتشان رو ببینید! بعد از امام حسین (علیه‌السلام) چه بلاهایی بر سرشان آمد! چه کسانی بر آن‌ها تسلط پیدا کردند! چقدر از کوفیان کشته شدند! این‌ها را خودتان در تاریخ جستجو کنید.

دشمن وعده به دنیا می‌دهد، اما آن وعده را محقق نمی‌کند. مثلاً، وعده ری که قرار بود به عمر بن سعد برسد، عمر سعد به ری نرسید. امام فرمود: «گندمش را نمی‌خوری.» گفت: «من به جویش هم راضی‌ام.»^۲ اما به ری نرسید. این چنین است، دستور خداست.

۱. <https://www.mashreghnews.ir/news.1335127/>

۲. خوارزمی، مقتل الحسین، ۱۹۵۷م، ج ۱، ص ۲۴۵.



جامعه ۸۰ ساله از واقعه عاشورا هم درس عبرت نمی‌گیرد و به دشمن اعتماد می‌کند. در مدینه یک سال پس از فاجعه کربلا، عده‌ای اعتراض کردند به شراب‌خواری و زن‌بارگی و میمون‌بازی یزید. یزید علناً این کارها را می‌کرد. عده‌ای بلند شدند، رفتند از نزدیک دیدند و آمدند به مردم مدینه گزارش دادند. گفتند: «آقا، ما رفتیم و با چشم خودمان دیدیم. همه فسق و فجور را این دارد انجام می‌دهد.» مردم اعتراض کردند.^۱

هزار نفر از امویان، در همین مدینه بودند. اینها را در یک منطقه کوچکی محاصره کردند.^۲ یزید لشکری را فرستاد که با اهل مدینه بجنگند. مردم مدینه آمدند و اطراف شهر خندق کردند تا بتوانند خوب دفاع کنند. گفتند ما زیربار حکومت طاغوت نمی‌رویم و باید خودمان استقلال داشته باشیم. اما این استقلال طلبی الزاماتی هم دارد.

اما این هزار نفر اموی را که یک برگ برنده در دستشان بود، در یک جریان مذاکره‌ای آزاد کردند. تعهدی که گرفتند این بود که اینها در این جنگ مشارکت نکنند و اطلاعات به دست دشمن ندهند. اتفاقاً اینها به محض اینکه از این خندق عبور کردند و رفتند آن‌ور، هم آماده نبرد شدند و هم راه‌های نفوذ به مدینه را طراحی کردند و نقشه را دادند دست سپاهیان یزید.^۳ نتیجه اعتماد به دشمن چه شد؟ وقتی کسی به دشمن اعتماد کند و به دشمن تکیه کند و استقلال طلب نباشد، آنها وارد شهر شدند.

بر اساس آن نقشه‌ای که این هزار نفر داده بودند، وارد شهر شدند. ببینید: هشتاد نفر از صحابه پیغمبر را کشتند، هفتصد قاری قرآن را کشتند، و ده هزار نفر دیگر را هم کشتند.

۱. ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۶ ص ۲۶۲.

۲. طبری، ج ۵، ص ۴۸۲؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۶۷.

۳. واقعه حره - ویکی شیعه.



سه روز جان و مال مردم را حلال کردند. چه جنایت هایی که نکردند! تجاوز به نوامیس کردند، جنین را از شکم مادر خارج کردند، نوزاد را کشتند. جنایت کردند؛ جنایت واقعه حره به آن می گویند.^۱

اگر پای ارزش های خود نایستید، به دشمن اعتماد کنید و به دشمن تکیه کنید، این اتفاقات می افتد. ما نباید به دشمن اعتماد داشته باشیم و نباید به او تکیه کنیم. دشمن، دشمن است. همانطور که عرض شد، مبنائاً مشکل دارد. شما یا باید خودتان مثل او باشید، یا اگر نیستید، اصلاً اساس شما را می زند و می خواهد شما را کاملاً از بین ببرد. به صورتی مبنایی با ما مشکل دارد؛ اینها می گویند در شیوه زندگی خدا نباید محور باشد، شیطان باید محور باشد، نفس انسان باید محور باشد.

محور سوم: جهاد تبیین؛ نگهبان ارزش های جامعه

پیام کلیدی: جهاد تبیین وظیفه همگانی برای حفظ ارزش هاست.

ای عزاداران حسین! وظیفه جامعه بی نهایت چیست؟ تبیین و یادآوری! حداقل کاری که از دستمان برمی آید این است که فریاد بزنیم. ما باید فریاد بزنیم، ظلم و جنایت آمریکا و رژیم صهیونیستی را رسوا کنیم و مظلومیت مردم غزه را به گوش همه برسانیم. این کار، خودش جهاد است! پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُجَاهِدٌ بِسَيْفِهِ وَلِسَانِهِ»^۲ مؤمن با شمشیر و زبانش جهاد می کند».

این روایت یعنی زبان ما، شمشیر ماست! وقتی با کلامان از مظلوم دفاع کنیم، وقتی در فضای مجازی، در کوچه و خیابان، حق را فریاد بزنیم، این جهاد با کفار و یابوری مسلمین است!

نمونه اش حضرت زهرا علیها السلام وقتی حق امیرالمؤمنین علیه السلام را غصب کردند،

۱. همان، ج ۸ ص ۲۴۲.

۲. کنز العمال: ۱۰۸۸۵.



ساکت نماندند. سوار بر ناقه شدند، به خانه‌های مهاجرین و انصار رفتند، خطبه فدکیه خواندند و واقعه غدیر را که هنوز در ذهن‌ها تازه بود، یادآوری کردند. فریاد زدند که حق علی (علیه السلام) را دزدیدند! این بود جهاد تبیین فاطمه (س)! او با زبانش، ظالم را رسوا کرد و از مظلوم عالم دفاع کرد.^۱

نمونه‌های تاریخی جنایات استکبار

باید به جامعه گفت این‌ها بقدری سفاک هستند که به هیچ‌کس رحم نمی‌کنند. اگر از مظلوم دفاع نکنید، فردا سراغ شما هم می‌آیند. در میانمار آمریکا پادشاه وقت را ساقط کرد و بعد آدمی به اسم پل پوت را گذاشتند به عنوان رئیس این کشور. این آدم ظرف مدت دو سال یک سوم جمعیت کشورش را برای امریکا کشت. دو میلیون نفر را کشت.^۲

در اندونزی، ژنرال سوهارتو را آوردند، و ایشان ظرف یک ماه، یک میلیون نفر را کشت.^۳ شوخی نیست این اعداد. سی‌ای‌ای در همه این مراحل کاملاً فعال بود. در شیلی، گماشته اینها یعنی پینوشه فقط در یک جنایت در استادیوم بیست هزار نفر را کشت.^۴

عیدی امین در قاره آفریقا، بین دویست تا پانصد هزار نفر کشته است.^۵ همه اینها گماشته‌های آمریکا هستند. هم باید بدانیم و هم بگوییم: جهاد تبیین، سفاک بودن آمریکا و رژیم صهیونیستی، با حمایت آمریکا قتل عامی که رژیم صهیونیستی علیه کودکان انجام می‌دهد، چند ده هزار کودک و زن را دارد می‌کشد. بعد عده‌ای بیایند بگویند با ظالم کاری نداشته باش می‌گویند: «نه غزه، نه لبنان، کاری نداشته باش.»

۱. شیخ مفید، محمد بن نعمان، الاختصاص، ص ۱۸۴.

۲. <https://www.asriran.com/fa/news.874764/>

۳. <https://www.isna.ir/news.8611-03662/>

۴. <https://kayhan.ir/fa/news.272782/>

۵. <https://www.yjc.ir/fa/news.6894529/>



جامعه هشتاد ساله این تعبیر و شعار را می‌پذیرد و می‌گوید به ما چه! اما جامعه بی‌نهایت می‌داند اولاً وظیفه شرعی اوست و ثانیاً، بعد از آنها نوبت به خودمان می‌رسد. مردم در جامعه بی‌نهایت، با الهام گرفتن از حضرت زهرا (علیها السلام)، جهاد تبیین را مدنظرشان قرار می‌دهند. با الهام گرفتن از حضرت زینب (علیها السلام)، جهاد تبیین را، یادآوری جنایات رژیم استکباری را و مظلومیت جامعه خودی را یادآوری می‌کند. این یادآوری دل‌ها را بیدار می‌کند، جان‌ها را آماده می‌کند و قد جامعه هشتاد ساله را بالا می‌برد و جامعه را به جامعه بی‌نهایت تبدیل می‌کند.

البته جهاد تبیین فقط لسانی نیست! گاهی باید قدم از قدم برداریم، حرکت کنیم، عمل کنیم! هر فریادی علیه ظالم، هر قدمی برای مظلوم، جهاد است! وقتی در راهپیمایی روز قدس شرکت می‌کنیم، وقتی در خیابان‌ها فریاد «مرگ بر اسرائیل» سر می‌دهیم، این جهاد است! وقتی در نماز جمعه نصر و خشم، با مشت‌های گره‌کرده، انزجارمان را از آمریکا و صهیونیست‌ها نشان می‌دهیم، این دفاع از مظلوم است! رسانه‌ها این‌ها را نشان می‌دهند! این‌ها هم نوعی جهاد تبیین برای دنیاست. وقتی با دستان کمک مالی به غزه و یمن می‌فرستیم، این استقلال طلبی است! حتی رأیی که در انتخابات می‌دهیم، اگر برای عزت اسلام و ایران باشد، جهاد است! همه این‌ها ثواب دارد، همه این‌ها راه کربلاست!

ببینید! در کربلا، حبیب بن مظاهر فقط سخن نگفت، شمشیر کشید و جانش را برای حسین (علیه السلام) داد. زینب (علیها السلام) فقط خطبه نخواند، در کاخ یزید فریاد زد و ظلم را رسوا کرد! امروز هم ما باید مثل آن‌ها باشیم. وقتی کودکان غزه زیر بمباران فریاد می‌زنند، نمی‌شود فقط گفت: «مظلومند!» باید قدم برداریم! یک روز با راهپیمایی، یک روز با کمک مالی، یک روز با پستی در فضای مجازی که جنایات صهیونیست‌ها را فریاد می‌زند. این‌ها جهاد است!



گریز روضه

روز عاشورا، وقتی لشکر یزید اطراف خیمه‌ها را گرفت، جوانی از خیمه حسین علیه السلام بیرون آمد. قدش رعنا، چهره‌اش چون ماه، و صدایش پر از عزت. علی اکبر علیه السلام بود، که به دشمن نگاه کرد و رجز جانانه‌ای خواند تا حقیقت را تبیین کند. این اهل بیت تا لحظه‌ای که نفس داشتند جهاد تبیین کردند. او به لشکر عمر بن سعد گفت: «ای مردم! من علی پسر حسین بن علی هستم! ما از خاندان پیامبریم! امروز از پدرم دفاع می‌کنم تا دعی (یزید) بر ما حکومت نکند.» استکبارستیزی رو ببینید. حماسه رو ببینید.

وقتی رجز خوان می‌شوی، انگار حیدر می‌رسد

یک لافتای دیگر از نسل علی سر می‌رسد

ای نسخه دوم! که با اصلش برابر می‌رسد

پیش تو می‌لرزد زمین، گویی که محشر می‌رسد

اما چه کردند با این جوان؟ وقتی آمد میدان همه کسانی که بغض امیرالمؤمنین علیه السلام رو داشتند محاصره‌اش کردند. وای دیگه نگم چه کردند، همین قدر بگم این مرکب به جای اینکه علی را به خیمه‌ها برگرداند رفت وسط قلب لشکر دشمن؛ فقط عوا بسیوف اربا اربا.

صورت گذاشت رو صورت علی اکبر؛ بلند بلند داره گریه می‌کنه؛ و نادی با‌علی صوته ولدی علی، ولدی علی، هفت مرتبه هر چی صدا زد جواب نیومد؛ همه دیدند دیگه حسین هم حرکت نمی‌کنه؛ قلبش اینجا از حرکت ایستاد، اما هنوز یه نفر رو داره تو خیمه‌ها؛ او می‌دونه چه جوری دل حسین رو به دست بیاره.

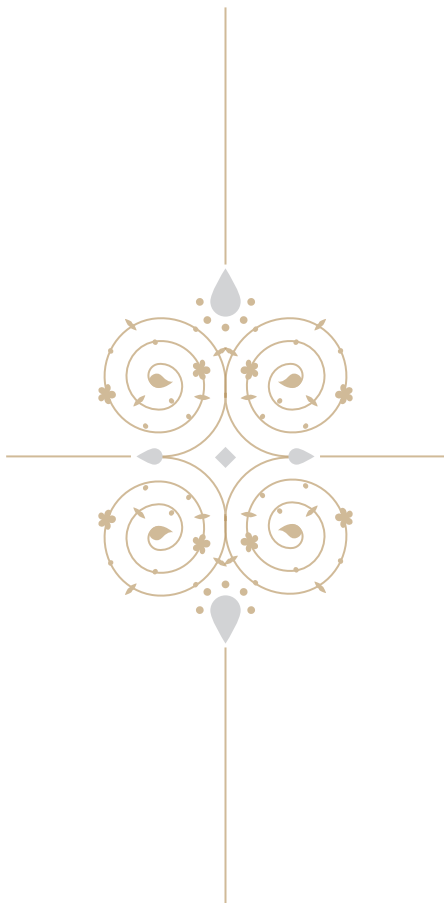
راوی میگه دیدم از بالا بلندی یه خانمی هی زمین می‌خوره، هی بلند میشه؛ هی میگه «وَالْأَحْيَا» بعد میگه «وَابْنِ أَحْيَا» اول نگران جون حسینه، ان شاء الله اربعین کربلا تو امضا کنه علی اکبر، بری از پایین پا عرض ادب کنی؛ به خدا هروقت از اونجا مشرف میشی کانه میبینی حسین داره ضجه



میزنه، در حسرت یه دونه جواب علی اکبر مونده. تا صدای نفس نفس زدن زینب رو فهمید، بی معطلی بدن رو رها کرد، یادم نمیره بچه بودم مادرمو جلو چشم خودم زدن دیگه نمیذارم اینجا تکرار بشه، زود زینبو برگردوند؛ مبادا چشم نامحرمی مزاحم ناموسش باشه، امان از عصر روز یازدهم.^۱



^۱. روضه به نقل از حجت السلام میرزا محمدی.





برای مطالعه بیشتر

کتاب «همرزمان حسین» اثر آیت الله سید علی خامنه‌ای، مجموعه ده گفتار تحلیلی درباره مبارزات سیاسی امامان معصوم علیهم‌السلام است که با دیدگاه‌های نو و عمیق به سیره اهل بیت علیهم‌السلام می‌پردازد. نویسنده با تکیه بر مطالعات علمی و روایی، تلاش کرده است تصویری متفاوت از نقش اجتماعی و سیاسی امامان شیعه ارائه دهد. تصویری که آنها را نه صرفاً عالمان و عابدان منزوی، بلکه رهبرانی مجاهد و فعال در برابر ظلم و انحراف معرفی می‌کند.

اندیشه مقاومت از منظر حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای نوشته سعید صلح میرزایی مقام معظم رهبری، مقاومت اسلامی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «معنای مقاومت این است که انسان یک راهی را انتخاب کند که آن را راه حق می‌داند، راه درست می‌داند و در این راه شروع به حرکت کند و موانع نتواند او را از حرکت در این راه منصرف کند و او را متوقف کند؛ این معنای مقاومت است.» این کتاب دارای ۱۲ بخش است؛ بخش اول کتاب به اصول، باورها و منطق مقاومت و بخش دوم به اهمیت مقاومت پرداخته است.



عرصه‌های مختلف مقاومت موضوع بخش سوم و آثار و فواید مقاومت موضوع بخش چهارم کتاب است. در بخش پنجم کتاب ۱۶ عامل مؤثر در تقویت مقاومت طرح شده است. بخش ششم و هفتم به مباحث سلبی مقاومت نظیر عوامل از بین رفتن و زیان کناره‌گیری از مقاومت اشاره دارند. الگوهای مقاومت در بخش هشتم و مثال‌های تاریخی برای مقاومت در بخش نهم گردآوری شده است. بخش دهم به اقدامات دشمن علیه گفتمان مقاومت و بخش یازدهم به مسئولیت‌های همگانی و اختصاصی اقشار مختلف در زمینه مقاومت مرتبط است. در آخر نیز کتاب در بخش دوازدهم به موضوع آینده روشن جریان مقاومت توجه دارد^۱

کتاب «فلسطین از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای» مجموعه‌ای از بیانات و دیدگاه‌های رهبر انقلاب اسلامی ایران درباره مسائل فلسطین است. این کتاب شامل سخنان ایشان در خطبه‌های نماز جمعه و مجلس عمومی از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۹۰ می‌باشد و در هشت موضوع تنظیم می‌شود که عبارتند از: کلیات، شکست‌ها و پیروزی‌ها، مسئولیت‌ها، جنایات، راه حل‌ها، قهرمانان، روشنگری و آینده روشن.

این کتاب فلسطین را به عنوان مهم‌ترین مسئله جهان اسلام می‌داند و راه حل درست آن را برگزاری همه‌پرسی با شرکت همه فلسطینی‌ها (مسلمان، مسیحی و یهودی) می‌داند. همچنین رهبر انقلاب را تنها راه آزادی معرفی کرده‌اند...

1. <https://noo.rs/5RAPx>.



۲. کتاب «طرح کلی اندیشه مقاومت» نوشته علی مهدیان

در بیان مقام معظم رهبری «اسلام ناب یعنی اسلامی که نه اسیر و پایبند تحجر است، نه اسیر و پایبند التقاط است. در دورانی که هم تحجر وجود داشت، هم التقاط وجود داشت، امام، اسلام ناب را مطرح کرد.» یکی از مهم‌ترین رسالت‌های متفکران ترسیم خط فکری اسلام ناب است. چنان‌که در دهه پنجاه شهید مطهری در تقابل با جریان شریعتی و بازگان و مجاهدین خلق این رویکرد را داشتند و نیز در دهه شصت شهید بهشتی در تقابل با جریان بنی‌صدر و لیبرال در همین مسیر جهاد می‌کردند و هم‌چنین در دهه هفتاد استاد مصباح یزدی در تقابل با جریان دوم خرداد به ترویج و تبیین این مسیر پرداخته‌اند.

اکنون نیز این مسیر ادامه دارد و جوانان مؤمن انقلابی تلاش می‌کنند خط فکری اسلام ناب را برای جامعه ترسیم کنند؛ کتاب «طرح کلی اندیشه مقاومت» یکی از همین تلاش‌ها به شمار می‌آید. مسئله اصلی این کتاب ۳۶۰ صفحه‌ای این است: انقلاب اسلامی امروز در چه جایگاه و مختصات است؟ چه دارد و چه ندارد؟ به کدام سو حرکت می‌کند و چه باید بکند؟ کتاب برای پاسخ به این مسئله هفت فصل را در نظر گرفته است.

این‌که از چه زوایایی حرکت انقلاب را باید تحلیل کرد و چشم انسان موحد باید مسلح به چه نظریاتی باشد موضوع فصل اول کتاب است. فصل دوم کتاب به تحلیل جایگاهی که در آن قرار داریم اختصاص دارد. فصل سوم به تبیین حقیقت انقلاب اسلامی می‌پردازد. نویسنده در فصل چهارم به هویت نظام اسلامی پرداخته و در فصل پنجم به دولت‌سازی و جامعه‌سازی اشاره دارد. فصل ششم کتاب به بخش دوم یعنی چه داریم و چه نداریم توجه دارد. دوران بروز مقاومت عنوان فصل هفتم کتاب است که در آن با توجه به چهارچوب کلی کتاب به موضوع چه باید کرد اشاره شده است.^۱

1. <https://ketabejamkaran.ir/107219/%D8%B7%D8%B1%D8%AD-%DA%A9%D9%84%D%8C-%D8%A7%D9%86%D8%AF%DB%8C%D8%B4%D9%87-%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%88%D9%85%D8%AA/>

